

رهبری روحانی

اثری از: اسوالد ساندرز

ترجمه: محسن نامور

فهرست مندرجات

پیشگفتار

- 1 جاه طلبی شرافتمندانه
- 2 در جستجوی رهبران
- 3 رهبری طبیعی، رهبری روحانی
- 4 ضوابط نهان در رهبری
- 5 اطلاعات جانبی رهبری از دید پولس
- 6 اطلاعات جانبی ذاتی رهبری از دید پطرس
- 7 ویژگی های ذاتی و بنیادین رهبری (1)
- 8 ویژگی های ذاتی و بنیادین رهبری (2)
- 9 ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر
- 10 رهبر و اهمیت دعا
- 11 رهبر و مساله زمان
- 12 رهبر و اهمیت مطالعه
- 13 بهای رهبری
- 14 مسئولیت های رهبری
- 15 آزمایشات خدا روی رهبر
- 16 هنر تفویض اختیار
- 17 جایگزینی رهبران
- 18 بازآفرینی رهبران
- 19 مخاطرات رهبری
- 20 نحمیا، رهبر نمونه

پیشگفتار:

کتاب حاضر دربردارنده سلسله پیام هایی است که در سالهای 1964 و 1966 در همایش بزرگ مبشرین فرامرزی در سنگاپور ارائه شده اند. بسیاری از شرکت کنندگان پیشنهاد نمودند که پیامهای فوق الذکر جهت استفاده عموم در یک مجلد به زیور طبع آراسته گردند.

اصول و قواعد رهبری در دو حیطه دنیوی و روحانی با نامی از کتاب مقدس و زندگی افراد شهیر و برجسته ایی که خدا را خدمت نموده اند مورد بحث قرار گرفته است. از آنجا که تمامی خوانندگان محترم از امکان دستیابی به بیوگرافی افراد اشاره شده در کتاب برخوردار نیستند نویسنده با گنجاندن بخش هایی از زندگی آنان سعی نموده تا تصاویری واضح از اشخاص که در عرصه رهبری بیش از سایرین موفق بوده اند ارائه دهد. تا حد امکان منابع مورد استناد معرفی شده اند و در خصوص ماخذهای کتاب مقدس نیز به آن دسته از ترجمه ها رجوع شده که بنظر نویسنده صحیح تر و قابل فهم تر هستند همچنین سعی شده تا مطالب ارائه گشته بدینگونه که حتی برای مسیحیانی که تازه به مسیح ایمان آورده اند روح القدس اشتیاق و آرزوی خدمت به منجی عالم را در وجودشان شعله ور ساخته قابل استفاده باشد. چنانچه اصول ارائه شده موجب گردد که آرمان رهبری روحانی در قلوب کسانی که خواهان به تحقق رسیدن آن هستند احیا و برانگیخته شود، کتاب حاضر به هدف خود دست یافته است.

جی . اسوالد. ساندرز

یکم:

جاه طلبی شرافتمندانه

[اگر کسی در آرزوی کار نظارت بر کلیسا باشد در پی شغلی والاست]

(1 تیمو 3: 1)

[و آیا تو چیزهای بزرگ برای خویشن می طلبی؟ آنها را طلب منما...]

(ارمیا 45: 5) ترجمه

قدیم

تصریح پولس بر آرمانی بودن رهبری کلیسا بعنوان آرزوی والا و سترگ از سوی تمامی مسیحیان بدون تعیین حدود اختیارات آن پذیرفته نیست. به جای آنکه فرد در جستجوی مقام برآید آیا مقام نباید در جستجوی فرد باشد؟ آیا قرار گرفتن فردی جاه طلب در این پست مهم خطرناک نیست؟ شکسپیر در گفتاری نغز و پر معنا می گوید:

ای کرامول، تو را نصیحت می نمایم که جاه طلبی و فزون خواهی را یکسره بدور افکنی .

این همان گناهی است که سقوط فرشتگان را موجب گردید. حال چگونه امکان دارد به

جهت انسانی که شبیه خالق خود آفریده شده سودمند باشد؟

نمی توان انکار نمود که جاه طلبی همواره با انتقاداتی روبروست اما گونه ایی از جاه طلبی وجود دارد که شایسته و ارجمند می نماید. هنگامی که دو آیه مذکور در ابتدای فصل را با توجه به مغایرت آنها در کنار یکدیگر بررسی کنیم طرحی کلی از خدمت مؤثر برای خدا بدست می آید که محتاج اندکی جاه طلبی است. در ارزیابی گفتار پولس، در نظر گرفتن چند فاکتور مهم ضرورت دارد. وی در شرایطی نامه خود را می انگاشت که با شرایط امروز بین ما بسیار متفاوت بوده است. در آن دوران مقام نظارت یا اسقفی چیزی نبود که با حسرت به آن نگریسته شود به سهولت بدست می آمد و غالباً علاوه بر مسئولیت های سنگین با خطرات جدی نیز روبرو و توأم بوده است. در دوران جفاها معمولاً رهبر یک جماعت مسیحی نخستین فردی بوده که با زجر روبرو شده و در میان شعله های آتش افکنده می شد.

با در نظر گرفتن شرایط تاریخی فوق گفته پولس چندان آکنده از خطر و نگرانی بنظر نمی رسد. تنها اشخاص شایه و دغل هستند که جرأت کافی برای عهده دار شدن چنین شغل سنگین و پر مخاطره ای را ندارند. در آن شرایط یأس آور بود که پولس بدرستی ضرورت تشویق نمودن و دلگرم ساختن کسانی را که خواهان عهده دار شدن رهبری مسیحی بودند تشخیص داده بود: «در پی شغلی والا». زحمات و مصائب این خدمت امروزه نیز وجود دارند. بسیار بوده اند رهبران کلیساهای محلی در کشور چین که مورد آزار کمونیست ها قرار گرفته اند. شبان یک کلیسای کوچک در نیپال سالیان زیادی در زندان بسر برد در حالیکه اعضای کلیسایش آزاد بودند در بسیاری از کشورهای امروزی مقام اسقف یک شغل تشریفاتی محسوب نمی شود. می بایست خاطر نشان ساخت که پست نظارت مهم نیست بلکه عملکرد ناظر اهمیت دارد و این همان چیزی است که پولس آنرا والا و شرافتمندانه می خواند. در روزگار ما مشاغل ممتاز و سودآور فراوانی وجود دارند که دست یافتن به آنها انگیزه اشتیاق یا غبطه خوردن بسیاری را فراهم ساخته است اما در زمان پولس محبت

عمیق نسبت به مسیح و احترام اصیل و صادقانه نسبت به کلیسا یگانه عاملی بود که انگیزه ای قوی و کافی را برای کسب این مقام در شخص بر می انگیزد. لیکن امروزه در اکثر جوامع مسیحی، مقام رهبری یا نظارت بر کلیسا یک مزیت و عامل کسب شهرت شده است و مردان غیر روحانی را با انگیزه های غیر ارزشمند بسوی خود جلب می نماید. آنچه از کتاب ارمیا نقل گردیده خطاب به چنین مواردی است. [آیا تو چیزهای بزرگ را برای خویشتن می طلبی؟ آنها را طلب منما.] او در خصوص جاه طلبی خود محورانه هشدار داده است. آرزوی "بزرگ بودن" ضرورتاً گناه نیست. بلکه معرف شخصیت و قدرت روحی فرد می باشد و خداوند ما آرزو و اشتیاق "بزرگ بودن" را تحقیر نکرد بلکه بگونه ای کنایه آمیز و معنادار انگیزه های فاقد ارزش را بر ملا نموده و شماتت فرمود. تمامی مسیحیان مؤظف هستند که توانایی ها و استعدادها را در طول زندگی توسعه بخشند اما عیسی مسیح تمایلات و آرمان هایی که خود محور باشند را مردود می داند. جناب اسقف استفان نیل خطاب به خادمین می گوید:

«من احساس می کنم که جاه طلبی حتی در امور عادی برای افراد عادی گناه است اما مطمئن هستم که برای همه مسیحیان همواره گناه است و خصوصاً در مورد خادمین خدا بکلی ناموجه و غیر قابل اغماض می باشد.»

به عبارت دیگر جاه طلبی که نه خود محور بلکه در بطن خویش خواهان جلال دادن خدا و سعادت کلیسا باشد نه تنها مشروع بلکه بی تردید قابل تحسین و درخور ستایش می باشد.

افراد جاه طلب خواهان تحصیل قدرتی هستند که ثروت مادی یا اقتدار دنیوی به همراه می آورد. چنین جاه طلبی هایی توسط خداوند محکوم شده است. یک رهبر روحانی اصیل و خالص هرگز در پی زمینه سازی برای ترفیع شخص خود بر نمی آید. عیسی خطاب به شاگردان خود معیار نوینی از بزرگی را معرفی فرمود:

[می دانید آنانی که حکام امتهای شمرده می شوند بر ایشان ریاست می کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد و هر که خواهد مقدم بر شما شود غلام همه باشد.] (مرقس 10: 42-44)

بیانات خداوند نقاب از چهره جاه طلبی خود محورانه را کنار زده و ماهیت حقیقی آنرا برملا می سازد. هنوز سخن از مصائب قریب الوقوعی که پیش روی داشت بر لبهایش بود (مرقس 10: 33-34) که یعقوب و یوحنا گفتند: [به ما عطا فرما تا یکی به طرف راست و یکی به طرف چپ تو در جلال بنشینیم] (آیه 37). آنها مشتاق و آرزومند تاج جلال بودند اما برای تاج خار آمادگی نداشتند. برای آنان دریافت تاج جلال جذاب بود اما تصلیب دهشتناک می نمود. آیا ما امروزه چنین نیستیم؟ اما آنان آموختند (چنانکه ما نیز باید بیاموزیم) که جلال و شکوه تنها با عبور از راه تنگ و باریک صلیب بدست می آید. اشتیاق "بزرگ بودن" فی نفسه ناپسند و خطا نمی باشد آنچه ناصحیح است آرزوی "بزرگ بودن" است. یعقوب و یوحنا نیز در این خطا گرفتار شدند که این امر از دو جنبه قابل بررسی می باشد: نخست آنکه آنان ملکوت مسیح را در شمای شکوه و عظمت سلطنت های دنیوی تصور کرده بودند. دوم آنان می پنداشتند که بزرگ بودن منوط به موقعیت و مکان است. تفکرات آنان هنوز سبک و سیاق دنیوی داشت. تا هنگامی که زبانه های آتش در روز پنطیکاست بر آنان قرار نگرفته بود قادر به درک حقیقت روحانی و جایگاه خود نبودند. عطش قدرت طلبی هنوز هم آفتی است که قدرت روحانی را در کلیسا خنثی می سازد. عیسی مسیح جهت ممانعت از تداوم مسیر تقاضای جاه طلبانه آن دو، درسی مهم و فراتر از چهارچوب زمان را تعلیم فرمود:

[شما نمی دانید چه می خواهید. آیا می توانید از جامی که من می نوشم بنوشید و تعمیدی را که من می گیرم بگیری؟ گفتند: آری می توانیم. عیسی فرمود شکی نیست که از جامی که من می نوشم خواهید نوشید و تعمیدی را که من

می گیرم خواهید گرفت. اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است برای ایشان فراهم شده است. [مرقس 10: 38-40] هزاره نو.

عیسی به آنان آموخت (و به ما نیز می آموزد) که تصورات دنیوی از بزرگی و رهبری نمی تواند جایی در ملکوت روحانی او داشته باشد. ارزش ها در ملکوت او کاملاً برعکس ارزشهای زمینی هستند. در آسمان طلا را برای سنگ فرش کردن راه بکار می برند! "کسانی که برای ایشان فراهم شده" افرادی هستند که خود را برای رسیدن به آن جایگاه آماده می سازند. اما چگونه این آمادگی را می توان ایجاد کرد؟ تنها بطریق "غلام همه" بودن. نه تعداد افرادی که یک نفر زیر دست خود دارد بلکه تعداد کسانی که او بدیشان خدمت می کند ملاک و ضابطه آسمان در سنجش بزرگی و معنای حقیقی رهبری روحانی است. بزرگی مبتنی بر اوضاع و احوال یا پیشامدها نیست بلکه ذاتی و فطری می باشد. خداوند ما نمونه کاملی بود از آنچه حکم فرمود: [زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند] (مر 10: 45) [لیکن من در میان شما چون غلام هستم]. (لو 22: 27)

در ابتدای بررسی و شناخت رهبری روحانی در ک صحیح و روشن از این قاعده بنیادین می بایست مورد تأکید قرار داشته باشد. خدمت داوطلبانه، معنای اصیل بزرگی و رهبری روحانی است. اما البته عمل به این قاعده هرگز پرداخت بها نبوده است. بهای آن شامل نوشیدن جام رنج و تعمید یافتن در مصائب و زحمات است. حرف یک رهبر روحانی اصیل بیش از آنکه نجات زندگیش باشد تسلیم نمودن آن است. کُنت زینزندورف نگرش و آرمان خود را در یک عبارت چنین خلاصه نموده است:

" برای من تنها یک عشق و یک دل بستگی وجود دارد. او (مسیح) و تنها او. "کُنت زینزندورف بنیانگذار کلیسای موراوی هاست. اعضای کلیسای او با الگوبرداری از وی که شدیداً مخالف جاه طلبی های خود محورانه بودند. به اقصی نقاط دنیا سفر کردند تا پیام انجیل را تبشیر نمایند. وی در یکی از سروده های خود می گوید:

"چون ما فرزندان آدم هستیم می خواهیم بزرگ باشیم

اما او خود را کوچک ساخت

ما حاضر نیستیم خود را پائین آوریم

او خود را فروتن ساخت

ما می خواهیم فرمان دهیم و حکومت کنیم

او آمد تا خدمت کند."

دوم:

در جستجوی رهبران

[زیرا نه از مشرق و نه از مغرب و نه از جنوب سرافرازی (بزرگی) می آید. لیکن خدا داور است. این را به زیر می اندازد و آن را سرافراز می نماید.]

(مزمور 57: 6 7)

یک مرد خدا را به من بدهید، یک مرد خدا
کسی که ایمان فرمانروای اندیشه اش باشد
آنگاه من هر ناراستی را تصحیح خواهم کرد

یک مرد خدا را به من بدهید، یک مرد خدا
که زبانش به اخگر آسمانی مسح شده باشد
آنگاه سیاهترین قلب ها را شعله ور خواهم ساخت

یک مرد خدا را به من بدهید، یک مرد خدا
کسی که نبی مقتدر خداوند باشد
آنگاه من صلح و آرامش را بر زمین خواهم گسترانید
آن هم توسط دعا نه رعب شمشیرها

یک مرد خدا را به من بدهید، یک مرد خدا
کسی که براستی از خدا رویا و دید داشته باشد
آنگاه من ملتها را به زانو در خواهم آورد.

«جورج لیدل»

خدا و انسان پیوسته در جستجوی افراد متهوری هستند که در عرصه مسیحیت کسوت رهبری را بر خود بگیرند. در کتاب مقدس می بینیم که خدا به دفعات در جستجوی یک انسان امین و وفادار برآمده است. یک انسان و نه انسانها، یک فرد و نه یک گروه.

[و خداوند به جهت خویش **مردی** موافق دل خود طلب نموده است.] (1 سموئیل 13: 14)

[نظر کردم و اینک **آدمی** نبود.] (ارمیا 4: 25)

[در کوچه های اورشلیم گردش کرده ببینید... آیا **کسی** را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من آن را بیامرزم؟] (ارمیا 5: 1)

[و من در میان ایشان **کسی** را طلبیدم... به حضور من در شکاف بایستد.] (حزقیال 22: 3)

روایات کتاب مقدس و همچنین تاریخ کلیسا اثبات می نمایند که هرگاه **خداوند انسانی را یافته است که مطیع نقشه روحانی او بوده و با تمام وجود از پرداخت بهای شاگردی و پیروی خدا ابا نکرده است وی را**

علی رغب ضعف ها و نقائص موجود بکار برده است. از جمله موسی، جدعون، داوود، مارتین لوتر، جان

وسلی، ویلیام کری و بسیاری دیگر را می توان نام برد.

طبیعت روحانی کلیسا رهبری را مطالبه می کند که فوق از انسان باشد و آیا کسی را غیر از فرزند یگانه پدر شایسته این مهم می توان تصور نمود؟ چنان رهبر وقف شده ای مستلزم دشواری ها و مصائب فراوان بوده است. ویلیام سانگستر

گفته است: "کلیسا دردمندانه محتاج رهبر است."* با توجه به رشد فزاینده نسل حاضر اولویت درجه اول در نیاز کلیسا همانا بهره مندی از رهبر مقتدارانه، روحانی و ایثارگر است. مقتدارانه از آن رو که مردم دوست دارند توسط فردی هدایت شوند که می داند به کجا می رود و غالباً آنان بدون هیچ پرسشی از یک رهبر حکیم و مقتدر پیروی می کنند. روحانی به این دلیل که رهبری غیر روحانی هر چند که با کفایت و جذاب بنظر آید پیامدهایش منجر به یهودگی، ناکامی و شکست روحانی و اخلاقی خواهد شد. ایثارگر از آن جهت که رهبر روحانی پیرو نمونه ای است که مسیح بر جای نهاد هنگامی که خود را قربانی تمامی جهانیان قرار داد. کلیسا همواره بیشترین رونق خود را هنگامی داشته است که از برکت وجود رهبرانی روحانی که مسح الهی داشته اند برخوردار بوده. فقدان چنین رهبرانی حاکی از بیماری پیکره کلیسا می باشد. رهبری غالباً بعنوان ما حصل استعدادها و خصوصیات فردی، توانایی عقلانی و خود اندیشی، نیروی اراده و ذوق و اشتیاق تلقی شده است. وجود استعداد ذاتی بدون تردید سهم بسزایی در ارتقاء عملکرد دارد اما این فاکتور ها در امر رهبری روحانی از اولویت خاصی برخوردار نیستند. آنچه حقیقتاً لازم است آمادگی برای تحمل رنج ها و مصائب در اطاعتی قلبی و خالصانه می باشد. تعیین رهبران روحانی نه توسط انتخاب و رای گیری می باشد و نه توسط انتصاب یا اجماع نظر انسانی بلکه خدا و تنها خداست که آنها را تعیین می کند. صرفاً بهره مندی از یک موقعیت مهم باعث نمی شود که شخص مبدل به رهبر روحانی گردد. حتی طی مدارج تحصیلی در شیوه رهبری نیز نمی تواند فردی را رهبر بسازد. مقام و عنوان مذهبی می تواند توسط یک اسقف یا هیئت مدیره کلیسا اعطا شود لیکن اقتدار روحانی که اساس رهبری روحانی است از سوی هیچ انسانی نمی تواند اعطا گردد. هنگامی که چشمان جستجو گر خدا، فرد واجد شرایطی را می یابد روح القدس او را مسح نموده و برای خدمتی ممتاز جدا می سازد (اعما: 9: 17 و 22: 21)

ساموئل لوگان یکی از رهبران برجسته ارتش نجات می گوید: "با جاه طلبی یا رویا پردازی نمی توان به یک رهبر روحانی مبدل شد. آنچه لازم است اشکها و دعاهاست. این مقام با اعتراف صادقانه به گناهان و فروتن شدن در حضور خدا و جستن او به تمامی دل بدست می آید. پس بایسته است که با نگاهی مستقیم و تزلزل ناپذیر به عیسای مصلوب چشم بدوزیم. رهبر روحانی در پی منافع خود نیست بلکه چون پولس سود خود را زیان می شمارد بخاطر مسیح. اقتدار یک رهبر روحانی اصیل در آسمان، بر زمین و حتی در قلمرو ظلمت ابلیس شناخته شده است.*

خدا فردی را با چنین خصائلی می جوید (2 تواریخ 16: 9). اما همه کسانی که سودای این مقام را در سر دارند قادر به پرداخت بهای آن نیستند خداوند ما برای یعقوب و یوحنا آشکار ساخت که رهبران در ملکوت وی مرتبتی بس والا دارند و این مقام از آن کسانی است که در نهان پیش از آنکه خدا ایشان را در جمع برافرازد، از او بتمامی دل اطاعت و پیروی کرده اند اندیشه چنین مرتبت والایی می تواند موجب قدس الهی و تواضع حقیقی فردی گردد که مسئولیت رهبری بدو محول گردیده است. ناگفته نماند که اگر افرادی که در موقعیت اقتدار و نفوذ بر جماعت قرار گرفته اند قوم خدا را به سوی رشد و ارتقا رهبری نکنند مطمئناً ایشان را بسوی زمینهای پست هدایت خواهند کرد.

مردانی را به من بدهید که با کوهستانها و ارتفاعات بلند عجیب باشند

مردانی را به من بدهید که با زمینهای مسطح آشنا باشند

مردانی را به من بدهید که گوش هایشان در مغزشان باشد

سوم:

رهبری طبیعی، رهبری روحانی

اومن ای برادران چون به نزد شما آمدم.... کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبوده بلکه به برهان روح و قوت]

(1قرن 2: 4و1)

رهبری بعنوان توانایی و قابلیت تحت نفوذ در آوردن دیگران و تاثیر گذاری بر آنان تعریفی است که رهبران انسانی از آن حمایت می کنند.

لرد مونتگمری در خاطرات خود می گوید:

" رهبری عبارتست از ظرفیت و اراده سازماندهی کردن مجدد مردان و زنان در راستای اهداف مشخص. رهبر شخصیتی است که جسارت و اعتماد به نفس را بدیشان القا می کند. "

دکتر جان مات نیز در تعریف رهبری گفته است:

" رهبر کسی است که راه را می شناسد و می تواند دیگران را بدنبال خود بکشاند. "

ترومن رئیس جمهور متوفی ایالات متحده نیز گفته است :

" رهبر کسی است که می تواند مردم را وادار به انجام آنچه سازد که نمی خواهند و دوست ندارند. "

ژنرال چارلز گوردن در دیدار خود با یک رهبر کهنسال چینی از وی پرسید که: رهبری چیست و چرا بشریت این چنین مشتاقش می باشند؟

آقای لی هانگ چنگ در پاسخی رمز آلود می گوید: " تمام افراد بشر در سه گروه جای دارند. آنانی که حرکت می کنند، آنانی که حرکت نمی کنند و کسانی که ایشان را به حرکت وا میدارند. "

رهبری روحانی آمیزه ای از قابلیت طبیعی و روحانی انسان است. هر چند استعدادها و توانایی های طبیعی خود ساخته نیستند بلکه اعطایی از خدا می باشند بسیار بایسته است که آنها را در حد اعلاى خود به جهت خدمت خدا بکار گیریم. تعاریف پیشین به کلیت رهبری مربوط می شوند در حالیکه مقوله رهبری روحانی در بر دارنده عواملی است که مقدم بر کلیت آن هستند. در رهبری طبیعی عامل شخصیت نقش مهمی دارد. لود مونتگمری در کتاب خود می گوید:

" میزان تاثیر گذاری و نفوذ در اذهان عموم بستگی مستقیمی با شخصیت رهبر دارد. جاذبه درونی او می تواند مردم را بسوی وی جذب نماید. "

رهبری روحانی صرفاً منوط به جاذبه شخصی فرد نبود بلکه شخصیت منور شده از حضور روح القدس نیز نقش مهمی را ایفا می کند. از آنجا که رهبر روحانی خویشتن را به روح خدا تسلیم نموده لذا قوت روح القدس می تواند از طریق او بسوی دیگران جاری گردد و این چیزی نیست که ساخته و پرداخته انسان باشد. رهبر روحانی در قلوب مردم نفوذ کرده بر ایشان تاثیر می گذارد تنها به این خاطر که روح القدس در وجودش و از طریق او عمل می فرماید.

در همایش بزرگ بشرین پروتستان در چین موضوع شرایط و ضوابط رهبری مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. آقای D.E. Hoste.... که مسئول انجمن بشارتی درون بومی چین بود تا هنگامی که ریاست همایش از وی دعوت نکرد، ساکت و آرام برروند بحث نظاره می نمود. زمانیکه از وی دعوت شد تا دیدگاه خود را طرح نماید با صدای رسا گفت: " بنظر من بهترین ملاک در تشخیص صلاحیت یک فرد رهبر این است که ببینم آیا کسی از او پیروی می کند؟

رهبری طبیعی و روحانی مشابهت های فراوانی با یکدیگر دارند اما در عین حال برخی مفاهیم آنها در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند . در اینجا به پاره ای از این مفاهیم اشاره می نمایم:

<u>طبیعی</u>	<u>روحانی</u>
متکی به نفس	متکی بر خدا
شناختن مردم	شناختن مردم و همچنین خدا
اتخاذ تصمیمات	مشثاق انجام اراده خدا
جاه طلب	متواضع
ابداع راه کارهای شخصی	پیرو راه کارهای الهی
خرسند از فرمان دادن	مسرور از اطاعت خدا
خواستار تکریم شدن از سوی دیگران	مشثاق ارائه محبت خدا به انسان ها
مستقل	وابسته به خدا

در حالیکه توبه و بازگشت بطور طبیعی کسی را رهبر برجسته مردم نمی سازد تاریخ کلیسا گواهی می دهد که هر گاه پری روح القدس نزول فرموده عطایا و قابلیت های ماندگاری را عطا نموده است. نعمات روحانی امتیاز ویژه ای است که روح القدس جهت تقویت پتانسیل رهبری اعطا می نماید. در کتاب زندگینامه ویلیام سنگستر می خوانیم پس از در گذشت وی دست نوشته ای از او را یافته اند که که موید عمق تعهد وی در رهبری کلیسای متدیست انگلستان است:

" این اراده خدا برای من است نه خواسته شخص من سعی کردم از آن بگریزم اما مرا تعاقب نمود. مدتی دیگر سپری شد. احساسی برخاسته از عمق وجودم به من می گفت که خدا مایل نیست من صرفاً یک واعظ باشم او می خواهد تا رهبری کلیسای متدیست را بر عهده بگیرم.

احساس می کنم که منصوب شده ام تا در ایجاد بیداری در این شاخه از کلیسای مسیح فعالیت کنم. قطعاً در این مسیر آبرو و شهرت من نباید مانعی در سر راهم تلقی گردند. همچنین نباید به اظهار نظرات افراد مسن تر یا حسادت برخی دیگر توجهی نشان دهم. اکنون سی و شش سال دارم و اگر بنا باشد خدا را در این مسیر خدمت کنم به هیچ وجه نباید وظیفه ام را حقیر بشمارم و یا خویشتن را عقب بکشم.

من صادقانه خودم را آزمودم در خود تفحص کردم و هیچ نشانه ای از جاه طلبی و بلند پروازی خودخواهانه نیافتم تا آنجا که بیاد می آورم همیشه از مهمل گویی های رنج آور مردم و خصوصاً انتقاد نمودن متنفر بوده ام . تا کنون من صرفاً مشغول زیرو رو کردن کتاب های مختلف و انجام خدمتی ساده در میان مردم بوده است لیکن از این پس خدمت من تحت اراده خدا در این مسیر خواهد بود و این نه رغبت که وظیفه و تکلیف من است. خداوند مرا یاری فرماید.

مبهوت کننده بود! من صدای خداوند را شنیدم که می گفت: « می خواهم از طریق تو یک نت را بنوازم "آه خدایا آیا هرگز هیچ یک از رسولان درباره وظیفه ای که بدیشان محول فرمودی اظهار نظر کرده اند؟ جرات ندارم به تو پاسخ منفی بدهم. اما قلباً ترجیح می دهم که ای کاش می توانستم مثل یونس بگریزم."

آن رهبری روحانی و اقتداری که در زندگی سن فرانسیس دیده می شود را نمی توان صرفاً با نگاه کردن به قابلیت های انسانی تشریح نمود. یکی از پیروان او به نام Maseo لب به تمسخر وی گشود و مرتباً می پرسید: چرا تو؟ چرا تو؟ و آنقدر این عبارت را تکرار کرد که فرانسیس قدیس فریاد بر آورد: منظورت چیست؟ آن پیرو پاسخ می دهد که :

همگان به دنبال تو هستند از همه جا برای دیدن تو می آیند، همه می خواهند سخنان تو را بشنوند و از تو پیروی کنند در حالیکه تو نه ظاهر زیبایی داری، نه سواد چشمگیری و نه خانواده مشخصی. از کجاست که تمام عالم مشتاق پیروی تو هستند؟ هنگامیکه فرانسویس این سخنان را شنید، خوشحالی در چهره‌اش رخ نمود او چشمان خود را بسوی آسمان بلند کرد و پس از مدتی نسبتاً طولانی بزانو در آمد و خدا را با شغفی وصف ناپذیر متبارک خواند. آنگاه برخاست و بسوی آن پیرو رو گردانیده گفت:

"واقعاً مشتاقی که بدانی؟ علت آنست که حضرت اعلی و قادر مطلق چنین اراده فرموده. چشمان او دائماً بر نیکان و شریران می نگرد و چون گناهکاری حقیرتر، ناپاک تر و ضعیف تر و بی کفایت تر از من را در میان خیل شریران نیافت از این رو مرا برگزید تا اعمال عجیب و عظیم خود را آشکار سازد. او مرا برگزید چون بدتر از مرا نیافت و اراده کرد که از طریق من اشراف و اعیان، شان و مقام، قدرت و زیبایی و دانش و علم این جهان را مغلوب سازد." نکات قابل توجهی را می توان از دانش و حکمت رهبران طبیعی فرا گرفت. لورد مونتگمری به هفت عامل مهم در فرماندهی میدان نبرد اشاره کرده که می توانند در نبرد روحانی ایمانداران نیز مصداق داشته باشند:

- 1 فرمانده نباید در جزئیات غرق شود
- 2 او نباید تنگ نظر باشد
- 3 او نباید مغرور و متکبر باشد
- 4 او باید بتواند افراد نخبه و ورزیده را برگزیند
- 5 او باید به زیر دستان تحت امر خود اعتماد داشته باشد و اجازه دهد که بدون اختلال در کارهایشان به وظایف خود عمل کنند
- 6 او باید قدرت تصمیم گیری داشته باشد
- 7 او باید الهام بخش اعتماد بنفس در بین افراد خود باشد

دکتر جان مات اولویت های دیگری را برای رهبری قائل شده است:

- 1 آیا فرد رهبر به مسائل جزئی توجه کافی دارد؟
- 2 آیا با معنای اولویت ها آشناست؟
- 3 اوقات فراغت خود را چگونه می گذراند؟
- 4 آیا در کار خود جدیت دارد؟
- 5 چه رفتاری در قبال تضعیف روحیه و یاس و دلسردی دارد؟
- 6 با موقعیت های ناممکن چگونه روبرو می شود؟
- 7 نقاط ضعف او کدامها هستند؟

از آنجا که رهبری اساساً توانایی تاثیر گذاری بر دیگران است می توان اذعان نمود که در پیمودن طریق منفی و بیمارگونه یا مثبت و نیک از قابلیت های تقریباً نامحدودی برخوردار است. هم کتاب مقدس و هم تجربه تاکید دارند بر اینکه هیچکس نمی تواند بی تفاوت و خنثی باشد. حال چه در زمینه اخلاقی و چه در عرصه روحانی. همه ما بر زندگی اطرافیان و کسانی که با ما برخورد دارند اثرات محو ناشدنی برجای می گذاریم که بعضاً ممکن است بدان آگاهی و اشراف نداشته باشیم.

در آغاز کلیسای رسولان هنگامی که خیل نو ایمانان با ضرب آهنگ سریع و استثنایی هر روزه به کلیسا افزوده می شدند روح القدس درس بزرگی در خصوص طبیعت رهبری روحانی را بدیشان تعلیم فرمود. شرایط و مقتضیات کار بگونه ای بر شانه های رسولان سنگینی می کرد که آنان را به تعیین رهبرانی در رده پایین تر سوق داد. این گزینش می بایست با دقت و رعایت شرایط خاص انجام می گرفت [لهذا ای برادران، هفت نفر نیکنام و پراز روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم.] (اعما: 3)

آیا اساس و محور پر بودن از روح القدس و حکمت حتی در امور دنیوی و غیر روحانی گزاره گویی است؟ مردانی که بر رسیدگی به احوال بیوه زنان هلینستی مامور شدند می بایست افرادی صدیق، نیک نام، با ذکاوت و پر از روح القدس بوده باشند. پر بودن از روح القدس را بسادگی نمی توان تعریف کرد اما وجود یا فقدان آن بسادگی قابل تشخیص است. اگر چنین ملاک و معیاری در ارتباط با خادمین رده پایین لازم الاجرا است پس کسانی که آرزوی خدمت در رده های بالاتر را دارند چگونه باید باشند؟ اهداف روحانی می باید توسط افراد روحانی که شیوه ها و راه کارهای روحانی را پیشه خود می سازند به انجام برسند. اگر این اولویت و معیار کتاب مقدسی در کلیساها و سازمانهای مسیحی مجدانه رعایت می شد چه ابعاد وسیع و پیامدهای مهمی می توانست در پی داشته باشد. در آنصورت مدیران سکولار دیگر جایگاهی در کلیسا و سازمانهای مسیحی و حتی خدمات عادی نمی داشتند. دکتر جان مات نظریه ای بنیادین در تعریف رهبری روحانی ارائه کرده است:

"من تصور می کنم هنگامی که عیسی فرمود: (هر که می خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد) بدون شک به رهبری روحانی می اندیشید. رهبری در معنای انجام خدمت با حداکثر توان، رهبری در معنای بالاترین از خود گذشتگی و فداکاری. رهبری روحانی به معنای تلاشی بی وقفه و خستگی ناپذیر در انجام بزرگترین کار جهان، یعنی برافراشتن ملکوت خداوند مان عیسی مسیح در عالم."

ضوابط نهفته در رهبری

[کسان بفرست ... هر کدام در میان ایشان سرور [رهبر] باشد]

(اعداد 13: 2)

اگر چه خصوصیات رهبری طبیعی از اهمیت بنیادین در رهبری روحانی برخوردار نیستند اما تلاش برای کشف ضوابط نهان و بالقوه در امر رهبری، ارزشمند است. در وجود تمامی انسانها قابلیت ها و خصوصیات نهفته ای قرار دارد که ممکن است بخاطر فقدان خودآگاهی و شناخت صحیح از خویشتن سالیان متمادی همچنان نهفته باقی بمانند. یک مطالعه موضوعی با توجه به نکات ذیل میتواند در کشف برخی خصوصیا مؤثر باشد.

«سؤالات خویش سنجی»

- آیا هرگز توانسته اید بر یک عادت نا صحیح فائق شوید؟ رهبری دیگران در وهله نخست مستلزم تسلط بر خویشتن است.
- آیا زمانیکه شرایط بر خلاف میل شما بوده توانایی کنترل خود را داشته اید؟ رهبری که خویشتن دار نباشد نفوذ و احترام خود را از دست خواهد داد.
- آیا می توانید مستقل بیندیشید؟ عدم برخوردارگی از استقلال اندیشه و اتکا به اندیشه های دیگران موجب می گردد که رهبر نتواند از عهده هدایت دیگران به خوبی بر آید و نیز باعث می شود تا دیگران برای او تصمیم بگیرند.
- آیا می توانید واقع بینی خود را در مواجهه با انتقادات حفظ کنید و خود را نبازید؟ آیا قادر هستید انتقادات را در جهت سازنده سوق دهید؟ یک فرد متواضع و صبور می تواند از مسائل جزئی و کم اهمیت و حتی انتقادات معرضانه به نفع خود بهره برداری کند.
- آیا می توانید از شکست ها خلاقانه استفاده کنید؟
- آیا می توانید براحتی همکاری، احترام و اطمینان دیگران را بدست آورید؟
- آیا می توانید بدون توسل به قدرت نمایی، انضباط را حاکم سازید؟ رهبری حقیقی نیازی به نمایش قدرت ندارد.
- آیا می توانید میانجی صلح و آرامش باشید؟ حفظ صلح و آرامش ساده تر از ایجاد آن است خصوصاً هنگامی که درهم شکسته باشد. یک عملکرد مهم و شایان توجه در امر رهبری عبارتست از میانجی گری و مصالحه دادن به دیگرسخن توانایی کشف زمینه های تخاصم و ایجاد نقطه مشترک برای پذیرش یکدیگر.
- آیا می توانید مردم را به انجام امور مشروع و موجه ترغیب کنید که در حال عادی تمایلی به انجام آنها ندارند؟
- آیا می توانید وجود مخالفت ها را بدون توهین قلمداد کردن آنها نسبت به خودتان بپذیرید؟ رهبران بایست نظرات مخالف را بپذیرند و سعی در تقابل نداشته باشند.
- آیا براحتی می توانید دوستیابی کنید و دوستان خود را حفظ نمائید؟ حلقه دوستان و همراهان شما شاخص قابلیت های رهبری شما هستند.

- تا چه اندازه متکی به تحسین و تعریف شدن از سوی دیگران یا جلب رضایت آنان هستید؟
 - آیا در برخورد با مقامات بالاتر یا اشخاص تازه وارد می‌توانید راحت و آسوده باشید؟ درباره زیردستان چطور؟ آیا آنها در حضور شما احساس راحتی و آرامشی می‌کنند؟ یک رهبر باید قادر باشد که دیگران را درک کند و به آنان نشان دهد که با ایشان همدرد و همراه می‌باشد تا بدینوسیله سایرین در ملاقات با وی احساس آرامش داشته باشند.
 - آیا شما واقعاً به مردم علاقمند هستید؟ از هر نژاد و طبقه که باشند؟ آیا حرمت و احترام افراد را حفظ می‌کنید؟ آیا تعصب نژادی نهانی در وجود شما نیست؟ بعید است که یک فرد جامعه ستیز بتواند رهبر خوبی باشد.
 - آیا تدبیر و کاردانی را در خود احساس می‌کنید؟ آیا می‌توانید نتیجه احتمالی جملات خود را پیش از آنکه بر زبان جاری نمائید پیش بینی کنید؟
 - آیا از ثبات اراده برخوردار هستید؟ یک رهبر متزلزل نمی‌تواند مدت زیادی موقعیت خود را حفظ کند.
 - آیا می‌توانید رنجش‌ها و آزرده‌گی خاطر را فراموش کنید یا آنها را در قلب خود حفظ می‌کنید؟
 - آیا شما اساساً فرد خوش بینی هستید؟ افراد بدبین شایسته رهبری روحانی نیستند. آقای تامپسون (R.E.Thompson) در خصوص سنجش شیوه رفتاری یک رهبر پیشنهاد کرده است که سئوالات ذیل را بعنوان یک ارزیابی فردی از خود بپرسیم:
 - آیا خطایا و اعمال ناصحیح دیگران موجب آزرده‌گی شما می‌شود؟
 - آیا شما از مردم استفاده می‌کنید یا آنها را آماده می‌سازید؟
 - آیا از مردم انتقاد می‌کنید یا آنها را تشویق می‌نمائید؟
 - آیا از مشکلات آنها می‌گریزید یا ایشان را یاری می‌نمائید؟
- صرفاً مطالعه و بررسی این قبیل خودآزمایی‌ها بدون آنکه صمیمانه دست بکار شویم کمکی به ما نخواهد کرد. چرا نباید با پی بردن به نقاط ضعف شخصی خود از روح خدا که روح انضباط است طلب یاری نماییم؟ ما باید از او استمداد جوئیم تا ما را قوت عطا فرماید. هر مسیحی می‌بایست دردهای خود مجدانه خواستار تحقق انضباط الهی در شخصیت و ضمیر خود باشد.

اطلاعات جانبی رهبری از دید پولس

ا[پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و میهمان نواز و راغب به تعلیم باشد. نه میگسار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه حکیم و نه جنگجو و نه زرپرست. مدبّر اهل خانه خود به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گردانند....ونه جدیدی الایمان که مبادا غرور کرده به حکم ابلیس بیفتد. اما لازمست که نزد آنانی که خارجند هم نیک نام باشد....]

(1 تیمو 3: 2 7)

چه کسی بهتر از رهبری بی نظیر و بایسته چون پولس می تواند ضروریات رهبری روحانی را فهرست نماید؟ خصوصاً که او در تجربیات شخصی خود از تنویر و الهام روح القدس برخوردار بوده است. معیارهای رهبری روحانی علی رغم گذشت سالیان متمادی از تولد کلیسا هرگز تغییر نکرده است. آنچه پولس بدان اذعان نموده نه جنبه اختیاری که شرایطی اجتناب ناپذیر است. دو واژه اسقف و مشایخ در عهدجدید که برای اشاره به رهبران بکار رفته اند به عملکردهای گوناگون اشاره دارند نه اشخاص مختلف. "شیخ" به جایگاه اجتماعی و شان و مرتبت اشاره دارد در حالیکه "اسقف" به عملکرد و وظیفه رهبر ارجاع می دهد. به عبارت دیگر یک واژه به شخص اشاره دارد و واژه دیگر به کار او. (اعما 20: 17 و 28).

آنچه که امروزه از واژه "اسقف" شناخته می شود بعدها لحاظ گردیده است. از میان آیات مذکور در ابتدای فصل چندین حوزه و قلمرو را می توان مورد بحث قرار داد:

1 وضعیت:

با رعایت احترام خادمین کلیسا، نخستین ضرورت اجتماعی برای رهبر این است که بی ملامت باشد. شخصیت او نباید بگونه ای باشد که موجبات سرزنش و ملامت وی را فراهم آورد. در زندگی وی نبایست هیچ زمینه ای برای رشد اتهام علیه وی وجود داشته باشد. او نباید هیچ روزنه ای را برای نفوذ دشمن بگشاید. در میان اجتماع خارج از کلیسا نیز باید فردی نیک نام و آبرومند باشد. شیوه رفتاری وی با مردم در خصوص مسائل جاری زندگی و اجتماع غیر روحانی شاخص مهمی در روشن ساختن شخصیت مسیحی وی می باشد. یکی از مشایخ کلیسا که شخصاً با وی آشنایی دارم در زمینه تجارت فعالیت می کند. او هر هفته در روز یکشنبه برای کارمندان خود موعظه می نماید، اما کارمندان او به هیچ وجه با موعظه های وی بنا نمی شوند زیرا می دانند که همیشه در صبح روز دوشنبه با مدیری عبوس و بداخلاق روبرو هستند. او نتوانسته هیچ تاثیری بر کارمندان خود در پذیرش مسیح داشته باشد.

افراد غیر ایماندار به رغم انتقادات خود احترام بسیاری برای یک مسیحی ایماندار قائل هستند و هنگامی که می بینند او از یک زندگی مقدّس برخوردار است مشتاق می گردند تا همان تجربه را در زندگی خویش بدست آورند. شخصیت اجتماعی نقش مهمی در تحقق آرمان وی دارد. ارائه یک نمونه عینی و ملموس بسیار توانمند تر و قانع کننده تر از موعظه و اندرز است.

وضعیت اخلاقی:

2 در جهانی که اصول و معیارهای اخلاقی پیوسته مورد حمله قرار می گیرند یک رهبر روحانی باید در این عرصه منزّه باشد. او باید دارای "یک همسر" باشد و این چیزی است که در بسیاری از جوامع بعنوان یک

هنجار تلقی نمی شود. البته تفاسیر گوناگونی در این خصوص ارائه شده اند اما آنچه مسلم و قطعی است این می باشد که رهبر روحانی در بعد اخلاقی نباید ناشایست و ناصحیح عمل کند. او باید نمونه روشنی از معیارهای پاداکدامنی و وفاداری در زندگی زناشویی باشد. او همچنین باید فردی ملایم و متعادل باشد. عبارت "ونه میگسار" به حد کافی واضح و مبرهن می باشد. یک فرد الکلی در اجتماع دنیوی نیز مزموم و بد نام است چه رسد به جامعه کلیسا. یک رهبر نباید حتی در نهان و دور از انظار بگونه ای زیاده روی کند که باعث تضعیف یا تخریب شهادت و شخصیت وی در اجتماع گردد.

3 وضعیت ذهنی:

رهبر می بایست فردی دور اندیش و آینده نگر باشد. به عبارت دیگر از تعادل ذهنی مناسب برخوردار باشد. این امر برخاسته از انضباط درونی وی می باشد. Jeremy Tylor در تفسیر خود از رسالات تیموتاؤس عبارت پولس را در این قسمت چنین ترجمه کرده: خردمند برابر است با کنترل فکر و مهار هیجانات. اما در زبان یونانی معنایی فزون تر از این را دارا می باشد. ذهنی که تحت انضباط قرار دارد نه آرمان گرا و افراط اندیش است و نه با هر وسوسه و تکانه ای متزلزل می گردد. در واقع معنای مورد نظر یونانی حالتی بینابین را دارد. بعنوان مثال در یونانی واژه ای که برای تهور یا جسارت بکار می رود معنایی میان بی احتیاطی و خجالت دارد و یا پاکدامنی که معنایی میان زاهد مآبی و بی بند وباری دارد. بنا براین یک رهبر باید قادر باشد که با پرهیز از افراط و تفریط، حالت متعادل را در تمام زندگی خود دنبال نماید. او همچنین باید صاحب نظام (آبرومند) باشد. یعنی متین، موقر و با نزاکت. یک زندگی منظم و منتج از ذهنیت منظم است و زندگی رهبر روحانی باید انعکاس نظم و سامان الهی باشد. به همین نحو او باید هم به لحاظ ذهنی و هم از بعد روحانی راغب به تعلیم باشد. واژه بکار رفته در متن اصلی نه تنها بر قابلیت تعلیم اشاره دارد بلکه بر آمادگی و تمایل قلبی نیز تاکید می ورزد. او مایل است آنچه را که روح القدس از کتاب مقدس به وی آموخته با دیگران در میان نهاده و ایشانرا تعلیم دهد. آقای H.A.Kent گفته است: « هر فردی که خود را ناتوان از تعلیم دادن دیگران جلوه دهد شایسته رهبری نمی باشد. رهبر روحانی در قبال تعلیم یافتن افرادی که بر آنها نظارت می نماید مسئول است و اقتدار و نفوذ وی در آنچه تعلیم می دهد بستگی مستقیم به زندگانی بی ملایمت وی دارد. ساموئل برنگل می گوید: «رهبران کسانی هستند که می توانند مکونات قلبی دیگران را درک کرده و آنان را بسوی حقیقت رهنمون گردند. همانطور که پزشکان وجود بیماران را در افراد مراجعه کننده تشخیص داده و داروهای لازم را تجویز می نمایند. طیف گسترده ای از بیماران روحی آشکار و نهان وجود دارند اما حقیقت این است که در عیسی شفا وجود دارد با این حال نمی توان برای همه بیماران یکنوع دارو تجویز نمود و درست به همین دلیل است که ما باید مجدانه کتاب مقدس را مطالعه کنیم و در دعا طلب نماییم که روح القدس افکار ما را تنویر بخشد.» جان وسلی در عرصه ذهنی به قابلیت های والایی دست یافته بود. او هرگز در مذمت عقل و خود سخن نگفت بلکه دائماً در جستجوی ارتقاء عقلانیت و خردمندی اخلاقی و روحانی در مردم پیرامون خود بود. خردمندی وی بگونه ای والابود که نمی توانست با محققان عصر خود برابری نماید. او دانش گسترده ای در حوزه ادبیات داشت. یک داعظ معروف گفته است " علی رغم دانش خود هرگز نتوانسته ام موعظه ای سنجیده و عمیق همانند جان وسلی با دانشی از فرهنگ کلاسیک و عامیانه داشت نهیه و ارائه کنم. نام جان وسلی هنوز بر تارک خرد و اندیشه می درخشد. "

وضعیت شخصیت

رهبر مسیحی نباید ستیزه جو باشد بلکه حلیم و مهربان. به دیگر سخن او نباید خواهان تداوم جدل و مناقشه باشد بلکه معقول و منطقی با مسائل روبرو شود. واژگان متضاد بکار رفته در متن زاویه جذایب از شخصیت یک رهبر ایده آل را بر روی ما می گشاید. آر. سی. ترنچ R.C. Trench در معنای واژه حلیم می گوید:

"روح است که تصحیح و جبران می کند بی عدالتی ها را. فردی که صاحب چنین روحی است به قول آریستول "فردی است که به جای شرارت و پلیدی به خوبی ها می اندیشد." شخص حلیم فعالانه محنت می نماید و به جای آنکه صرفاً شخصیتی بحث نابرانگیز داشته باشد از خلق و خوی خویشنداری و صبوری برخوردار است. او همواره در رویارویی با مشکلات پر دردر با شرایط جنجالی و حاد بدنبال راه حل های مسالمت آمیز می گردد همچنین گفته شده که او باید مهمان نواز و دوست غربا باشد. اما نه بصورت یک وظیفه تحمیلی و کسالت آور بلکه با دید خدمت به خداوند خود. در کتاب شبان هر ماس* آمده است که: اسقف باید مهمان دوست باشد و در تمام اوقات با روی گشاده و خرم پذیرای خادمین خداوند در خانه خویش بوده از ایشان به گرمی پذیرایی نماید."

هنگامی که پولس نامه خود را می نگاشت، مهمان نوازی جوهره ای متفاوت با عصر ما را داشته است. اما امروزه نیز این عمل بعنوان یکی از فضائل رهبر روحانی و همسر او تلقی می گردد چرا که سنگینی بار بر دوش همسر قرار دارد. در قرن اول میلادی تعداد مهمان سراها بسیار اندک بود و آنها هم معمولاً اماکنی آلوده و بی بندوبار بوده اند. مبشرات، معلمان و مسافرین مسیحی نمی توانستند در چنین مکان هایی رحل اقامت افکنند و یا در منازل بت پرستان ساکن گردند. با آغاز دوران جفا و مهاجرت مسیحیان به شهرهای دیگر، تعقیب و پیگرد ایشان دامنه مسیحی یافت و بسیاری از دستگیر شدگان بعنوان برده فروخته می شدند. با توجه به شرایط سخت آن دوران لزوم مهمان نوازی و پذیرایی از مسیحیان خصوصاً توسط رهبران جماعت های مسیحی آشکارتر می گردد. در منازل آنان همواره بر روی مسیحیان و حتی و غیرمسیحیان گشوده بود. آزمندی و یار همیشگی پولدوستی از عوامل مخرب در صلاحیت رهبری هستند. یک رهبر روحانی هرگز نباید تحت سلطه پول و کسب تجرت باشد.

4 وضعیت خانوادگی:

یک رهبر مسیحی که تشکیل خانواده داده می باید قابلیت و توانای خویش را هدایت خانواده بسوی طریق الهی به منصفه ظهور رساند. [مدبر اهل خانه خود به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند]. در راستای نائل آمدن به این معیار ایده آل لازم است که او دارای همسری باشد که صمیمانه در آرمان وی خویشتن را سهم دانسته و در صورت لزوم حاضر به پرداخت بهای آن باشد. بسیاری از خادمین و رهبرانی که دارای عطایای روحانی بوده اند بخاطر عدم همراهی همسرانشان در مسیر خدمت، کارآیی و اثربخشی روحانی خود را از دست داده اند. اگر مرد خدا نتواند در هدایت خانواده خود موفق باشد چگونه می توان پذیرفت که در امر رهبری خانواده خدا (کلیسا) می تواند موفق باشد؟

پر واضح است که رهبر روحانی در عین اندیشیدن به مصلحت کلیسا نبایست از نخستین و بدیهی ترین مسئولیت خود یعنی خانواده و هدایت آنان در طریق خدا غفلت نماید.

در عرصه خدمت روحانی انجام یک مسئولیت به معنای قصور در بخش های دیگر نیست. پولس تلویحاً اشاره دارد بر اینکه توانایی و قابلیت یک رهبر در بکارگیری اقتدار روحانی خود در کلیسا گواه از میزان توانایی او

در تدبیر حکیمانه و محبت آمیز خانواده شخصی اش می باشد. متأسفانه رهبری روحانی اغلب قربانی مسامحه در این عرصه بوده است.

5 وضعیت رشد روحانی:

در امر رهبری بلوغ روحانی ضرورتی اجتناب ناپذیر و غیر قابل اغماض دارد. در این عرصه جایی برای افراد مبتدی و جدیدالایمان وجود ندارد.

واژه neophyte در زبان انگلیسی به معنای تازه کار و نورسته است که برگرفته از یک فرایند طبیعی می باشد. هر گیاه به زمانی برای گستردن و محکم نمودن ریشه هایش نیاز دارد. و جالب آنکه طبیعت هرگز تعجیلی در سرعت بخشیدن به این فرایند بخرج نمی دهد. پیش از آنکه ثمره ای بر روی خاک دیده شود لازم است تا ریشه ها در زیر خاک محکم و گسترده شوند. بنگل (bengel) با الهام از این قانون طبیعت گفته است: "افراد جدیدالایمان دارای شور و نشاط و طراوت فراوانی هستند. آنها هنوز آمادگی لازم جهت روبرو شدن با هرّس صلیب را نیافته اند.

در (1 تیمو 3: 10) پولس در خصوص صلاحیت شماس می گوید [باید اول ایشان آزموده شوند] این قاعده را می توان در مورد تمامی مسئولیت های کلیسایی قابل تصمیم دانست. او برای گفته خود دلیل موجه و قانع کننده ای دارد: [مبادا غرور کرده به حکم ابلیس بیفتند] یک فرد نوایمان از بلوغ روحانی و حکمت لازم برای رهبری قوم خدا برخوردار نیست و سپردن زود هنگام یک پست کلیدی به او می تواند موجبات سقوط و تباهی وی را فراهم آورد. احساس مهمتر بودن نسبت به دیگران توأم با امکان اعمال نظر و استفاده از اقتدار لازم در یک پست کلیدی وی را در خطر غرور و تبختر قرار می دهد. بنابراین بایسته است که هر نوایمان در بدو امر به انجام صادقانه خدماتی در رده های پایین مشغول گردد اما باید هشیار بود که احساس سرکوب شدن و یأس بوی دست ندهد.

ویلیام هندریکسن (W. Hendriksen) در این خصوص می گوید:

"پولس در نخستین سفر بشارتی خود اقدام به تعیین رهبران و مشایخ کلیساهای نو بنیاد نکرد. تنها زمانی که به بازدید کلساها آغاز نمود از انتخاب آنان احساس رضایت خاطر داشت (اعما 14: 23) تیموتاؤس نیز بلافاصله پس از توبه خویش به این مهم گمارده نشد. اگرچه او در نخستین سفر پولس به شرف توبه نائل آمده بود اما تا دومین سفر بشارتی تحت آموزش قرار داشته است. و این خود نشان تفاوت میان یک فرد رشد یافته در مقایسه با یک جوان بی تجربه و خام است. او اکنون حاضر نیست به هیچ قیمتی از انجام وظیفه خود شانه خالی کند." معیارهای مورد بحث در این بخش نه تنها در امور روحانی بلکه در دنیای بیرون از کلیسا نیز مورد استناد قرار دارند. ویلیام بارکلی از قول یک عالم غیر مسیحی و مرشد یکی از مذاهب بت پرستی نقل کرده است که او شرایط رهبر را برای خاصان خود چنین تعیین نموده:

"او باید خویشندار و قادر به کنترل نفس خود باشد، متین و قناعت پیشه بوده در مقابل کارهای سخت مقاومت داشته باشد. میانسال و بدور از حب مال باشد. حتی الامکان دارا همسر و فرزندان بوده و در سخن گفتن توانمند باشد. همچنین لازم است که نیک نام و دارای حسن شهرت باشد."

اگر در دنیا نظیر چنین معیارهایی برای رهبران وجود دارد آیا در کلیسای خداوند نبایست بیشتر و بیشتر بر پذیرش معیارهای الهی همت گمارد؟

اطلاعات جانبی رهبری از دید پطرس

[من که نیز با شما پیر هستیم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد گله خدا را که در میان شماست بچراند و نظارت آن را بکنید نه به زور بلکه به رضامندی و نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت. و نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی بکنید بلکه به جهت گله نمونه باشید تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپژمرده جلال را بیابید. همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می کند و فروتنان را فیض می بخشد.

پس زیر دست زور آور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معیت سرافراز نماید. و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می کند.

(1 پطرس 5: 1)

(7)

پطرس در جمع رسولان بعنوان یک رهبر اصلی شناخته و مورد پذیرش واقع شده بود. آنچه پطرس انجام می داد الگوی دیگران بود. آنجا که او می رفت دیگران نیز می رفتند. پطرس گفته بود: "می روم تا صید ماهی کنم" و سایر رسولان نیز در متابعت از وی گفتند: "ما نیز با تو می آییم" (یو 21: 3). علی رغم اشتباهات متعددی که ناشی از شتابزدگی وی بوده است نفوذ و رهبری او بسیار قابل ملاحظه و چالش ناپذیر می نماید. توصیه های او خطاب به رهبران، بسیار ارزشمند است. او مطالبی را به کلیساهای تحت جفا نگاشته که فراسوی زمان و متعلق به تمامی رهبران روحانی در ازمنه مختلف می باشد. این شبان کهنه کار و پر تجربه در توصیه های خود نخستین و مهمترین تعهد رهبران کلیساها را بدیشان خاطر نشان ساخته است (5: 2). ذکر این نکته شایان اهمیت است که پطرس نامه خود را از موضع ارشدترین رسول مسیح نوشته است بلکه در مقام یک خادم پیر در خداوند که مسئولیت هایش مشابه مخاطبین خود یعنی کلیساهای تحت جفا بوده است. او نه از موقعیت برتر که در رده موازی با آنان سخن گفته است و این در جای خود الگوی مناسبی برای رهبران می باشد. از این موضع پطرس خویشتن شاهد رنجها و زحمات مسیح معرفی می کند. کسی که در تراژدی دردناک انکار مسیح قلبش شکسته بود ولی در محبت آن مصلوب شفا را لمس نموده بود. غرض اینکه هیچ شبانی بدون آنکه قلب شبان را داشته باشد نمی تواند خدمت مؤثری را ارائه نماید. در آیات مورد بحث پطرس سخن خود را با نیت ترغیب و انگیزش رهبران آغاز کرده است. رهبر روحانی مسئولیت خویش را نه به زور که با رضامندی و رغبت و عهده گرفته و در راه انجام آن مساعی لازمی را بکار می برد. هنگامی که پطرس نامه خود را می نوشت شرایط حاکم بگونه ای وخیم و مرعوب کننده بود که قلب هر فرد جسوری را به لرزه می افکند با این حال وی ایشان را ترغیب و توصیه می نماید که در آن شرایط نباید گامی به عقب بردارند. او از آنان می خواهد که انجام خدمت خود را تحت تأثیر فشارهای موجود فراموش نکنند بلکه همواره محبت عظیم و ممتاز الهی را مدنظر قرار دهند. آنان باید گله خدا را بخاطر خدا خدمت کنند نه بخاطر منافع شخصی خویش. ویلیام بار کلی در خصوص این قسمت گفته است:

"پطرس به شبانان و رهبران کلیساها می گوید که گله خدا را مطابق الگوی خدا شبانی کنند. مردمی که در کلیسا یا هر نقطه دیگری به خدمت رهبران نیاز دارند قوم خاص خدا می باشند لذا نگرش کلی ما به انسان باید منطبق با نگرش

خداوند باشد. ما باید مردم را تماماً خداگونه بنگریم و آنان را شبانی کنیم. ما وظیفه داریم که صبر، آمرزش و محبت خدا را به مردم اعلان نماییم.*"

هرگز نباید بخاطر احساس عدم کفایت یا وجود شعف های شخصی از انجام خدمت برحسب دعوت الهی امتناع نمود. برآستی چه کسی در حضور خدا از لیاقت و شایستگی خود اطمینان دارد؟ در خصوص نقاط ضعف نیز باید بخاطر داشت که موسی بدلیل عذر و بهانه های خود خشم خدا را برانگیخت. (خرو4: 14)

رهبر روحانی نبایست با نگاه منفعت طلبانه به خدمت بنگرد و خواهان کسب سود و تامین منافع خود باشد (سود قبیح). قطعاً پطرس قدرت تباه گر آزمندی در وجود یهودا را فراموش نکرده بود لذا به رهبران توصیه می کند که از طمع و مال پرستی اجتناب نمایند. خدمت یا تصمیمات رهبر روحانی نبایست تحت تاثیر منافع مالی قرار داشته باشد. هنگامی که مردم بی اعتنائی صادقانه و بدور از تظاهر وی نسبت به مادیات را ببینند نفوذ کلام وی صد چندان خواهد بود. دکتر پل ریس* (D.R Paul Rees) در کتاب خود می گوید: "واژه یونانی بکار رفته در متن که «سود قبیح» ترجمه شده صرفاً به مسائل مالی اشاره ندارد بلکه به موازات آن به طمع کسب محبوبیت و شهرت نیز ارتباط می یابد. شخصیت و قدرت غالباً بیشتر از پول، حرص و طمع را تحریک می کنند.

" دکتر جاوت* (DR H. Jowett) نیز گفته است: "مطمئن نیستم که کدامیک از این دو قلمرو تسلط بیشتری دارند: گرسنگی برای ثروت یا تشنگی برای کسب شهرت؟ ممکن است یک واعظ با سر و وضع آراسته و پیامی مناسب تشویق و تحسین جماعت را برانگیزد اما این مسائل تناسبی با وظیفه و تعهد او ندارند و حتی می توانند گله را در خطر قرار دهند."

رهبر مسیحی نباید خود کامه و مستبد باشد (نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی بکنید) چرا که رهبر جاه طلب به سادگی می تواند در دام انحطاط اخلاقی گرفتار آمده و رفتارهای مستبدانه از خود بروز دهد. برای کسی که در راه خدمت گام نهاده است هیچ الگویی اولی تر از پسر خدا که خود را فروتن ساخت وجود ندارد.

رهبر روحانی باید برای گله خدا نمونه باشد (آیه 3). پولس نیز در همین مورد تیموتاؤس را ترغیب می کرد [مؤمنین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش] [1 تیمو 4: 12]. پطرس رهبران روحانی کلیساها را خاطر نشان می سازد که خدمت ایشان می بایست با روح شبانی توأم باشد. واژه "خوراک دادن" وظیفه و تعهد کامل شبان را مدنظر قرار می دهد. او همچنین یادآوری می نماید که ایمانداران، گله خدا هستند نه گله رهبران. و نهایتاً نیز آنان باید در قبال خدا پاسخگو باشند. مسیح رئیس شبانان است و آنان خادمین وی هستند. اسقف نیل درباره اسقف عزریا می گفت او از روز ساعت خاصی را به دعا برای فرد فرد افرادی که بدیشان خدمت می کرد اختصاص داده و یک یک آنها را ذکر نام به حضور خدا می آورده است***

رهبر روحانی می بایست ملبس به حلم و فروتنی باشد. واژه "**بر خود ببندید**" در آیه 5 تنها در همین قسمت بکار رفته است و اشاره به بر تن نمودن جامه سفید خدمتکاران دارد که در آن زمان مرسوم بوده است. رهبر کسی است که کمر خدمت بسته است. شاید پطرس در آن لحظات خاطره آخرین شام با عیسی و شسته شدن پایهای شاگردان توسط استاد را در ذهن داشته است. غرور همواره در ورای قدرت به کمین نشسته است. و خداوند با اشخاص متکبر و مغرور مخالفت می نماید. اما فروتنان را فیض می بخشد. در آیه 5 پطرس اظهار می نماید که رهبران می بایست در روابط

پطرس و نامه یهودا. ویلیام بار کلی

* Triumphant in Trouble. Paul rees. p 126

** The epistles of Peter. H. Jowett .p 107

*** On the ministry. By Stephan Neill

خود حلیم و فروتن باشند و در آیه 6 او از واکنش فروتنانه در قبال خدا سخن می گوید: (پس زیر دست زور آور خدا فروتنی نمایند.) او جهت تشویق رهبران به موردی بسیار والا و شوق انگیز اشاره کرده است: [تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپژمرده جلال را بیاید] (آیه 4). تاج گل افتخارات و تحسین ها بزودی پژمرده و رنگ باخته می گردد اما آن تاجی که برای رهبران مؤمن و وفادار تدارک دیده شده هرگز پژمرده نخواهد شد. علاوه بر این درک این حقیقت که شبانان اعظم هرگز خادمین وفادار خود را در تحمل بار سنگین مسئولیت ها تنها نمی گذارند می تواند تسلی خاطر رهبران باشد. از همین روست که پطرس بدیشان می گوید [تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می کند]. "اندیشه" در اینجا به تشویش و نگرانی ذهنی و تعارض احساسی اشاره دارد اما شبانان خادم به هیچ عنوان نباید در سرپرستی گله خدا دچار تشویش و اضطراب گردد و این خدمت را چونان بار گرانی بر شانه های خود تصور نمایند.

او می تواند با خاطری مطمئن فشار خرد کننده این مسئولیت را به دستهای مقتدر خداوند بسپارد.

ویژگیهای ذاتی و بنیادین رهبری (1)

[پس اسقف باید...]

(1 تیمو 3: 2)

در روند آماده سازی یک فرد جهت رهبری، خداوند همواره حیطه ای از خدمت را مطابق با اهداف خود در نظر گرفته و شخص را دعوت می فرماید. او قادر است که با بخشیدن عطایای فیض و بکارگرفتن استعدادهای طبیعی فرد، او را در تناسب کامل جهت انجام مأموریت خود قرار دهد. بدون برخوردارگی از تعلیم و تربیت عالی و منحصر بفرد، پولس هرگز نمی توانست در دوران کوتاه زندگی خود نتایجی چنان پر بار و شگرف را بدست آورد. درباره مارتین لوتر مصلح بزرگ کلیسا گفته اند که او فردی بود سهولت قابل دسترسی، خالی از تکبر و غرور، گشاده و شوخ طبع، مهمان نواز و صادق و بی ریا. وی چنان ساده می زیستند که اطرافیان او در شگفت بوده اند که او چگونه گذران زندگی می کند. لوتر در عین حال از شعور و منطقی محکم برخوردار بوده است. علاوه بر اینها لوتر فردی متهور و شجاع بوده و ایمانی انعطاف ناپذیر داشته است. او به واقع عاشق مسیح بوده است.*

پرفسور جی وارنک (G. Warneck) در مورد هادسن تیلر چنین آورده است:

"مردی پر از ایمان و روح القدس. تسلیم در برابر دعوت الهی. صادق و بسیار صبور، با نیرویی عالی و کم نظیر در دعا و پرستش خداوند، قابلیت شگرفی در سازماندهی و نظم بخشیدن به امور، مقاوم و خستگی ناپذیر و دارای قابلیت نفوذی شگرف در مردم و در عین حالی بسیار ساده و صمیمی بود."

هر یک از مردان بزرگ خدا عطایایی منحصر بفرد جهت انجام وظیفه ای خاص را دارا بوده اند که بعدها به انجام آن دعوت شدند. اما آنچه که او را ممتاز می کرد، میزان رشد دادن استعدادها و عطایای فیض تحت انضباطی فردی، پارسایی و ایثار ایشان بوده است. ما بایست به توانایی های خود جهت بهره گیری در خدمت روحانی توجه داشته باشیم و در ارتقاء و توسعه دادن آنها بکوشیم.

انضباط:

این ویژگی در صدر قرار دارد زیرا بدون آن، سایر عطایا و نعمات هر چند که بزرگ باشند هرگز از کارایی لازم برخوردار نخواهند بود.

تنها یک خادم منضبط می تواند از بالاترین میزان قدرت روحانی بهره مند گردد. رهبری در هدایت مردم موفق خواهد بود که نخست بر خویشتن غلبه یافته باشد.

واژگان شاگرد و انضباط در زبان انگلیسی از یک ریشه گرفته شده اند. (Disciple-discipline) رهبر کسی است که با میل و رغبت به انضباط بیرونی تن داده و سپس در درون خود از آن انضباط شدیداً اطاعت و پیروی می نماید. اشخاصی که انضباط فردی را تحقیر می کنند و علیه هر افتداری مقاومت می نمایند شایستگی بسیار اندکی برای رهبری دارند. بسیاری از کسانی که خدمت خدا را رها می کنند بدلیل فقدان عطایا نیست بلکه به این خاطر است که در زندگی فردی آنها بخش های زیادی وجود دارد که تحت کنترل روح خدا قرار نداشته است. یکی از سیاستمداران

برجسته موفق شد تا طی یک سخنرانی احساسات ملی و شور و هیجان مردم را به غلیان آورد. یکی از دوستان ارادتمندان وی از او می پرسد: برای تهیه متن سخنرانی چقدر وقت صرف کرده اید؟ آن سیاستمدار پاسخ می دهد:

تمام عمر من صرف آماده کردن مطالبی شد که امروز شنیدید.

یک رهبر منضبط قابلیت های خود را بکار می گیرد در حالیکه سایرین با اتلاف وقت، روزگار را می گذارند. او مطالعه می کند در حالی که دیگران در خواب هستند و دعا می کند حینی که سایرین تفریح می نمایند. در منش او جایی برای بی نظمی وجود ندارد. گفتار، تفکرات، اعمال و حتی نحوه لباس پوشیدن وی از نظم برخوردار است. او بدون اکراه و با رغبت انجام وظایفی را برعهده می گیرد که دیگران از انجام آنها طفره می روند و یا به این دلیل که به چشم نمی آیند و مورد تحسین و تشویق نمی گیرند از آنها روی گردان می شوند.

رهبر روحانی از رویاروی شدن با شرایط دشوار یا اشخاصی که در دسر فراهم می کنند شانه خالی نمی کند. در صورت لزوم با مهربانی اقدام به توبیخ سرکشان می نماید و هرگاه که مصلحت کار خدا ایجاب نماید انضباط لازم را اعمال می گرداند. دعای او می تواند شبیه به این باشد:

خداوندا، مرا در کنترل نفس خویش یاری فرما

چرا که هر دم سودای خیانت دارد

دوستی است تهی از قابلیت رفاقت

حضمی است قهار و بی رحم

دائماً بر آن است تاراه مرا مسدود سازد.

و صدای رقت بار او دائماً خواهان لذت است. (از کار مایکل)

کمتر شخصی را می توان یافت که همچون فرد میچل با شجاعت توأم با مهربانی لب به توبیخ مردم گشاید آنگاه که کار خدا چنین امری را می طلبد است. وی سردبیر نشریه انگلیسی زبان بشارت درون چین بود. هرگاه احساس می کرد که مطلبی را باید با سایرین در میان بگذارد همواره پس از دعا اقدام می نمود. اما همیشه افرادی بودند که با وی مخالفت می کردند. گاه حتی دوستان وی از گوشزد هایش رنجیده شده و او را رها می کردند و این امر همیشه قلب او را به درد می آورد. اغلب اوقات مواقع هنگامی که می خواست مطلبی را با موضوع انضباط روحانی طرح کند پس از دعایی پربار و عاشقانه آن را بر ورق می نگاشت و چند روز نگاه می داشت. پس از آن هنگام بازخوانی آنچه را که نگاشته بود اگر در می یافت صحیح است، اقدام به چاپ می کرد و درغیز این صورت آن را معدوم می ساخت.*

واعظ مشهور متدیست آقای ساموئل چادویک مدیر دانشکده کلیف در دوران خود تأثیر زیادی بر معاصرین خود داشت. او انضباطی سخت را بر خود روا کرده بود. وی مدت کوتاهی می خوابید و مطالعات وی به ندرت پیش از ساعات دو بامداد به پایان می رسید. هر روز صبح ساعت 6 برمی خاست و در تابستان و زمستان با آب سرد در ابتدای روز استحمام می نمود. جدیت ظاهری وی گواه از انضباط فوق العاده درونی او داشت.**

نمونه های ارائه شده تنها برای تأکید بر این حقیقت است که:

قله های رفیع بدست مردان بزرگ فتح می گردد

یکباره به اوج ها پرواز نمی کنند

آنگاه که یاران در خواب ناز هستند

مردان بزرگ در دل شب و بر روی زانوهای خود

سخت در تلاشند.

در مبحث انضباط ذکر یک نکته دیگر ضرورت دارد. هنگامی که یک رهبر روحانی قویاً انضباط روحانی را بر خویش اعمال می نماید سایرین نیز عملکرد او را الگو قرار داده و خویشتن را مایل به سهیم شدن در این طریق می یابند. برخی از رهبران با طیب خاطر و شادی، خویشتن را به زحمت انداخته و بخاطر مردم رنجها را تحمل می کنند اما نمی خواهند که دیگران متقابلاً بخاطر آنها رنجی را متحمل شوند.

اسقف وستکات در اواخر عمر خود گفته بود که در طول زندگی یک اشتباه بسیار بزرگ داشته است. او قلباً مایل بود تا هر چه در توان محدود خود دارد برای دیگران انجام دهد اما هرگز اجازه نداده بود که سایرین نیز با او همانگونه رفتار کنند. و این امر موجب شده بود تا او فرصت های شادی بخش زیادی را هم خود از دست بدهد و هم دیگران را محروم سازد.

دید روحانی:

افراد موفق که تأثیرات عمیقی بر معاصرین خود داشته اند کسانی بوده اند که همواره افق هایی را فراتر و دورتر از سایرین می دیده اند. آنان مردان ایمان بوده اند چون ایمان یعنی بصیرت روحانی. انبیای عهدعتیق نیز افق های دور را می نگریسته اند. موسی یکی از بزرگترین و برجسته ترین رهبران تمامی اعصار چیزهایی را می دید که دیگران قادر به دیدن آنها نبودند. ایمان او ریشه در بینش او داشت. خادم الیشع سپاهیان فراوان دشمن را می دید اما الیشع لشکر عظیم فرشتگان را می نگریست که خادمش قادر به دیدن آنها نبود. ایمان او ریشه در بصیرت او داشت. پواتن جیمز در شرح حال اسقف جورج

تروث (George Truett) از قول وی آورده است که:

"مرد خدا باید دارای بصیرت روحانی باشد. او بایست قادر به دیدن ارا به های آتشین خدا بر فراز کوهستانها باشد. او باید قادر به تفسیر آن چیزی باشد که انگشت خدا بر دیوار وجدانش نگشاته است. او باید قادر به درک معانی روحانی علائم زمانها باشد. مرد خدا باید قادر به ارائه الگویی عینی باشد که او را ایستاده بر صخره به تصویر کشاند. او بایست در جزیره مکاشفه قادر باشد رویای خود را فریاد کند. اما هیچ یک از اینها بدون بینش و بصیرت روحانی میسر نیست."*

در مورد شخصیت چالز کومن بنیانگذار انجمن بشارتی مشرق زمین آمده است:

"او مرد رویا بود. در طول زندگی چیزهایی را می دید که دیگران قادر به دیدن آنها نبودند. افق دیدش وسیعتر و کاملتر از بسیاری از معاصرین خود بود. به حق می توان او را مرد افق های دور نامید."**

دید روحانی به موازات بصیرت شامل آینده نگری نیز می باشد. آقای (McKinley) در خاطرات دوران ریاست جمهوری خود گفته است:

"یک رهبر باید قادر به تجسم یا پیش بینی نتایج و راهکارهای خود باشد. یک رهبر مسئول همواره به جلو می نگرد تا دریابد که سیاست هایش چه تأثیری علاوه بر حال، بر نسل آینده خواهد داشت."

همگان چشمانی برای "نگریستن" دارند اما آنان که چشمانی برای "دیدن" دارند اندک شمارند.

فریسیان به پطرس "نگاه" می کردند و ماهیگیری فقیر و امی را در مقابل خود می دیدند. اما عیسی پطرس را "دید" و در وجود او مردی را یافت که قادر به رهبری گروهی بود که دنیا را تکان دادند.

دید روحانی در بردارنده امید و خوش بینی است. فرد بدبین هرگز نمی تواند رهبر بزرگی باشد. او در هر شرایطی فقط به مشکلات موجود می نگرد. چنین دیدگاهی می تواند مانند یک عامل بازدارنده قوی مانع از پیشرفت گردد. روحیه محتاط نیز سهم مهمی در نگرش بدبینانه رهبر ایفا می کند و او را به سوی به اصطلاح واقع بینی معقول می کشاند. اما او باید مراقب باشد که احتیاط پیشه گی بالهای صعود مرد خدا را نچیند. رهبر احتیاط پیشه می تواند درسهای با ارزش از تاریخ

و سنت کلیسایی پیاموزد اما این خطر همواره وجود دارد که زنجیر گذشته‌ها پای او را به بند کشد. اگر او دائماً به مشکلات و خطرات فرا روی خود بنگرد قادر نخواهد بود امکانات آشکار و بالقوه خود را تشخیص دهد و قطعاً الگوی مناسبی برای اعضای کلیسایی خود نخواهد بود.

بصیرت روحانی در بردارنده جسارت و مایل به برداشتن قدم ایمان زمانی که خلا بزرگی در برابر شماست .

تنها رویا است که دوراندیشی را به همراه می آورد*

تنها حکمت است که فردی را حکیم می سازد

ائتلاف این دو، مقاومت ناپذیر است.

بصیرت بدون تکلیف، دوراندیشی است؟

تکلیف بدون بصیرت، شاق و طاقت فرساست؟

بصیرت و تکلیف در کنار یکدیگر، خدمت را می سازند.

حکمت:

فرهنگ لغات وبستر (Webster) در توضیح این واژه آورده است:

"حکمت یعنی قابلیت بهره گیری از دانش و آگاهی در بهترین شکل ممکن و ارائه راه کارهای مناسب، آمیزه ای از قوه تشخیص، بصیرت، قضاوت، ذکاوت و امثالهم. در کتاب مقدس به مفهوم قضاوت صحیح درباره حقایق روحانی و معنوی است."

حکمت بیش از دانش صرف است و شامل جمع آوری حقایق می باشد. در عین حال در بردارنده فراست و هوش فردی نیز می باشد. اما فوق از اینها، حکمت یک عطای آسمانی است. قابلیت درک و شناخت حقایق بدانگونه که واقعاً هستند. سر منشأ آن معرفت خداوند است. حکمت یعنی کاربرست صحیح دانش در مسائل معنوی و روحانی، شرایط بغرنج و مبهوت کننده و پیچیدگی های روابط انسانی. اکثر مردم پس از رخداد یک واقعه حکیم می شوند!

این ویژگی برای رهبر روحانی ضروری و بایسته است و او را از دچار شدن به حالات نامتعارف و اسراف و تبذیر می رها کند. دانش صرف از راه مطالعه قابل دستیابی است و هنگامی که روح خدا بر فرد قرار گیرد شیوه کاربرست صحیح آنچه را که آموخته است به وی نشان می دهد. "پس از حکمت" یکی از شرایط بنیادین رهبران در قرن اول بوده است. (اعمال 6: 3)

ظریفی گفته است:

حکمت و دانش، بسیار دو از یکدیگرند

دانش در سر انسان ساکن می گردد که

آکنده از اندیشه های دیگران است.

دانش، مغرور است چون اندوخته های

بسیار در خور دارد.

حکمت، فروتن است چون می داند که

هنوز هیچ چیز نمی داند بدانگونه که باید دانست.

دکتر هاست* درباره جایگاه حکمت در روابط انسانی گفته است:

"هنگامی که حفظ یک موقعیت یا مزیت شغلی برای فرد مستلزم تکریم و اطاعت از فرد دیگری باشد قطع نظر از دلایل ثانوی روح استبدادی بر روابط حاکم است. اما با درایت و کاردانی، توافق و همدلی و نیروی دعا و ندای حکمت میتوان

در وجود سایرین تأثیرگذار بود. بنابراین فرد با استفاده از عقل و وجودان خود در فرد دیگر نفوذ کند که این همانا رهبری روحانی صحیح است."

دعای پولس در حق ایمانداران کولسی می باید پیوسته بر لب های کسانی که پذیرای مسئولیت رهبری روحانی هستند جاری گردد: [... تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید] (1:9)

قاطعیت و قدرت تصمیم گیری:

زمانی که مجموع حقایق در کنار یکدیگر قرار می گیرند تصمیم گیری سریع و روشن از خصوصیات یک رهبر واقعی است. فردی که صاحب دید روحانی است می باید در قبال آن کاری انجام دهد چرا که در غیر این صورت او همواره یک فرد دوا اندیش باقی خواهد ماند نه یک رهبر. او باید قادر به اخذ تصمیمات صحیح و سریع بوده و تصمیمات وی از پایه و اساس محکمی برخوردار باشند. هنگامی که رهبر روحانی از اراده خدا در انجام کاری اطمینان حاصل کرد. بدون توجه به عواقب و پیامدهای ممکن، می بایست سریعاً دست به عمل بزند. برای رسیدن به هدف، او باید شجاعت تخریب نمودن پل های پشت سر خود را داشته و مسئولیت کامل اعمال و تصمیمات خود را برعهده گیرد. در واقعۀ اسارت لوط و خانواده اش ابراهیم را در نقش رهبری می بینیم که سریع و قاطع تصمیم گرفته و دست بکار می شود. خداوند نیز او را بر دشمنان فیروز می گرداند. موسی نیز در تصمیمی قاطعانه شهرت، ثروت، رفاه و خزائن مصر را ترک می کند زیرا دلیل بودن با قوم خدا را بر تمامی لذات مصر ترجیح داد. (عبرانیان 11: 24-27). هر یک از شخصیت های ارزشمند و جاودانی

که در باب 11 عبرانیان ذکر از ایشان به میان آمده است مردان رویا و تصمیم بوده اند. آنان رویایی را پیش رو داشته اند و بر مبنای آن تصمیم گرفته و دست بکار شده اند. این حقیقت در خصوص رهبران روحانی نیز صادق است. دیوید لیونگستون رویایی در سر داشت که محرک تصمیم وی شد. او از میان موانع متعدد راه خود را بسوی آفریقا گشود تا رویای خود را متحقق سازد. بزرگ مردان و زنان ایمان هرگز در برخورد با موانع و مشکلات دست از تلاش بر نداشته اند.

یک رهبر روحانی اصیل در قبال وسوسه تعلل و مسامحه در تصمیم گیری و به عبارت روشن تر امروز و فردا کردن، مقاومت می نماید و پس از اخذ تصمیم خود نیز دچار تردید نمی گردد.

" عموماً تصمیم گرفتن حتی به اشتباه بهتر است از اصلاً تصمیم نگرفتن در کل. " این عبارت به نقل از چارلز کاومن (C. Cowman) آورده شده است. او همواره به اهداف والا می نگریست و یک رویای ممکن را به عمل می آورد. هنگامی که از احتمال انجام کاری مطمئن می شد تا تکمیل نمودن آن آرام و قرار نداشت.

مرد جوانی که بتازگی در گارد ساحلی مشغول خدمت شده بود در یک شب طوفانی پیام استمداد یک کشتی سرگردان را دریافت نمود. فرمانده کشتی فوراً دستور داد تا جهت را به هیبتی هراس آور بسوی کشتی گارد ساحلی هجوم آوردند. مرد جوان فریاد زد که: ما هرگز نمی توانیم برگردیم! ناخدا در پاسخ وی با صدای بلند گفت: "قرار نیست که برگردیم. ما باید به وظیفه خود عمل کنیم." در غالب تصمیمات ما آنچه که مشکل بنظر می رسد این نیست که بدانیم چکاری باید انجام دهیم. بلکه آمادگی برای پرداخت بهای لازم برای آنان چیزی است که انجام می دهیم.

شهادت:

شهادت و تهور ویژگی لاینفک رهبری روحانی است. در این منظر، شهادت عبارتست از: آن توانایی ذهنی که افراد را قادر می سازد تا بدور از ترس و وحشت و با قاطعیت به رویارویی با خطرات و شرایط دشوار برخیزند.

مارتین لوتر از چنین قابلیت‌های برخوردار بود و در مقایسه با سایرین فروتر نمی‌نمود. دربارهٔ او اظهار شده که شاید یکی از شجاع‌ترین افرادی بوده که تاکنون زیسته‌اند.*

هنگامی که امپراطور وقت او را احضار می‌نماید بسیاری از دوستانش وی را به انصراف از سفر ترغیب کرده و خطرات پنهان در مسیر را بوی گوشزد می‌کنند اما لوتر در پاسخ می‌گوید:

"اطمینان داشته باشید که ذره‌ای ترس یا احساس ندامت در من نیست. امکان دارد که هر مسئله‌ای پیش آید اما من هرگز نخواهم گریخت. حتی اگر شیاطین اطرافم را احاطه کرده باشند. من بسوی امپراطور می‌روم.*"

در برابر امپراطور از لوتر خواسته می‌شود که اظهار ندامت کرده و از عقاید خود بازگردد. مخالفین تأکید می‌کردند که او به زبان خود بگوید که آیا ابراز ندامت خواهد کرد یا خیر؟

لوتر پاسخ می‌دهد: تا زمانی که با ادلهٔ کتاب مقدس یا دلایل معقول از دیگر منابع متقاعد نشوم هرگز ابراز ندامت نخواهم کرد. من نمی‌توانم از شورا یا شخص پاپ تکمین‌نمایم زیرا اشتباهات و خطایای آنان مشهود است. وجدان من تسلیم کلام خداوند است."

زمانی که برای بار دوم از وی خواسته می‌شود تا ادعاهای خود را بازپس گرفته و در مقابل شورا و شخص امپراطور اظهار ندامت کند او دستهای خود را بر سینه گذارده و می‌گوید:

"من اینجا هستم. ایستاده در برابر شما. هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم. خدا مرا یاری فرماید."

در واپسین روزهای عمرش با یادآوری خاطرات آن روز می‌گوید: "از هیچ چیز هراس نداشتم. خداوند می‌تواند یک شخص درمانده را در اوج استیصال، شجاع سازد."

قطعاً تمامی افراد بطور طبیعی از تهور و شهامت لوتر برخوردار نیستند و این حقیقتی است که کتاب مقدس هم بطور صریح و هم بصورت تلویحی بدان اذعان نموده است.

بالاترین میزان تهور و شهامت در کسانی دیده شده که از ترس یهودیان پشت درهای بسته پنهان شده بودند (یو 20: 19) اما صرف مدت بسیار کوتاهی همان یهودیان دلیری پطرس و یوحنا را می‌بینند (اعمال 4: 13). مسئولیت بی‌باکی و تهور بر عهدهٔ شخص رهبر است زیرا ارواح قوت در او ساکن است و امکان نیل به شجاعت لازم را فراهم می‌آورد.

اما شاگردان از کجا چنان شجاعتی را بهم رسانیدند؟ کلام خدا چنین پاسخ می‌دهد: [همه از روح القدس پرگشته] و هنگامی که روح خدا کنترل جنبه شخصیت را بدست گیرد روح قوت را عطا می‌فرماید نه روح جبن و ترس را. (2 تیمو 1: 7). شهامت یک رهبر در رویارویی با شرایط ناخوشایند و حتی بسیار خطرناک و انجام قاطعانهٔ یک عمل بدون در نظر گرفتن احتمال از دست دادن محبوبیت خود نمود می‌یابد. مخالفت‌های انسانی چشمان او را نمی‌ترساند. زیرا شهامت او لحظه‌ای نیست بلکه تا انجام کامل آنچه برعهده دارد تداوم می‌یابد. مردم از رهبران خود انتظار دارند که در مقابل بحران‌ها شجاع بوده و آرامش خود را حفظ نمایند. ممکن است سایرین در چنان شرایطی دچار تردید و تزلزل شده و سررشتهٔ امور را از کف بدهند. اما رهبران را چنین رفتاری زیننده نیست. آنان عملاً موجب ارتقاء روحیهٔ ایمانداران

می‌بایست باشند.

هنگامی که حزقیل پادشاه از لشگرکشی سنخاریب به حدود و ثغور یهودا آگاه شد جنگاوران خود را سازماندهی کرده جهت ارتقاء روحیهٔ آنان می‌گوید:

[دلیر و قوی باشید و از پادشاه آشور و تمامی جمعیتی که با وی هستند ترسان و هراسان شوید... با او بازوی بشری است (با اعتماد بر شمار سپاهیان خود آمده است) و با ما یهود خدای ما است تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما جنگ کند.] (2توا 32: 7 و 8)

آنگاه کتاب مقدس گزارش می کند که [قوم بر سخنان حزقیا پادشاه یهود اعتماد نمودند.] (آیه 8) و این نمونه ای از یک رهبری صحیح و مناسب است.

فروتنی و تواضع:

در حوزه سیاست و تجارت، فروتنی خصلتی است که نیازی به آن احساس نمی شود. تبلیغ، جارو و جنجال و شهرت چیزهایی هستند که بسیاری از این اشخاص در طلب آن می باشند. اما در ترازوی ارزش های الهی، تواضع خصلتی والا بشمار می رود. آنچه عیسی در تعریف رهبری عنوان نمود تواضع شخصی است نه تبلیغ شخصی. وی در تعلیم شاگردان خود بدیشان آموخت که مانند حکام وقت، متکبر و سلطه جو نباشند بلکه چون سرور خود فروتن و افتاده حال. (متی 20: 25-27). رهبر روحانی در نهان و با روش هایی که جلب توجه نکنند فداکارانه به خدمت خدا کمر بسته و جلال آقای خود را آشکار می سازند. او بدنبال کسب پست های پرطمطراق و چاپلوسی خلق بر نمی آید.

آنچه که موجب گردید تا یحیی تعمید دهنده بزرگترین اولاد زنان گردد اقرار صریح و شاید غیر عمدی وی بود که نشانگر مرتبت روحانی او بود. یحیی در حق عیسی گفت: [می باید که او افزوده شود و من ناقص گردم] (یو 3: 40). تواضع یک رهبر همانند منزلت روحانی او می باید پیوسته روند صعودی داشته باشد. پولس در نگاهی به گذشته و حال خود می گوید: [من کهنترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم] (1قر 15: 9) و در جایی دیگر نیز می گوید:

[من که کمتر از کمترین همه مقدسینم] (افسیان 3: 8) و زمانی که زندگانی دنیوی او به پایان خود نزدیک شده و آماده ملاقات با خداوند خود می باشد از خویشتن بعنوان بزرگترین گناهکار یاد می کند (1 تیمو 1: 15) ساموئل لوگان برینگل که از او بعنوان دکتر برینگل کبیر یاد شده است در خاطرات خود چنین نوشته است: "اگر به چشم مردم، بزرگ آمده ام از آن روست که خداوند در فیض خود مرا آموخت که بدون او هیچ هستم و مرا یاری فرمود تا این حقیقت را همواره پیش چشمان خود داشته باشم. او مرا بکار می برد و نیک می دانم که این اوست که مرا بکار گرفته و آنچه به انجام رسیده از من نبوده است. تبر به تنهایی قوتی برای قطع درختان ندارد. انسان است که تبر را می سازد، تیز می کند و بکار می برد. و هرگاه آن را به کناری بیفکنند، تنها تکه آهنی بی ثمر بیش نخواهد بود. آه، من هرگز نباید این منظره را از ذهن خود بزدايم."

رهبر روحانی امروز همان کسی است که تا دیروز در یک پست پایین با خوشحالی و ایمان متواضعانه خدمت می کرده است. رابرت موريسن می نویسد:

" فکر می کنم بزرگترین خطای ما مبشرین ایت است که نمی خواهیم در مقام دوم قرار داشته باشیم. شاید مزایا و امتیازات گوناگون در این امر دخیل باشند اما من هرگز نمی توانم آنها را ببینم."

هشتم:

ویژگی های ذاتی و بنیادی رهبری (2)

[همچنین شما سان باوقار باشند...]

(1 تیمو 3: 8)

شوخی طبیعی:

از آنجا که انسان در شباهت خدا آفریده شد احساس بزه گویی و شوخی طبیعی نعمتی است که قرینه آن را در طبیعت الهی نیز می توان یافت. اما این نعمت در وجود انسان می باید در عین پرورده شدن مهار نیز گردد. بزه گویی سالم و مفید نقش مهمی در کاستن از تنش های عصبی داشته و موجب تسکین و تسلای خاطر می گردد. خصوصاً در شرایط دشوار بسیار کارآمد است. روحیه شوخی طبیعی سالم ارزش بی حد و حصری در امر رهبری دارد. ساموئل جانسون گفته است:

"برای هر انسانی لازم است که بخشی از وقت خود را به خندیدن اختصاص دهد."

آگنس ستریکلند نیز گفته است: "کوچکترین خوشی در این دنیا خندیدن است."^{*}

چارلز اسپر جن واعظ شهیر انگلیسی یکبار بخاطر استفاده از طنز در مؤعظه هایش مورد سرزنش قرار گرفت. وی در پاسخ و جهت تبیین جایگاه طنز در مؤعظه های خود چنین نگاشت:

"در مؤعظه های من نکاتی گنجانیده شده اند که شاید موجب نقش بستن لبخند بر لبها گردند. من مطمئن نیستم که خنده، گناه قلمداد گردد. بعلاوه معتقدم که گناه یک لحظه خنده بهتر است از نیم ساعت فروتنی در خواب عمیق!"
شوخی طبیعی یک موهبت بزرگ در زندگی خادم خداست. در عین حال چنانکه مهار نگردد می تواند موجب نارسایی و ضعف خدمتی باشد.

یکی از مبشرین بنام نوریش که در هندوستان خدمت می کرد شهادت می دهد که:

"من هرگز رهبری را ندیده ام که از موهبت مزاح و طنز بی بهره باشد.

این قابلیت می تواند فراتر از موقعیت ها به دور دستها بنگرد و لذت برد. شوخی طبیعی موهبتی بسیار ارزشمند است. شما نمی توانید بدون خوشی خداوند مدت زیادی ساپری را رهبری کنید و احساس بزه گویی توأم و همراه با خوشی خداوند است."^{**}

یکی از مبشرین پرسابقه بنام هالت (F.J.Hallett) با بیش از نیم قرن تجربه در خدمات روحانی و تبشیر انجیل گفته است که موفق ترین فرد در خدمت خدا کسی است که دارای روحیه و شوق بزه گویی در ترکیب با فیض خدا باشد.
یکی از طرق سنجش جایگاه شوخی طبیعیست که بدانیم آیا ما کنترل آن را در دست داریم یا او ما را هدایت می کند؟ درباره کنت استرکان (Kenneth Strachan) رئیس انجمن بشارتی آمریکای لاتین گفته شده که او در عین برخوردار

از روحیه شوخ طبعی بسیار دقیق و باریک بین بوده است. هرگز مشاهده نشد که از طنز جهت تمسخر استفاده کند. او همواره بر شوخ طبعی خود مسلط بود.***

* Samuel.L.Brengle.

** Christian Leadership.by.A.E.Norrish

*** Latin America Evangelist.

خشم:

ظاهراً این ویژگی نباید جایی در خصائل رهبری داشته باشد. حتی می توان آن را نوعی عدم صلاحیت به حساب آورد. اما آیا برآستی مرد خدا نباد خشمگین گردد؟

عهد جدید می گوید که عیسی [چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانید] (مر 3: 5). خشم مقدس کمتر از محبت نیست زیرا هر دو در ذات الهی وجود دارند. در شفای مرد دست خشک محبت عیسی را نسبت به او خشم وی را نسبت به سنگدلی حاضرین می بینیم. محبت عظیم او نسبت به پدر آسمانی توأم با خشم مقدس وی علیه کسانی که خانه عبادت را مبدل به بازار خرید و فروش کرده بودند در روایت پاکسازی هیکل می بینیم. (متی 21: 12-13)

رهبران بزرگ افرادی بوده اند که خشم خود را علیه بی عدالتی ها و توهین به مقامات و نام خدایتعالی آشکار اعلام کرده اند. چنین خشم مقدسی موجب گردید ویلبرفورس علیه بر خورداری و تجارت موهش انسانها فریاد بر آورد.* از مارتین لوتر نقل است که گفته بود هرگز نتوانستم هیچ کاری را بدرستی انجام دهم مگر زمانی که خشم روحانی در وجود شعله ور شد و آن زمان کارهایم را بدرستی به انجام رسانیده ام.

نکته حائز اهمیت اینکه خشم روحانی بسادگی می تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد. پولس در همین باب گوشزد نموده است که: (خشم گیرید و گناه مورزید). خشم روحانی بدور از خود خواهی است. لذا خشمی که بر محور نفسانیت قرار گرفته باشد همواره منتهی به گناه خواهد بود.

صبر و شکیبایی:

کرزوستوم واعظ شهیر که به قم الذهب یا دهان طلایی شهره است ویژگی صبر و شکیبایی را ملکه تمام محاسن و خوبی ها نامیده است.

ویلیام بار کلی در خصوص معنای این واژه در (2 پطرس 1: 6) چنین گفته است:

"واژه بکار رفته توسط پطرس به معنای آن روح خدمتگزار در افسانه های مشرق زمین که همواره آماده است تا خواسته های ارباب خود را فی الفور انجام دهد نیست. بلکه بیانگر تحمل و بردباری پر جلال، استقامت مردانه در مقابل مشکلات، شجاعت پذیرش امکان وقوع هر واقعه ای در زندگی و تبدیل نمودن تلخترین رویداد به گامی جهت صعود بیشتر بوده و حاکی از استقامت و پایداری یک مسیحی است. صبر، شهامتی است که فرد مسیحی را بر آن می دارد تا از نقاط شکست بدون درهم شکستن بگذرد و نادیده را همواره به خوشی استقبال نماید."***

عرضه روابط فردی مهمترین حوزه آزمایش صبر و شکیبایی است. پولس در روابط خود با یوحنا ملقب به مرقس شکیبایی خویش را از کف داد. هادسن تیلر در خاطرات خود چنین اقرار کرده است: "بزرگترین آزمایش من از دست دادن شکیبایی و متعاقب آن حس خلق در اثر بی کفایتی و مسامحه خودم نسبت به کسانی بوده است که بدیشان وابستگی داشتم. آنچه لازم بود تنها مهربانی و محبت بود و آه که چقدر برایم مشکل و سخت بود."***

نظیر چنین تجربیاتی را بسیاری دیگر از رهبران نیز داشته اند. اما بنگرید که صبر و بردباری خداوند ما در قبال پطرس متزلزل، تومای شکاک و یهودای خائن چقدر عظیم و شگفت آور بود. یکی از مظاهر صبر در رهبری است که رهبر بیش از حد با ایمانداران خود فاصله نداشته باشد. بلکه باید چنان در مقابل ایشان حرکت کند که آنها بتوانند او را

* ویلبر فورس بخش اعظم زندگی خود را صرف مبارزه با نظام برده داری در بریتانیا کرد و سرانجام مجلس انگلیس در اثر مساعی وی قانون منع برده برداری را به تصویب رسانید. "م"

** نامه های پطرس و یوحنا ویلیام بارکلی

*** هادسن تیلر و ماریا. جی سی پالاک

دیده و صدایش را بشنوند. او نباید بگونه ای عمل کند که ایمانداران ضعیف تر از نزدیک شدن به وی اجتناب داشته باشند.

[ما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم.] (روم 1:15) خادمی که در برابر ایمانداران ضعیف تر شکیبایی و متانت خود را از دست بدهد نمی تواند رهبر مؤثری باشد. ارنست گوردون درباره پدرش دکتر گوردون نوشته است:

"او انتقادات مخالفین را همواره بر خود تحمل می کرد و هرگز دست به عمل متقابل نمی زد. پدرم همیشه می گفت: مسیحی باید صبور و بردبار باشد. بدون احساس یأس و ناامیدی چون مشعلی فروزان برای مسیح بدرخشد. اگر تندباد غرض ورزی ها و اتهامات بر وی هجوم آورد او با تکیه بر آن صخره که کلمه حیات است محکم بر جای خود می ایستد. کسی که مقاوم و محکم باشد می تواند دنیا را تکان دهد."

تحقق اهداف یک رهبر در حوزه مسئولیت هایش به مدد صبر و بردباری میسر می گردد.

رابطه دوستی:

"تاج جلال او این است که وی دوست انسانها بود. او مردم را دوست داشت و عاشق نوع بشر بود." عبارت فوق در رسای دکتر سیمسون بیان شده است و بیانگر این حقیقت است که روابط دوستانه با مردم جایگاه خاص در رهبری روحانی دارد.

هنگامی که داوود از سرداران خود تقاضا کرد تا آبی که در تصرف دشمن بود برایش بیاورند سه تن از شجاعان لشکر وی جان خود را به خطر انداختند چون اطمینان داشتند که داوود هم از جانفشانی برای آنان دریغ نخواهد کرد (2 سمو 23: 15-16). پولس و دوستانش بارها به خاطر انجیل با خطرات گوناگون روبرو شدند اما آنها با خوشی و طیب خاطر در پی پولس بودند زیرا از محبت عمیق او نسبت به خودشان اطمینان داشتند. در نامه های او شاهد گرمترین قدردانی هایش از آنان هستیم.

یکی از عناصر مهم در رهبری روحانی توصیف محاسن و نیکویی دیگران است. آقای توزر در شرح حال رابرت جفری که به مرد مساعی وی ویتام بر روی انجیل آغوش گشود اشاره کرده است که رهبران موفق جملگی قلبهای بزرگی داشته اند. وی نوشته است؟

"هیچ چیز نمی تواند جانشین مهر و محبت و رابطه دوستانه گردد. کسانی که از این قابلیت بهره مند هستند نفوذی سحرآسا بر مردم دارند. دانش کتاب مقدسی به تنهایی کافی نیست. رابرت جفری از بودن در کنار انسانها مشعوف می شد. برای او چیزی بنام اختلاف نژاد و رنگ و طبقه اساساً مطرح نبود."*

والاثرین الگوی کتاب مقدس، بسیار فرات از داوود یا پولس، شخصی است که در حق او نوشته شده: [خاصان خود را که در این جهان محبت می نمود ایشان را تا به آخر محبت نمود.] (یو 13: 1)

آگاهی از مهر و محبت عمیق او بود که پطرس دلشکسته را به اقرار وادار نمود: [خداوندا، تو به همه چیز واقف هستی. تو می دانی که تو را دوست دارم.] (یوحنا 21: 17)

تدبیر و کاردانی:

این دو واژه ارتباط و معانی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. تدبیر در واقع یک بینش و ادراک درونی است. خصوصاً در تشخیص اینکه چه چیزی در چه زمانی درست و بایسته است. کاردانی نیز شامل زبردستی و مهارت در مدیریت امور گوناگون است. کاردانی را بعضاً سیاست هم عنوان کرده اند اما به خاطر سوءاستفاده برخی افراد از این واژه دوم، بکار

* قوم مرا رها کن. ای. دیلیو. توزر

بردن آن در امور روحانی با نوعی احساس حقارت همراه است.

از ترکیب این واژه می توان چنین نتیجه گیری کرد: قابلیت خاتمه بخشیدن به تقابل دیدگاه ها و انطباق آنها با یکدیگر اهانت، تهاجم و یا زیر پا نهادن اصول و ضوابط اخلاقی. تدبیر و کاردانی، ویژگی برجسته و ممتازی در امر رهبری روحانی بشمار می آیند. توانایی ایجاد یک ارتباط ظریف و سنجیده در مذاکرات با رعایت حقوق دوجانبه همراه با ارائه راه حل مسالمت آمیز در تقابل نظرات، امتیاز و موهبتی است که هر رهبر روحانی باید آرزومند آن باشد. رهبر مدبر و کاردان خود را در قالب هر یک از طرفین تصور کرده تا بتواند درک کند که آنها چه احساس و عکس العملی در مورد موضوع بحث دارند. یک فروشنده مفش به مشتری خود گفت: متأسفم خانم، پای شما خیلی بزرگ است و این کفش مناسب شما نیست. اما فروشنده دیگری به مشتری خود چنین گفت: واقعاً متأسفم، این کفش اصلاً مناسب شما نیست. آنها هر دو یک حقیقت را به دو نوع عنوان کردند اما فروشنده اول با آزرده خاطر ساختن مشتری او را روانه کرد در حالیکه فروشنده دوم شأن و اعتبار فروشگاه خویش را حفظ نمود. ویلیام کاری بی آنکه خود بدانند مدیری کاردان و مدبر بود. یکی از کارمندانش در حق او چنین شهادت داده که:

"او هنر شاد بودن را می شناخت و قادر بود بر دیگران اعمال نظر کند و یا نظرات آنان را رد نماید بدون آنکه از اقتدار موقعیت خود استفاده کرده باشد. سایرین با طیب خاطر به اطاعت او لیبیک می گفتند." تدبیر و کاردانی بدون مطالعه و ناخودآگاه متمر ثمر نخواهد بود.

قدرت الهام بخشیدن:

الهام بخشیدن به دیگران در خدمت خداوند خصیصه بارز رهبری روحانی است. گدازش او اطرافیان را نیز مشتعل می گرداند.

کشیش His یکی از برجسته ترین رهبران مسیحی روزگار خود در کشور چین بود. یکی از همکاران صمیمی و نزدیک در قبال این سؤال که آیا شما استعداد خاص را در وجود ایشان جهت رهبری و هدایت مؤمنین تشخیص داده اید پاسخ داد: "قدرت و توانایی او در این مسیر، واقعاً چشمگیر و خارق العاده بود. بدون هیچ مشتقی آشکارا دیگران را تحت تأثیر قرار می داد. مردم مشتاقانه از وی پیروی و اطاعت می کردند. آنان کاملاً به او اعتماد داشتند. او قوه ابتکار و تهوری بی مانند و مثال زدنی داشت. هیچکس نمی توانست در کنار او باشد و ایده نوینی از زندگی و خدمت مسیحی را کسب نکند."*

نحمیا نیز از این قابلیت و امتیاز خاص بهره مند بود. هنگامی که او به اورشلیم رسید مردمان را کاملاً سرخورده، مأیوس و ناامید یافت. قدرت الهام بخشیدن او بود که می خوانیم [آنگاه گفتند برخیزیم و تعمیر نماییم.] (نحمیا 2: 18). دور از واقع نیست اگر بگوییم بدون نیروی الهام بخشیدن نحمیا بنای حصارهای ویران شده شهر هرگز آغاز نمی شد و با چنان اتحاد و یکدلی به اتمام نمی رسید.

قدرت اجرایی:

فقدان هر یک از خصائل ذکر شده در وجود رهبر می تواند مانع از تحقق دید و رویای او باشد هر چند که خود همه چیز را روحانی بنگرد. در عین حال فقدان راه کار و سازماندهی امور خطرات جدی برای کار خدا دارد. سر جورج آدام اسمیت می گوید: "واژه **"انصاف"** در کتاب اشعیا 30:18 سخن از روش و نظم الهی در امور دارد.

*Paster His.by Mrs.Taylor

لذا آنجا که نبی می گوید: یهوه خدای انصاف است در واقع اعلام می نماید که در میان تمامی صفات الهی خدا، خدای نظم است. خلقت گواه این حقیقت می باشد خدای قادر مطلق، خدای محبت مطلق، خدای رحمانیت مطلق، خدای نظم و تدبیر نیز می باشد.*

در انجام خدمت روحانی خود مؤظف هستیم تا از نظم خدا سرمشق گرفته و پیروی نماییم. کاملاً درست است که هیچ انسانی محض سازماندهی وارد ملکوت نمی گردد اما نمی توان به این وسیله عدم نیاز به طرحی کارآمد و سنجیده را توجیه نمود.

گُرد مک لی گفته است که جان و سلی نبوغ و استعداد خاصی در سازماندهی داشت. نبوغ او را هنوز هم می توان در کلیسایی که بنیاد نهاد مشاده کرد. در نتیجه قدرت اجرایی عالی و نیروی سازماندهی فوق العاده اوست که هنوز علی رغم فقدان حضور جسمانی جنبش ایجاد شده بدست وی ثابت و استوار به راه خود ادامه می دهد. مهارت او در استفاده از مردم و توان او در جهت دادن به ایشان در راستای اهداف والای روحانی توأم با قابلیت مطالبه نمودن اطاعت وفادارانه از ایشان، از جمله دلایلی است که نهضت وی قادر به عبور از خطرات و مصائب گوناگون بوده است.**

* کتاب اشعیا. جورج آدام اسمیت.

** بیداری ها. قوانین و رهبران.

نهم:

ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر

[و استیفان پر از ایمان و روح القدس...]

(اعمال 6: 5)

رهبری روحانی تنها به مدد پر بودن از روح القدس می تواند به اهداف خود نائل گردد. سایر شرایط و ویژگی های رهبری کاملاً لازم و مفید هستند اما این ویژگی کاملاً حیاتی و غیر قابل اجتناب است. کتاب اعمال رسولان منبع الهام بخش اصول و منش رهبری بازگو کننده روایت مردانی است که نخستین کلیساهای مسیحی را بنیان نهاده و الگوی تهور و بی باکی در تبشیر پیام انجیل را ترسیم کرده اند. پر بودن از روح القدس ویژگی و خصیصه محوری این مردان در سرتاسر کتاب است. حتی در عهده دار شدن مسئولیتهای تابع و درجه دوم نیز الزام پر بودن از روح را می بینیم. اگرچه خضائل تابناکی چون هوش، ذکاوت و صداقت در وجود انسان می تواند از هر نظر در امر سازماندهی دخیل باشد اما بدون وجود آن ضرورت حیاتی قادر به ارائه رهبری روحانی اصیل و حقیقی نخواهد بود. در ورای عملکرد رسولان فعالیت مجدانه و مدیرانه روح القدس را در همه جا می توان مشاهده نمود. او بعنوان استراتژیست کلیسا و فعالیت های بشارتی در سرتاسر کتاب حضوری چشمگیر و برجسته دارد. غیرت روح القدس در حفظ حق انحصاری خود و عدم تفویض قدرت و اقتدار خویش به اشخاص سکولار و جسمانی در تمامی وقایع کتاب اعمال رسولان پرواضح و آشکار است. حتی کسانی که بطور گذرا و موقتی در امور کلیسا فعالیت می کنند نیز، بایست خویشتن را به مطیع او گردانند. گزینش چنین افرادی هرگز نباید بر اساس حکمت دنیوی، موقعیتی نیز مالی یا جایگاه اجتماعی صورت پذیرد بلکه نخست بر اساس صداقت و اصالت روحانی. کلیساها و ارگان های مسیحی که از این الگو متابعت نکنند عملاً روح خدا را از جایگاه اصلی خود در رهبری برکنار کرده اند. نادیده انگاشتن این الگو در گزینش افراد به واقع سپردن امور کلیسا و سازمانهای تابعه بدست افراد غیر روحانی است. گم کردن افراد سکولار و یا اشخاصی که دیدگاه مادیگرانه دارند مانع از انجام برنامه های روح القدس توسط کلیسا در دنیا می گردد. روح القدس هرگز بدون تمایل قلبی افراد اعمال کنترل نمی کند. وقتی مشاهده نماید که اشخاص بدون صلاحیت و قابلیت روحانی لازم بر مصدر رهبری قرار گیرند او ایشان را رها می کند تا راه کارهای خود را بر اساس معیارهای انسانی خویش پیاده کنند.

کلیسای اورشلیم با رعایت توصیه های رسولان اقدام به گزینش هفت نفر از میان خود کردند. ثمره و نتیجه رعایت اصول یاد شده فروختن سریع اعتراضات بود. کلیسا برکت یافت و افراد منتخب جهت رفع معضل زمینی به زودی عاملین توزیع برکات آسمانی شدند.

استیفان لایق شد که به عنوان اولین شهید مسیحیت با مرگش تحول روحانی عمیقی در پولس ایجاد کند. فیلیپس نخستین مبشر سیار بود و روح القدس از وجود او در ایجاد یک بیداری روحانی سترگ در سامره استفاده کرد. بکار بردن صادقاته نعمات طبیعی و عطایای فیض راهگشای دست یافتن به طرح های بزرگتر و مفیدتر است.

در کتاب اعمال رسولان بوضوح می توان مشاهده کرد که نفوذ و گسترش جنبش مسیحیان مدیون افرادی بوده است که از روح خدا پر شده بودند. این امر تحقق اطاعت از وعده منجی بود که فرمود: در اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید (لو 24: 49) زیرا او خود به این قوت از اعلی آراسته بود. (اعمال 10: 38)

یکصدویست نفر همزمان مفتخر به دریافت وعده پدر آسمانی در آن بالاخانه شدند (اعمال 2: 4) هنگامی که پطرس در مقابل شورای سنهدرین قرار گرفت از روح القدس پر بود (اعمال 4: 8)

استیفان در قوت پری روح چنان بر اعمال خدا در مسیح شهادت می داد که کسی را یارای مباحثه با وی نبود. (اعمال 6: 10)

پری روح برانگیزاننده پولس در آغاز خدمات بی همانندش بود (اعمال 9: 17 و 13: 9). همکار روحانی او برنابا نیز از روح پر بود (اعمال 11: 24). کسی که نتواند این ملاک اساسی و حقیقت بنیادین رهبری روحانی را تشخیص دهد فی الحقیقه کوتاه نظر و فاقد بصیرت است. مردان کتاب اعمال برآستی نسبت به صدای روح خدا حساس بوده اند. آنان خویش را کاملاً تسلیم اراده مقدس روح القدس ساخته و مشتاق اطاعت از هدایت های او بودند. فیلیپس بدون هیچگونه اعتراضی از موفقیت های کسب شده در سامره چشم پوشید و تحت هدایت روح راه بیابان را پیش گرفت. و عجا که چه صید بزرگی در بیابان نصیب وی گشت (اعمال 8: 26-38). این روح القدس بود که بر اکراه پطرس چیره گشت و او را بسوی کرنیوس روانه ساخت تا شاهد برکتی فزون از شمار بر امتها باشد (اعمال 10: 19 و 11: 12). روح القدس بود که شائول و برنابا را روانه نخستین سفر بشارتی نمود (13: 4-14). شورای سران کلیسا در اورشلیم با گردن نهادن به امر روح القدس بود که اعلام کردند: روح القدس و ما صواب دیدیم... (15: 28). ذکر این نکته حائز اهمیت است که مداخلات روح القدس به منظور اعلان انجیل به امتها صورت گرفته است. لذا می توان گفت که بزرگترین نگرانی روح خدا در آن زمان و امروزه نیز این بوده که کلیسای مسیح کلیسای بشارتی و پوینده باشد. آیا ما نیز نباید همین اندیشه را داشته باشیم؟ در زمان نگارش این کتاب اخبار نوید بخشی از کار بشارت در شرق آسیا توجه همگان را جلب کرده بود. عملکرد روح در برخی از کلیساهای آن مناطق موجب پدیدار گشتن موج نوینی از شور و اشتیاق تبشیر انجیل شده بود. بعنوان نمونه کلیساهای ژاپن بیش از یکصد مبشر برون مرزی را به گستره وسیعی از تایوان تا برزیل اعزام کردند. در حالیکه اعزام مبشرین از کشورهای غربی تفکر حاکم بود استراتژیست آسمانی، کلیساهای آسیا را بیدار و برای گسیل داشتن مبشر تشویق و تجهیز نمود. مبشرین جسوری که هم در محدوده مرزهای جغرافیای کشور خود و هم فراسوی مرزها فعالیت می کنند.

پولس رسول خطاب به رهبران کلیسای افسس خط مشی چگونگی نگرش آنان به وظایف خود را ترسیم می کند: [پس نگاه دارید خویش را و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود.] (10: 28) آنان مقام خود را نه از طریق انتخاب توسط رسولان و نه بصورت گزینش شدن از سوی اکثریت بلکه به تشخیص روح القدس یافته

بودند. لذا نه تنها در قبال کلیسا بلکه در برابر روح القدس، مسئول و پاسخگو هستند. و حال می توان تصور کرد که چه احساس مسئولیت سنگینی در قبال این اقتدار روحانی داشته اند.

از آنجا که رسولان مسیح با وظیفه ای مافوق انسانی روبرو بودند هیچ چیز یک نیروی مافوق طبیعی که در پنطیکاست متجلی گردید نمی توانست این مهم را به انجام آورد. پر شدن از روح القدس نیرویی را که رسولان جهت نبرد بی امان روحانی نیاز داشتند بدیشان منتقل نمود (لو 24: 29، افس 6: 10 18).

پر شدن از روح در ساده ترین تعریف خود عبارتست از:

« پذیرش کنترل شدن توسط روح از طریق تسلیم نمودن اختیاری خود به اقتدار الهی او» به دیگر سخن روح القدس ارباب شخصیت و زندگی فرد مسیحی می گردد. از واژه "پر شدن" همین معنا استناد می شود. این نظریه که پر شدن از روح همانند ریختن مایع در یک ظرف منفعل و بی اراده می باشد اساساً عمومیت ندارد. از جمله موارد استعمال این واژه میتوان به لوقا 5: 26 و یوحنا 16: 6 مراجعه نمود:

[و خوف برایشان مستولی شده.... (پر از ترس شدند)] لوقا

[دل شما از غم پر شده است....] یوحنا

ترس و غم بر قلوب و افکار ایشان مسلط شده بود. آنها توسط ترس و غم کنترل می شدند. از این جنبه منفی می توانیم به مفهوم تسلیم شدن به روح القدس هنگامی که داوطلبانه از او دعوت می کنیم پی ببریم. یعنی پر شدن از روح همانا کنترل شدن توسط روح است. خود، اندیشه، وجدان و اراده به موازات توان جسمانی و استعدادهای طبیعی در راستای اهداف متعالی خداوند به خدمت روح القدس در می آیند. آنگاه ثمرات روح در زندگی و خدمت رهبر روحانی بظهور خواهند رسید. خدمت راستین و حقیقی همانا درخشش جلال مسیح از طریق عمل روح در زندگی تسلیم شده خادم است (یو 7: 37 39). توزر در خصوص امکان سطحی نگری پس از دریافت روح می گوید: " هر فرد ایماندار که روح خدا در او ساکن گشته است می بایست زوایای زندگی خود را به دقت تفحص کند تا دریابد که آیا خطایای پنهان در زندگی وجود دارند یا خیر. او باید هر آنچه را که مخالف شخصیت قدوس خدا بوده و در کتاب مقدس آشکار گشته از قلب خود بیرون نماید. جای هیچ تساهل و مدارایی با شریر وجود ندارند و هرگز نباید بر آنچه که خدا ابراز انزجار فرموده لبخند زد."

پر گشتن از روح امری حیاتی و بنیادین در رهبری روحانی است. هر یک از ما همانقدر از روح خدا مسح یافته ایم که خواهان آن بوده ایم.

دهم:

رهبر و اهمیت دعا

[پیش از هر چیز، درخواستها، دعاها، شفاعت ها]

(1 تیمو 2: 1)

یک رهبر روحانی می باید در قلمرو دعا جلوتر از پیروان خود حرکت کند. بیشترین پیشرفت و رشد یک مسیحی در آگاهی از امکان گام برداشتن در گستره بی پایان دعاست.

دین ووژان (Dean Vaughan) گفته است:

«اگر بخواهم از فروتنی یک شخص بپرسم باید درباره دعاها یا او سؤال کنم. من هیچ چیز را برابر با اعتراف صادقانه در حضور خدا نمی دانم.»

دعا یکی از پرشورترین شیوه های بیان احساسات در مذاهب بوده و در میان تمامی ملل روی زمین از سابقه ای بس کهن برخوردار است. دعا حقیقتاً اساسی ترین اندام تنفس روحانی یک مسیحی است. اما درین مورد با یک پارادوکس عجیب روبرو هستیم، بسیاری از مسیحیان از دعا کردن گریزانند و به عبارت دیگر گرفتار یک نوع بیزاری ظریف نسبت به دعا هستند. آنها بطور طبیعی از نزدیک شدن به خدا احساس شور و شعف نمی کنند. در ظاهر دم از شادی و وجد می زنند و بطور لفظی از قدرت و ارزش دعا حمایت می کنند. اما علیرغم همه اینها در دعا قصور می ورزند. بیایید از زندگی افرادی که چون ما گرفتار مشکلات و سختی های متعدد بوده اما بر بی میلی خود چیره گشته و در دعا زور آور گشته اند سرمشق بگیریم. زندگانی نام آوران قدرتمند در دعا می تواند مایه تشویق و دلگرمی ما باشد.

در زندگینامه ساموئل چادویک آمده است:

«او اساساً مرد دعا بود. هر روز ساعت 6 صبح از خواب بر خواسته و در اتاق کوچکی که خلوتگاه خصوصی وی بود ساعتی را در دعا گذرانید. او در دعای خلوت خود آرام و ساکت بود اما در دعاها همگانی بسیار مقتدر بود زیرا همواره در عبادت انفرادی ثابت و استوار عمل می نمود. هنگام دعا انتظار داشت که خدا کاری انجام دهد. در واپسین ساعات حیات خویش گفت: «آرزو دارم که ای کاش بیشتر دعا می کردم. این آرزو از اعماق قلب من بر آمده است.»

یک مسیحی سرشناس گفته است:

«هر گاه به دعا می پردازم احساس می کنم که در قلبم رغبت چندانی برای رفتن به حضور خدا وجود ندارد. اما در همان زمان ندایی در درونم می گوید: درست در همین جاست که باید انضباط روحانی را پیشه سازی. تسلیم احساس بی میلی مشو و تلاش کن حتی وقتی که نمی دانی چگونه دعا کنی.»

مهارت در هنر دعا کردن همانند سایر هنرها محتاج صرف زمان و تخصیص وقت است. میزان و زمانی که به دعا اختصاص می دهیم محک حقیقی سنجش عمق ادراک ما از مفهوم و جایگاه دعاست. چرا که ما همواره وقت خود را به اموری اختصاص می دهیم که در ایمان مهم و با ارزش هستند. مارتین لوتر مشغله فراوانی داشت. او در برابر این سؤال که علی رغم مشغله های فراوان خود چگونه برای انجام کارهای خود در روزهای آتی برنامه ریزی می کند گفت: « کار، از صبح زود تا شب هنگام دیروقت. در حقیقت کارهای بسیاری برای انجام دادن وجود دارد اما من سه ساعت آغازین روز را در دعا سپری می کنم.» اگر ما نیز نگرش لوتر را داشتیم، وقت بیشتری را به دعا اختصاص می دادیم. از هیچ طریقی نمی توان دعا کردن را آموخت جز با دعا کردن. بدون شک والاترین و ارجح ترین نمونه دعا برای یک رهبر روحانی زندگی خداوند عیسی است. به معقول بودن و ضرورت دعا صرفاً بر پایه منطق استوار نیست بلکه زندگی، مؤذنه ها و احکام عیسی به ما می آموزند که دعا کنیم. چه اگر ضرورتی در این خصوص وجود نداشت قطعاً در روایات عهد جدید و زندگی عیسی مسیح به آن اشاره می شد در حالیکه شاهد تأکید وی بر نقش برجسته دعا هستیم. دعا به او شهادت می بخشید که اراده مقدس پدر آسمانی را تا کمال انجام دهد.

برای عیسی، دعا تکلیفی تحمیلی و سنگین نبود بلکه ضرورتی حیاتی و مسرت بخش. دی.ام. میکن تایر (D.M.Mcintyre) نوشته است:

"در لوقا 5: 16 نمونه ای از عملکرد روزانه خداوند را می بینیم: و او به ویرانه ها عزلت جسته به عبادت مشغول شد. آنچه لوقا ذکر کرده واقعه ای نبوده که یکباره رخ داده باشد بلکه او نمونه ای از عملکرد مداوم عیسی را نقل کرده است. عیسی عادت داشت که در مکانی دور از انتظار عموم به دعا پردازد. این آیه پیام قدرتمندی برای ما دارد. او که مملو از قوت روح القدس و صاحب اقتدار و اختیار بود بر خود ضروری می دانست که در اتصال با منبع لایزال الوهیت تازه گردد و لذا چقدر بیشتر برای ما این مهم ضرورت دارد. او که سرور حیات، کلمه ابدی و یگانه پسر خدا بود خویشتن را در حضور تخت پدر بر خاک می افکند تا از او استمداد جوید."^{*}

عیسی مسیح [شب را در عبادت خدا به صبح آورد] (لو 6: 12). او هر روز پیش از طلوع آفتاب برمی خواست تا در ارتباط ناگسستگی خویش با پدر آسمانی بسر ببرد. (مر 1: 35)

عیسی مسیح هم در کلام خود و هم با ارائه نمونه عینی در اعمال خویش به شاگردان اهمیت ثبات و پایداری در دعا نمودن را تعلیم می داد. (مر 6: 46، لو 9: 28)

چه او و چه ظرف برگزیده وی پولس رسول بوضوح تعلیم داده اند که دعا نمودن به معنای گام برداشتن در عالم شیرین خیالپردازی و رؤیا نیست. جی. اچ. جاوت (J.H. Jowett) می نویسد: "دعای حقیقی شور و نشاط انسان را تحلیل می برد. شفاعت واقعی توأم با رنج کشیدن است. درباره دعاهای عیسی می خوانیم که با فریاد شدید و اشکها تضرع و دعای بسیار کرد (عبر 5: 7)." ^{*}

در مقایسه با مجاهدت ها و تلاش های پولس و اپرس، شفاعت های ما چقدر کم رنگ و ضعیف هستند. پولس به ایمانداران کولسی می نویسد:

[اپطراس ... پیوسته برای شما در دعاهای خود جد و جهد می کند] (کول 4: 12)

و درباره خود نیز می گوید:

[زیرا می‌خواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما] (کول 2: 1)
واژگان در متن یونانی علاوه بر معانی فوق به مفهوم جنگ و مبارزه و کشتی گرفتن نیز می‌باشد. انسانی که برای رها شدن
دوست خود تن به مبارزه می‌دهد. (یو 18: 36)

به هر حال پر واضح است که دعای حقیقی یک نبرد روحانی کاملاً جدی است و مرتبط با انضباط ذهنی و تمرکز
اندیشه نیز می‌باشد.

بایسته است که در ایفای سخنان دلگرم کننده پولس را بیاد آوریم که او احتمالاً بزرگترین انسانی است که مظهر و نمونه
دعای حقیقی می‌باشد: [و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند... لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله
هایی که نمی‌شود بیان کرد و او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده
خدا شفاعت می‌کند] (روم 8: 26 و 27)

* The prayer life of our Lord. By McIntyre.

[و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند... لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان
کرد و او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند]
(روم 8: 26 و 27)

روح القدس با ما در دعا متحد می‌گردد و دتضرعاتمان ما را یاری می‌فرماید. ممکن است که ما از تکنیک و فلسفه
دعا اطاعت کافی داشته باشیم و وعده‌های مرتبط با دعا را به خوبی بدانیم اما اگر سهم و نقش روح القدس را نادیده
بگیریم کلید اصلی دعا را گم کرده ایم. دعا کردن در روح می‌تواند معنایی دوگانه داشته باشد. ابتدا می‌تواند به معنای
دعا در قلمرو روح باشد. روح القدس اتمسفر زندگی مسیحیان است. لیکن بسیاری از ما بجای آنکه در قلمرو روح دعا
کنیم در عرصه جسم دعا می‌نماییم. ما تنها در حوزه و محدوده ذهن و اندیشه خود و بر اساس تفکرات خویش و نه
تعلیم روح دعا می‌کنیم. اما قلمرو روح معنایی بس عمیقتر دارد. شاید بتوان اینطور عنوان کرد: بکار گرفتن بدن (مشمول
بر ذهن) جهت حرکت در گستره نامتناهی روح. چنین دعایی منجر به انجام کاری در آسمان می‌گردد. دوم می‌تواند به
معنای دعا در قدرت و قوت روح باشد. [و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید]. (افس 6: 18)

دعا ایجاب می‌کند که ما نیروی بیشتری صرف کنیم. این عمل توسط روح خدا تدارک و تأمین شده است. او به همان
میزان که روح دعاست روح قوت نیز می‌باشد. نیروی قلبی، ذهنی و اراده انسانی منتهی به ثمرات انسانی می‌گردد اما دعا
در روح موجب جاری شدن قوت مافوق طبیعی الهی خواهد بود. ممکن است رهبر روحانی از سه جنبه انسانی دچار
غفلت گشته و در دعا قاصر آید. گاهی از اوقات وجود یک شرارت قلبی می‌تواند عامل بازدارنده او باشد. اما اگر به
روح القدس اعتماد و توکل نماید آنگاه روح خدا وی را هدایت کرده و قوت می‌بخشد و با خون مسیح پاک می
سازد. مورد دوم می‌تواند ناآگاهی و جهل ذهنی باشد. روح القدس که فکر خدا را می‌داند چنانچه رهبر در حضور او
بماند ذهن وی را تنویر و دانش خواهد بخشید. بدین طریق که وی را اطمینانی راسخ می‌بخشد تا آشکارا درک کند که
خواسته اش مطابق اراده خدا می‌باشد یا خیر.

همچنین رهبر روحانی ممکن است دچار ضعف جسمانی یا نوعی سستی در وجود خود گردد. خصوصاً اگر محل خدمت
او در مناطق گرمسیر و حاره باشد. اما روح القدس جسم فانی او را برمی‌انگیزد و قوت می‌بخشد تا بر سستی و رخوت
خود چیره گردد. علاوه بر ضعف‌های فردی، مرد دعا باید همواره نسبت به مخالفت‌ها و ضدیت‌های ابلیس هشیار
باشد. او همواره در تلاش است تا مرد خدا* را افسرده، مأیوس و دلسرد ساخته به ورطه تردید بکشاند. روح القدس دائماً
آماده است تا مرد دعا را در برابر حملات مدعی برادران حمایت و پشتیبانی نماید.

در کتاب مقدس بعضاً از دعا به عنوان جنگ روحانی یاد شده است. [زیرا که ما را کشتی گرفتن (جنگیدن) با خون و جسم نیست بلکه با ریاستهای و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی] (افس 6: 12) جنگ روحانی میان سه جبهه در جریان است. در یک سو خدای قادر مطلق، در سوی دیگر ابلیس و فرشتگانش و در میان آنها مرد دعا. گرچه او در انسانیت خود ضعیف است. لیکن در نبرد میان مار قدیمی و بره نقش بسیار حساس و استراتژیکی را ایفا می کند. قدرت و اقتدار وی امری فطری نیست بلکه از سوی مسیح پیروز و پر جلال که توسط ایمان با وی متحد گشته به او تفویض می گردد. با مطالعه دقیق اناجیل درمی یابیم که عیسی توجه چندانی به اشخاص شریر نداشت بلکه با قدرتهای اهریمنی که در پشت صحنه فعالیت می کردند برخورد رویارو می نمود.

او در ورای حُسن ظاهری پطرس و دلسوزی یهودای خائن دستهای سیاه شیطان را می دید. * ما افراد بسیاری را در پیرامون خود میبینیم که در گناه و اسارتی اهریمنی گرفتار هستند لذا نباید صرفاً برای آنها دعا کنیم بلکه باید بر علیه شیطان که ایشان را در بند گرفتار ساخته نیز دعا نماییم. ما باید او را وادار سازیم که تسلط خویش را بر آنها بردارد و این عمل تنها به مدد پیروزی مسیح بر صلیب میسر می گردد و بس. عیسی مسیح همواره با علت و منشاء تقابل می نمود و این شیوه بایست توسط رهبر روحانی در چگونگی دعاهایش بکار گرفته شود. بدین طریق او قادر خواهد بود که اعضای کلیسایش را در کسب پیروزی در جنگ روحانی بدرستی هدایت نماید.

عیسی مسیح در فرازی از فرمایشات خود، شیطان را به مرد زور آور و قدرتمندی تشبیه نمود که از قلمرو خود شدیداً حفاظت می کند و فرمود پیش از آنکه بتوان اسیران چنگال های او را رهانید نخست باید او را در بند کشید و محدود نمود. تنها در این صورت می توان فریب خوردگان قلمرو او را بسوی رهایی و نجات هدایت کرد. (متی 12: 28-29)

* اما معنای (آن زور آور را ببندد) چیست؟ آیا غیر از خنثی ساختن نیروی شریر توسط قدرت چیره شونده و همیشه پیروز مسیح است که آمد تا اعمال ابلیس را باطل سازد؟

و چگونه این مهم به انجام رسد بدون دعای ایمان در پیروزی صلیب؟ ما هرگز نباید دچار واژگونی ادراک در فرمان خداوند شویم و انتظار داشته باشیم که بتوانیم بدون خلع سلاح نمودن شریر اسرای او را برهانیم. اقتدار الهی در دستان ما قرار داده شده. عیسی فرمود [اینک شما را قوت می بخشیم که... تمامی قوت دشمن (ابلیس) را پایمال نمایید]. (لوقا 10: 19) از آنجا که رهبری قابلیت اثرگذاری در مردم و به حرکت در آوردن ایشان است رهبر روحانی می باید در صدد شناخت مؤثرترین راه کارهای موجود برای این مهم باشد. یکی از مهمترین شیوه ها در این زمینه به نقل از هادسن تیلر چنین است:

"می توان مردم را بوسیله خدا جهت داد. قوت این کار تنها در دعاست. " امکان دارد در این میان سؤالاتی نظیر آنچه در اینجا آمده ذهن خواننده را مشغول سازد.

- با توجه به این حقیقت که خداوند به انسان اراده آزاد و حق انتخاب داده است چنانچه بتوان با دعا بر اخلاق و رفتار فرد دیگری تأثیر گذاشت آیا به معنای نقض اراده آزاد او نیست؟
- آیا امکان دارد که خداوند در اجابت دعای یک فرد، آزادی اراده فرد دیگری را پایمال سازد؟
- اگر دعا نمی تواند بر اراده خدا تأثیر گذارد پس اساساً هدف دعا چیست؟

در پاسخ، نخست باید به این مهم توجه گردد که خداوند هرگز در اعمال خویش دچار تزلزل نمی گردد. اعمال او همواره ثابت، منسجم و استوار است. او از هرگونه تناقض و تضاد در وجود خویش مبرا بوده و گرفتار مغایرت نمی گردد. اگر وعده فرموده که دعای ایمان را اجابت فرمود بدون تردید چنین خواهد شد. اما به طریقی که مغایر با

طبیعت الهی وی باشد. او در انجام وعده های خود کاملاً امین است لیکن نه در تضاد با صفات خویش چرا که (او نمی تواند خود را انکار کند).

دوم، توجه به این حقیقت بسیار مهم است که دعای شفاعتی برای دیگران یک سلاح الهی است. پس اگر خدا چنین مقرر فرموده می توانیم اطمینان داشته باشیم که با اطاعت از پیش شرط مقدر شده (پرشدن از روح) دعاها را ما اجابت خواهد شد. برای خدا هیچ مشکل یا تضادی میان اجابت و اراده آزاد انسان وجود ندارد. هنگامی که به ما فرمان داده است تا "به جهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب" دعا نماییم می توانیم خاطر جمع باشیم که اطاعت از این فرمان بر روند وقایع تأثیرگذار خواهد بود.

نویسنده به متی 16: 21 23 و یوحنا 12: 4 6 اشاره کرده است. م
مرد خدا کنایه از انسان است نهجنسیت مذکر م.

سوم اینکه چرا دعا؟ صرف نظر از پاسخ های ذهنی، تعهد ما به دعا بر قوت خود باقیست. در دعاست که می توانیم از اراده خدا آگاه گردیم. درک این حقیقت انگیزش اقدام ما به دعا ایمان است. خداوند از طریق قوه ذهنی ما سخن می گوید و سخنان او کاملاً متقاعد کننده است. بعلاوه ما کلام خدا را در اختیار داریم که آشکار کننده اراده خدا در مسائل گوناگون است. ما روح القدس را داریم که در وجودمان ساکن گشته و برحسب اراده خدا برای ما شفاعت می نماید (روم 8: 26 27). چنانچه صبورانه و با اشتیاق در صدد کشف اراده خدا باشیم روح القدس ما را هدایت خواهد فرمود. یک نکته ظریف این است که هرگاه خداوند بار سنگینی را بر قلوب ما قرار می دهد و ما را در حالت دعا نگاه می دارد نشان از تمایل او به اجابت دعاها ما است. از جورج مولر سؤال شد که پس از گذشت سالها که برای نجات دو نفر کرده است آیا هنوز اعتقاد دارد که آنها نجات خواهند یافت؟

مولر در پاسخ چنین گفت: شما تصور می کنید اگر اراده خدا بر نجات آنها نبود این همه سال مرا در دعا برای ایشان تقویت می نمود؟ سرانجام آن دو نفر توبه کرده و بسوی خدا بازگشت کردند. یکی از آنها پیش از درگذشت مولر و دیگری بعد از آن.

هنگام دعا سروکار ما در وهله نخست مستقیماً با خداوند است و سپس با مردم. خدا می شنود و عمل می فرماید. این دعا نیست که مردم را به جنبش می آورد بلکه خدایی است که بسویش دعا می شود.

دعا، دستها را به حرکت می آورد

دستهای برافراشته در دعا جهان را تکان می دهد

و رستگاری و نجات را از آسمان

بر زمین می آورد.

دعای مقتدرانه از رابطه صحیح با خدا نشأت می گیرد. گناه مؤثرترین انسداد شریان ارتباطی با خالق یکتاست. و بی ایمانی ما در تمامی گناهان است. [زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد] (عبر 11: 6). دعا مسائل گوناگونی را شامل می گردد اما مهمترین انگیزه و درونمایه دعا همانا جلال خداوند است. مقام والای رهبران برجسته کتاب مقدس ناشی از این حقیقت است که آنان مردان دعا بوده اند. ای. ام. باندز* گفته است:

"موفقیت های چشمگیر رهبران برجسته کتاب مقدس بخاطر افکار درخشان، منابع تحلیل ناپذیر، اجداد بزرگ یا فرهنگ شکوهمند قوی نبوده است بلکه بخاطر قدرت دعا. آنان از این طریق قوت خدا را وارد صحنه کردند."

*prayer & pramen by E.M.Bounds

یازدهم:

رهبر و مسئله زمان

[وقت را دریابید]

(افسس 6: 15)

وقت را بعنوان انبساط طولی زمانی که واقعه ای رخ می دهد تعریف کرده اند. چگونگی استفاده از زمان جایگاه مهمی در امر رهبری روحانی دارد. شیوه های مختلف سپری نمودن اوقات فراغت نقش تعیین کننده ای در شکل گیری شخصیت و زندگی آتی یک جوان ایفا می کند. مدت زمان لازم برای تحصیل یا حضور در محل کار از این قاعده مستثنی هستند چرا که ساعات مذکور قبلاً تعیین شده اند. آنچه که اهمیت دارد این است که فرد، قبل و بعد از وظایف خویش چگونه ساعات خود را سپری می سازد. عاداتهای هنجار یا ناهنجار در دوران جوانی، ملکه شخصیت می گردند. این عادات می توانند باعث بنا شدن یا ضایع شدن زندگی باشند. اوقات فراغت می توانند فرصت های گرانبها و سازنده یا ویرانگر را شکل دهند. هر لحظه از زندگی موهبتی است که از جانب خدا اعطا گردیده است لذا می باید به بهترین وجه از آن بهره برد و راه های هدر رفتن را حتی الامکان مسدود نمود. زمان، شاخص اندازه گیری زندگی است و به ما داده شده تا در آن بکار پردازیم. ما می توانیم دقایق و ساعاتی را که در اختیار داریم جهت پربار و غنی تر ساختن زندگی خود بکار گیریم. ویلیام جیمز فیلسوف شهیر تأکید کرده است که ارزش زندگی در طول ایام نیست بلکه در میزان مثمر ثمر بودن آن است. مهم نیست چقدر زندگی می کنیم مهم آن است که چگونه زندگی می کنیم. با درک ارزش و پتانسیل گسترده زندگی درمی یابیم که هیچ جایی برای تلف کردن وقت وجود ندارد. موسی با شناخت این حقیقت دعا می کند تا خداوند او را تعلیم دهد که روزهای عمر خویش را اندازه کند. او بر روی روزها تأکید دارد نه سالها (مز 90: 12). اگر ما بتوانیم روزهای خود را حفظ کنیم سالها را نیز از دست نخواهیم داد. جمله ای که به ندرت می باید از دهان یک رهبر شنید این است که بگوید: "وقت ندارم."

منصفانه باید گفت که چنین ادعایی نمی تواند همیشه داشته باشد. چنین بهانه ای پناهگاه افراد حقیر و بی کفایت است. به هر یک از ما زمان کافی اعطا شده تا اراده خدا و نقشه های او را در طول زندگی خود به انجام برسانیم. دکتر جاوت (D.r Jowett) گفته است:

"هرگز نمی توان افرادی را یافت که حقیقتاً آنقدر مشغله داشته باشند که با کمبود وقت روبرو شوند. همواره در گوشه و کنار کارهای روزمره فرصت هایی برای دیگران وجود دارد."

مشکل اصلی در نیاز به وقت بیشتر نیست بلکه در چگونگی سازماندهی و استفاده صحیح از آن است. این حقیقت را نصب العین قرار دهید که هر یک از ما همانقدر زمان را در اختیار داریم که سایر افراد بشر دارند. امکان دارد که سایرین پول، امکانات و یا توانایی بیشتری داشته باشند اما هیچکس وقت بیشتری ندارد. در مثال قطارها (لو: 19: 42-27) می خوانیم که به هر یک غلامان سهم مساوی داده شد. همه ما نیز بهره یکسانی از زمان را یافته ایم اما عده اندکی از این بهره بطور حکیمانه استفاده می کنند و ده برابر بیشتر منتفع می گردند. صحیح است که همه ما توانایی ها و استعداد های یکسانی نداریم. در مثال قطارها نیز به این مورد تصریح گردید. اما نکته جالب اهمیت این است که آن غلامی که استعداد کمتری داشته است وفادارانه به انجام آنچه بر وی محول گشته بود همت می گمارد و به اندازه توانایی خود سود می یابد. ما در قبال میزان توانایی خود پاسخگو نیستیم اما در نحوه بکارگیری شیوه های راه بردی در استفاده از زمانی که در اختیار داریم مسئول هستیم. ما در بازار زندگی وقت خود را مبادله می کنیم و خود می باید آگاه باشیم که مبادله ما ارزشمند و پربار است یا فاقد ارزش و بی ثمر. اگر در اقتصاد زمان پیشرفت کنیم می توانیم چگونه زیستن را بیاموزیم؟ اما چنانچه در این عرصه ورشکست شویم در هر زمینه ای متضرر خواهیم بود. زمان از دست رفته را هرگز نمی توان بازپس گرفت. زمان کالایی نیست که بتوان آن را ذخیره نمود و اگر بدرستی از آن استفاده نشود غیرقابل جبران است. برپایه یک ساعت آفتابی چنین حکم شده بود:

سایه من

شاخص جدایی گذشته از آینده است

در پشت این خط بازگشت ناپذیر

ساعات سپری شده به تو تعلق ندارند

تنها همین ساعت در دستهای توست

حالا، جایی که سایه ایستاده است.

یک رهبر روحانی می باید هر روز را با یک طرح دقیق آغاز کند. چنانچه مایل باشد که هر روز بهتر از روز گذشته عمل کند می بایست اولویت ها را مشخص سازد و با مشغول شدن به کارهایی که به لحاظ اهمیت در درجه دوم هستند از امور مهمتر غافل نشود. تهیه لیستی صادقانه از ساعاتی که بطور معمول در هفته سپری کرده است. بسیار مفید و آموزنده می باشد. سپس می تواند در پرتو انوار کلام خدا به تحلیل اوقات سپری شده پردازد و اولویت ها را مشخص کند. نتیجه حاصله در وهله اول ممکن است غافلگیر کننده باشد اما استفاده از این روش بدون تردید وی را متقاعد می سازد که بیش از آنچه که تصور می کرده است می تواند از وقت خود به نحو مفیدتری استفاده نماید. در لیست مذکور درمی یابیم که با کسر 8 ساعت جهت استراحت روزانه، 3 ساعت هر روز برای صرف غذا و 10 ساعت در روز برای انجام کارهای مختلف باز هم حدود 35 ساعت در هفته مازاد وقت دارد که قبلاً محاسبه نشده بود. دیوید لیونگستون از سن ده سالگی در کارخانه پنبه واقع در زادگاهش مشغول بود. او روزانه از 6 صبح تا 8 شب در کارخانه فعالیت می کرد. مطمئناً می توان پذیرفت که او پس از خستگی ناشی از کار روزمره دیگر نبایست فرصتی برای مطالعه داشته

باشد. لیکن دیوید تا پیش از 16 سالگی در فراگیری زبان لاتین بسیار پیشرفت کرد. او در 27 سالگی به عنوان دانشجوی پزشکی پذیرفته شد و این در حالی بود که او همزمان الهیات مسیحی را نیز مطالعه می کرد. ماری سلوسور پیش از آنکه بعنوان ملکهٔ سپیدپوش اکایونگ (The wite Queen of Okotang) شناخته شود دختر رنج کشیده ای بود که بخاطر پدر دائم الخمر خویش از سن 6 سالگی در کارخانه ای مشغول به کار گشت. او روزانه 12 ساعت کار می کرد اما مشقات زندگی مانع از دست یابی وی به حرفهٔ دلخواهش نشد. نمونه هایی از این دست را بسیار می توان یافت اما بارزترین نمونهٔ ما زندگی عیسی مسیح است. او عملاً نمونهٔ ملموسی از استفادهٔ بهینه از زمان بود. او همواره پیاده راه می پیمود و علی رغم اینکه دائماً با ازدحام جمعیت روبرو می شد اما هرگاه کسی از وی درخواست یاری می نمود عیسی به گونه ای عمل می کرد که گویی مهمتر از اجابت درخواست آن فرد کار دیگری ندارد. رمز آرامش و اطمینان خاطر او در این بود که برحسب طرح و نقشهٔ پدر آسمانی خود زندگی می کرد. در ارتباط با پدر آسمانی هر روزه آنچه را که باید می گفت و کارهایی را که می بایست انجام می داد دریافت می کرد. [سخنانی که من به شما می گویم از خود نمی گویم لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می کند.] (یو 14: 10)

مهمترین مسئلهٔ مورد توجه مسیح، انجام کامل آن مأموریتی بود که از سوی پدر به وی محول گشته بود در نظر گرفتن زمانی که در اختیار داشت. او می دانست که تمامی وقایع زندگیش از یک نظام زمانبندی شدهٔ الهی برخوردار است (یو 7: 6، 12: 23 و 27، 13: 1، 17: 1). حتی محبت مادرانهٔ مریم نیز مانعی در طرح زمانبندی الهی نمی توانست تلقی گردد [ای زن مرا با تو چه کار است. ساعت من هنوز نرسیده است.] (یو 2: 4) و نیز محبت و علاقهٔ او به ایلعازر، مرتا و مریم با آگاهی از امکان کج فهمی آن دو خواهر او را وادار نساخت که زودتر از موعد به نزد آنان وارد شود (یو 11: 6-9). در واپسین ایام حیات بشری خود پس از بازنگری زندگی خویش خطاب به پدر آسمانی می گوید: [کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم.] (یو 17: 4). او هیچ بخشی از مأموریت خود را بخاطر کمبود وقت ناتمام نگذارد. برای او 24 ساعت زمان در هر روز فرصت کافی برای انجام ارادهٔ پد بود.

عیسی از شاگردان خود پرسید: [آیا ساعات روز دوازده نیست؟] (یو 11: 9) این سؤال حاکی از آرامش خاطر وی نسبت به طرح پدر و اطمینان به انجام آن در زمان محدودی بود که در اختیار داشت. دکتر استوارت هلدن (Stuart Helden) در این فرمایش خداوند معنایی ضمنی از کوتاهی و در عین حال کافی بودن زمان را دیده است. تنها دوازده ساعت در روز وجود داشت اما دوازده ساعت مملو از زمان انجام کار*. وقت او هرگز صرف انجام اموری نمی شد که ضرورت نداشت. اگر ما نیز فراموش کرده ایم که چند ساعت در روز وجود دارد می بایست مضطرب گردیم. چرا که دوازده ساعت در روز را در اختیار داریم تا وظایف خود را به انجام رسانیم. این همه ما را بر آن می دارد تا به تأکید پولس نظری دقیقتر بیفکنیم. خداوند برای زندگی هر یک از ما طرح و نقشه ای دارد. [زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا از قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.] (افسس 2: 19)

در دعاها و روزانه و در حضور خدا رهبر روحانی بایست جزئیات طرح الهی را کشف کرده و برنامه های خود را بر آن اساس سازماندهی نماید. هر نیم ساعت نیز کارآیی خود را دارد. تعلل و مسامحه سارق زمان است. سلاحی قدرتمند در دستان شریک برای ربودن میراث جاودانی مرد خدا و خلق و خوبی است که اثرات مهلک و فاجعه باری برای رهبر روحانی دارد. با ظرافت و زیرکی دروغ را با تمایل طبیعی و فطری ما که از اتخاذ تصمیمات مهم اکراه داریم منطبق می سازد. اخذ تصمیم و بر عهده گرفتن مسئولیت آن مستلزم تلاش شرافتمندانه است اما تعلل در گذر زمان نتایج معکوس بار می آورد. موکول یک تصمیم به فردا مشکل تر از اتخاذ آن در امروز است چرا که در گذر زمان امکان

دارد شرایط بگونه ای تغییر کنند که برای تصمیم گیری دیر شده باشد. کار امروز را به فرا میفکن. "همین حالا تصمیم بگیر و عمل کن." یک قاعده مهم در کسب پیروزی های ارزشمند است. یکی از مؤثرترین روش های غلبه بر تمایل ذاتی تعلل است که یک موعد مقرر یا ضرب الاجل در مطالعه یک کتاب، نگارش یک مقاله مشکل یا انجام یک وظیفه را برای خود تعیین کنید و با عزمی راسخ به انجام آن اهتمام ورزیده از زیر پا نهادن زمان مقرر خودداری نمایید. از فردی که علی رغم مشغله های فراوان خود همواره مطالعه نیز می کرد پرسیدند که: چطور برای این کار وقت پیدا می کنی؟ و او پاسخ داد: من وقت اضافه ای ندارم. بلکه از آنچه دارم استفاده بهینه می کنم.*

*The Gospel of the second chance.

*The Sunday school time

دوازدهم:

رهبر و اهمیت مطالعه

[موقع آمدن... کتابها و خصوصاً نسخه های پوستی را بیاور]

(2 تیمو 4: 13) انجیل شریف

مطالعه،

فرد را پر بار می سازد

سخن گفتن،

فرد را مستعد و آماده می نماید

نگاشتن،

فرد را دقیق و باریک بین می کند

(بیکن)

توصیه های پولس به تیموتاؤس در خصوص توجه نمودن به کتب و آنچه از آنها آموخته بود بدون تردید به عهدعتیق اشاره دارد اما صرفاً به این حیطة نیست و شقوق دیگر مطالعه را نیز شامل می گردد. کتب و نسخه هایی که از تیموتاؤس درخواست می کند احتمالاً شامل کتب تاریخی و تفسیری یهود در باب شریعت و نبوت های انبیا و همچنین آثار ادبی شعرای غیر مسیحی یوده است که گاهاً در مؤعظه ها و نامه هایش از آنان نقل قول می کرده است. شاید پولس آرزو داشت که در واپسین ایام حیات خود وقت بیشتری را مصروف مطالعات ارزشمند خود کند. شاگردی که تا به آخر می آموخت.

ویلیام تیندل (W. Tyndle) در سال 1536 به شهادت رسید. او چند روز قبل از اجرای حکم در نامه ای خطاب به ریاست زندان نوشته بود:

"یک کلاه گرم، یک عدد شمع و تکه ای پارچه برای وصله نمودن ساق مچهایم علاوه بر اینها امیدوارم که جنابعالی اجازه بفرمائید تا کتاب مقدس عبری، فرهنگ واژگان عبری و کتاب دستور زبان عبری را به من تحویل دهند تا بتوانیم به مطالعات خود ادامه دهیم."

پولس و تیندل هر دو شیفته مطالعه بودند و حتی تا فرا رسیدن زمان شهادت خود بدان اهتمام می نمودند. در این فصل چنین فرض انگاشته شده که دل مشغولی اصلی و تمایل و رغبت مهم یک رهبر روحانی در وهله نخست مطالعه مداوم و پیگیر توأم با آشکار ساختن روح القدس بر ذهن وی جهت درک و شناخت عمیق تر کلام خداوند است.

ایمانداری که خواستار رشد روحانی و عقلانی باشد می باید پیوسته و مداوم به مطالعه روی آورد. یک حقوقدان برای آنکه در کار خویش پیشرفت داشته باشد می باید از قوانین و تغییرات و تبصره های آن کاملاً آگاه باشد. به همین نسخ برای یک پزشک نیز آگاهی از آخرین دستاوردها و کشفیات پزشکی اهمیت وافر دارد.

رهبر روحانی باید در کلام خدا و اصول و قوانین آن تسلط داشته باشد و نسبت به تأثیر و نفوذ کلام در اذهان مردمی که او را پیروی می کنند حساس باشد.

متأسفانه امروزه مطالعات مستمر و نظام مند روحانی و ادبیات کلاسیک روبه افول و نقصان نهاده است. امروزه روش های پر ساختن اوقات فراغت به حدی متنوع و جذاب هستند که هرگز در تاریخ بشریت سابقه نداشته و سرگرمی های مختلف عامل این عذر و بهانه شده اند که (وقت برای مطالعه نداریم، کتاب خوانی کسالت آور است و ...) قطعاً و بدون هیچ تردیدی دست یازیدن به این قبیل بهانه ها از رهبر روحانی انتظار نمی رود. جان و سلی عاشق مطالعه بود و بیشترین زمان مطالعه را بر پشت اسب می گذرانید. او در ملول سفرهای خود روزانه بطور متوسط نود مایل را با اسب می پیمود. او در موضوعات مختلف به مطالعات عمیق می پرداخت. خورجین اسب وی همواره مملو از کتب گوناگون پزشکی، تاریخی و علوم مختلف بود. بدین طریق او توانست هزاران نسخه کتاب را در حالیکه با اسب راه می پیمود مطالعه کند. پس از عهد جدید یونانی مطالعه سه کتاب مهم در آکسفورد تأثیرات عمیقی بر روح و ذهن و سلی برجای نهادند. او خود می گفت پس مطالعه این کتاب ها بود که خواندن روال جدی زندگی او گردید. سرمشق گیری از زندگی، مرگ و مأموریت بزرگ مسیح.*

وسلی به خادمین جوانی که در انجمن های وسلی مشغول خدمت بودند می گفت: یا بطور جدی مطالعه کنید و یا از انجمن بیرون شوید.

صرف نمودن حداقل نیم ساعت از وقت روزانه برای مطالعه کتب ارزشمندی که غذای فکر و روح را تأمین می کنند سهم بسزایی در غنای فکری و روحانی داشته و بسیار مفیدتر از مطالعه کتب سطحی و کم محتوا هستند. دکتر A.W. Tozer در اثر خود بنام "استفاده و سوء استفاده از کتاب" نوشته است:

"چرا مسیحی این عصر کتب بزرگ و پرمحتوا را فراتر از توان خود تصور می کند؟ بدون شک نیروی عقلانی ما کمتر از نسل های گذشته مان نیست. ما نیز می توانیم همچون پدران خود عمیقاً به تفکر و تأمین بشنیم و این در صورتی است که خود تمایل داشته باشیم. مهمترین عامل بازدارنده در مسیحی امروزین مشکل روحانی است نه عقلانی. متلذذ شدن از مطالعه کتب بزرگ مذهبی مستلزم وقف نمودن خود به خدا و بی اعتنایی به مسیحیت مدرن است. شناختن پدران اولیه کلیسا، عرفان و پاک دینان کلیسا مشکل نیست. آنان در فضایی تنفس می کردند که چیزی جز عشق و شیفنگی الهی در آن نبود. یکی از دلایل مهم در عدم درک فضای روحانی مسیحیان برجسته و شهیر این است که بدون تصمیم به پیروی طریق آنان در احوالشان مطالعه می کنیم."**

چرا مطالعه؟

"مطالعه برای پر ساختن مجدد الهام بخشیدن؟" این نصیحت هارولد آکین گا (H.J.Ockenga) بود که ماه غسل خود را با چمدانی پر از کتاب آغاز کرد!

گفتار مشهور بیکن (Bancon) چنین بود:

"مطالعه نه بخاطر نفی، یک عقیده یا ابطال یک نظریه و نه بخاطر ایراد سخنرانی و خطابه بلکه به خاطر سبک و سنگین کردن، سنجیدن و بررسی کردن است.

برخی کتاب ها را بایست آزمود، برخی را باید نادیده گرفت و تعداد اندکی را می باید بلعید و هضم کرد."***

نویسنده دیگری نیز گفته است که اگر بخاطر انباشتن معلومات ذهنی مطالعه کنیم و ذهن خود را مانند یک انبار بزرگ، محل ذخیره ساختن داده ها نماییم یا احساس برتری پیدا کرده و عقلانی بودن را به رخ بکشیم، مطالعات ما بی ثمر و حتی بدتر از آن است. مطالعات عمیق و صحیح نقش مهم در رشد روحانی فزاینده و خدمات سودمند روحانی ایفا

*Thirteen Appreciations.

**The Alliance weekly.

***The Alliance weekly.

می کند. قلم برخی از نویسندگان حقیقتاً الهام بخش است و چنین آثاری که ایجاد انگیزش می کنند را می باید گرامی داشت. روی آوردن به مطالعه آثاری که برانگیزاننده افکار تازه و نوین در ذهن بوده همانند تمرینات ورزشی، سودمند مفید هستند. مطالعه در راستای کسب مهارت و فرهیختگی در امر مؤعظه، تعلیم و نگارش برای رهبر روحانی الزامی و بایسته است. آثار نویسندگان برجسته ای که موجب غنای فرهنگی خوانندگان با گسترش ذخایر لغات، هنر اندیشیدن و سخن گفتن شده اند و از جمله آثار بی قیاس ادبی جهان بشمار می آیند. دکتر Tozer مطالعه آثار جان بنیان را بخاطر سادگی و روان بودن، ژوزف ادیسون را به دلیل ظرافت و دقت نظر، جان میلتن را به خاطر تعالی اندیشه، چارلز دیکنز را به دلیل نشاط و سرزندگی و فرانسیس بیکن را بخاطر ایجاز و ارزشمندی مطالب آنها توصیه کرده است. کسب اطلاعات روز از جمله دلایل لزوم مطالعه مستمر یک رهبر روحانی است. گسترده دانش و اطلاعات در هیچ برهه ای از تاریخ بشر به اندازه عصر حاضر نبوده است لذا رهبر روحانی می باید مجدانه مطالعه کرده و همگام با دانش زمان خود به پیش رود. برآورد میزان اثربخشی و قدرت حتی یک کتاب خوب غیرممکن است. من در بررسی زندگینامه های خادمین برجسته و موفق خدا در قرن گذشته شاهد تأثیرات دگرگون کننده یک کتاب در اندیشه و خدمات ایشان بوده ام. از سویی تأثیرات مخرب و ویرانگر کتاب های نامناسب نیز قابل برآورد نمی باشد. چه کسی می تواند نتایج شرارت بار کتابی چون "نبرد من" نوشته آدولف هیتلر را تخمین بزند؟ و یا خسارت بیار آمده توسط کتاب "روراست با خدا" نوشته اسقف رابینسون را چگونه می توان تعیین نمود؟

چه چیزی را مطالعه کنیم؟

اگر این ضرب المثلی صحت داشته باشد که: "اگر می خواهی فردی را بشناسی ببین با چه کسی دوست است" بیراه نخواهد بود اگر بگوییم برای شناخت شخصیت یک فرد باید دید که چه کتابهایی را مطالعه می کند. خط سیر مطالعاتی موید اشتیاق درونی فرد است. ما می توانیم در میان حجم انبوه کتاب های مذهبی و غیرمذهبی به آن دسته از کتب روی آوریم که ما را در جهت هر چه بهتر انجام دادن خدمت مساعدت می نمایند. به عبارت دیگر روند مطالعاتی ما می باید منطبق باشد با آنچه که هستیم و آنچه که می خواهیم انجام دهیم.

دانیال وبستر می گوید انتخاب چند کتاب عمده و مشخص بهتر از مطالعه بی هدف و کور است. هابز (Hobbes) فیلسوف شهیر انگلیسی یکبار گفت: "اگر قرار بود مانند سایرین مطالعه کنم مطالب اندکی را می آموختم". سیر رابینسون نیکول که سالیان متمادی سردبیر هفته نامه British Weekly بود به مطالعه زندگینامه های اشخاص مختلف بسیار

علاقمند بود. او می گفت: "هیچکس نمی تواند با مطالعه سرگذشت مردان و زنان برجسته روزگار تحت تأثیر قرار بگیرد و شمع الهام در وجودش افروخته نشود. زندگی این اشخاص تأثیرات اعجاب انگیزی بر روند زندگی ما می گذارند. "چه کسی می تواند اثرات الهام زندگینامه یزرگانی چون هادسن تیلر، ویلیام کری، چارلز استود یا آلبرت سیمپسون را در خدمات روحانی نادیده انگارند؟

دبلیو کوپر (W.Cooper) در این خصوص گفته است:

"مطالعه زندگینامه های بزرگان بخش مهمی از برنامه های آموزشی یک مسیحی را تشکیل می دهد. چراکه او با نمونه های بیشماری روبرو می شود که هر یک می توانند در خدمت وی نقش مثبتی داشته باشند. و مهمتر از همه آنکه می آموزند خدا چگونه زندگی وی را در راستای اهداف مقدس الهی خود جهت می دهد. "

رهبر روحانی نباید صرفاً به آثاری مراجعه کند که مطالعه آنها بسادگی صورت می پذیرد و نیز نباید فقط در جهت تخصص خویش اقدام به گزینش خط مطالعاتی نماید.

مویر آرمورد گفته است: "از مطالعه عقاید و نظرات نوین هراسان مباش و سعی نکن از آنها بگریزی. نه تنها آثار نویسندگان را که بدیشان علاقمند هستی بلکه آنانی را که برایت خوشایند نیستند نیز مطالعه نکن. سعی مکن به صرف اینکه موافق تو نیستند ایشان را محکوم نمایی. بلکه عقاید و نظرات ایشان را در قیاس با کلام خدا مورد سنجش قرار ده تا حقیقت را بهتر درک کنی. "

رهبر روحانی با غوطه ور ساختن خویش در کتاب خود را برای خدمت مؤثرتر و رهبری مفیدتر در ملکوت خدا مهیا می سازد.

چگونه مطالعه کنیم؟

مطالعه را در یک نظر بعنوان آموختن از طریق نگارشات مکتوب تعریف کرده اند.

قرائت یک متن امر ساده ای است اما محفوظ ماندن از تأثیرات ذهنی آن بسیار مشکل است و اگر بنا باشد که اثری بر ذهن بر جای نگذارد پس چه فایده ای می تواند داشته باشد؟ می توان بدون اندیشه مطالعه کرد اما تا زمانی که نسبت به آنچه خوانده ایم فکر نکنیم منتفع نخواهیم شد. چارلز اسپرجن به شاگردان خود چنین توصیه کرده است:

"بر کتاب های خود تسلط داشته باشید. آنها را با دقت مطالعه کنید. در آنها غوطه ور شوید تا کاملاً اشباع گردید. بگذارید در وجودتان جاری شوند. یک کتاب خوب را بارها و بارها بخوانید، نکات خاص آن را مشخص کنید و سپس به تحلیل آن پردازید. مطالعه شتابزده و عجولانه بازده اندکی دارد و اندک یادگیری موجب غرور می شود. بسیاری از مردم قادر نیستند ذهن خود را بر آنچه می خوانند متمرکز سازند. در هنگام مطالعه، شعاع شما مطالعه بیشتر باشد نه کتاب های بیشتر. "

جهت هر چه پربارتر ساختن ماحصل مطالعات قواعد زیر پیشنهاد می گردد:

1) مطالعه اندک و سطحی که خواه ناخواه بسرعت به فراموشی سپرده می شود صرفاً موجب تقویت عادت فراموش کردن می شود. در انتخاب کتاب همانقدر دقت و حُسن سلیقه بخرج دهید که در گزینش دوستان خود معمول می دارید.

2) هنگام مطالعه به همراه داشتن قلم و دفتر یادداشت بسیار مفید است. اگر احساس می کنید که حافظه شما از توان بالایی در حفظ و نگهداری مطالب برخوردار نیست مطالعه را افزایش دهید. یادداشت برداری تأثیر شگرفی بر توانمندی حافظه دارد.

- 3) با یک کتاب معمولی شروع کنید. نظرات و انتقادات خود را درباره آن یادداشت نمایید. با این روش انبوهی از موضوعات مفید را در اختیار خواهید داشت که برای بررسی آتی لازم و مثرتر خواهد بود.
- 4) تا حد امکان در زمینه های گوناگون مطالعه کنید. فلسفه، علوم و... هنگامی که مطلبی را بدرستی درک نکرده اید از آن صرف نظر نکنید.
- 5) موضوعات مختلف را دستمایه مطالعه قرار دهید. ذهن انسان بطور طبیعی از یکنواختی گریزان است.
- 6) موضوعات انتخاب شده بایستی که از همبستگی و سازگاری با یکدیگر برخوردار باشند. مثلاً زندگینامه ها همراه با رمان های تاریخی.

کانن یاتس (Canon Yates) مراحل سه گانه ای را در مطالعه هر کتاب پیشنهاد کرده است:

"در مرحله نخست، مطالعه سریع و بدون وقفه. در این مرحله ضمیر ناخودآگاه مطالب خوانده شده را مورد تحلیل قرار می دهد. پس از پایان مطالعه نسبت به آنچه که در مرحله نخست آموخته اید تفکر نمایید. در مرحله دوم به آهستگی و با تأنی توأم با ژرف اندیشی مطالعه کنید. هر نکته قابل توجه را یادداشت کرده و بعداً درباره آن تجزیه و تحلیل کنید. در مرحله سوم کم و بیش به مطالعه خود سرعت داده و بدون وقفه ادامه دهید. سپس بار دیگر به بررسی یادداشت های خود پردازید." کشیشی در اسکاتلند مجموعه ای بالغ بر هفده هزار جلد کتاب را در منزل خود گردا آورده بود. فرزند وی درباره پدرش چنین می گفت: "علی رغم اوقات بسیاری که صرف مطالعات خود می کند و با وجود مشقاتی که در تهیه مؤعظه هایش متحمل می گردد هرگز نتوانست میان مؤعظه ها و مطالعات خود خط ارتباطی ایجاد کند." آنچه که او گفته است هشدار جدی و قابل توجه برای رهبر روحانی است. کشیش اسکاتلندی در ایجاد ارتباط میان آنچه می خواند با زندگی روحانی خود کوتاهی نکرده بود اما اعضای کلیسای او از مطالعات گسترده وی هیچ سودی نمی برند. رهبر روحانی می باید قادر باشد تا میان آنچه می خواند و آنچه می گوید ارتباط ایجاد کند. آنگاه دیگران نیز منتفع خواهند شد. یکی از خادمین خدا در استرالیا تصمیم گرفت که سطح دانش کتاب مقدسی و الهیاتی اعضای کلیسایش را تا رسیدن به یک حد مطلوب ارتقا دهد. او موفق شد تا عشق و علاقه به مطالعه را در ایشان بیدار سازد و بتدریج آنان را بسوی عمیق تر شدن در امور روحانی هدایت نماید. نتیجه آنکه کشاورزان آن ناحیه کتابخانه بزرگی را تأسیس و راه اندازی کردند. خادم مذکور خود شیفته کتابخوانی بود و توانست این احساس را بدرستی به اعضای کلیسایش منتقل سازد. سایر خادمین نیز می توانند عامل انتقال احساس قدردانی و احترام به کتب روحانی با هدایت نمودن اعضای کلیسای خود بسوی کتب منتخب باشند.

سیزدهم:

بهای رهبری

[آیا می توانید آن پیاله ای را که من می نوشم بنوشید و تعمیدی را که من می پذیرم بپذیرید؟]

(مر 10:38)

لازم نیست کسی سودای رهبری روحانی را در سر پیروانند درحالیکه حاضر به تقبل پرداخت بهای آن نمی باشد. بهایی که هر یک از معاصرین و همکاران او پرداخته اند و یا آرزوی آن را دارند. رهبری راستین همواره مستعد و آماده پرداخت بهای سنگین شاگری بخاطر تمامی انسانهاست.

ساموئل برینگل نوشت:

"قدرت روحانی در زندگی روحانی بروز می نماید. آن کس که آرزوی قرار گرفتن در مقام رهبر روحانی را دارد می باید آماده پرداخت بهای آن نیز باشد و از خداوند نیز همچنین است دعا کند."*

ایثار و از خودگذشتگی:

این بخش از بهای رهبری امری است که هر روزه باید مدتظر قرار گیرد. مسیر یک رهبر، مسیر صلیب است. جاده صلیب همان راهی است که او باید در آن گام نهاده باشد. مطالبات آسمان، آشکار، مسلم و بی قید و شرط است [او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم] (1 یو 3: 16)

به هر اندازه که اجازه دهیم صلیب مسیح در ما کار کند به همان اندازه قوت قیامت وی در حیات ما ظاهر خواهد شد. شانه خالی کردن از بار صلیب قربانی کردن رهبری روحانی است.

[هر که خواهد مقدم بر شما شود **غلام همه** باشد.]

[زیرا پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.]

(مر 10: 44 و 45)

یک تعمیرگاه خودرو تابلوی تبلیغاتی ای بدین شرح نصب کرده بود:

ما به دفعات و به آهستگی به زیر ماشین شما می رویم و بیشتر از رقبای خود گریسی و آلوده می شویم.

بروس بارتن می گوید: آیا این همان تعمیرگاه و خدماتی نیست که شما را جذب کرده و مشتری پروپاقرص خودمی نماید؟

دکتر ساموئل زویمر گفته است که تنها یک چیز پس از قیام باعث رنجش و آزردهگی خاطر عیسی می شد و آن نمایان ساختن اثر زخم هایش بود. ^{**} شاگردان در راه عموآس نه او را شناختند و نه پیام او را درک کردن تا هنگامی که دستان او را هنگام پاره کردن نان دیدند. زمانی که عیسی در جمع شاگردان افسرده و پناه برده در بالاخانه ظاهر شد آثار زخم بر دستان، پاها و پهلوی خود را بدیشان نشان داد (لو 24: 40، یو 20: 20). زخم ها نشان از اصالت وفاداری او در رهبری روحانی اش بود. هیچ چیز بیش از آثار میخ ها و نیزه فرو رفته در پهلو برانگیزاننده مردم نخواهد بود. این علائم چنان گواه مستدل و محکمی هستند که هیچکس نمی تواند آنها را نادیده انگارد.

*The soul-winner's secret.

**It is hard to be Christia

چنانچه پولس بخوبی گفته است: [بعد از این هیچ کس مرا زحمت نرساند زیرا من در بدن خود داغ های خداوند عیسی را دارم.] (غلا 6: 17)

پولس با آگاهی و اشتیاق بهای رهبری را پرداخته بود. او در بخشی از نامه خود به ایمانداران قرنتس نوشته است: در هر چیز زحمت کشیده ولی در شکنجه نیستیم. متحیر ولی مأیوس نی. تعاقب کرده شده لیکن نه متروک. افکنده شده ولی هلاک نی. پیوسته قتل خداوند عیسی را در جسد خود حمل می کنیم. زیرا ما که زنده ایم دائماً به خاطر عیسی به موت سپرده می شویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید. پس موت در ما کار می کند ولی حیات در شما. (2 قر 4: 8 12)

تنهایی:

بسیاری از رهبران روحانی افراد تنهایی بوده اند. گویا تنهایی بخشی از طبیعت رهبری است. رهبر همواره طلایه دار پیروان خود است. اگرچه با همگان صمیمی است اما عرصه هایی در زندگی وجود دارد که او باید به تنهایی در آنها گام نهد. دیکسون هاست نیز هنگامی که هادسن تیلر او را به عنوان جانشین خود در ادامه مأموریتش در سرزمین چین انتخاب کرد همین احساس را داشت. پس از تیلر او گفت:

"اکنون هیچکس را ندارم، هیچکس با من نیست جز خداوند." مشارکت بخشی از نیاز طبیعت انسانی ما می باشد. هر انسانی آرزو دارد که در بدوش کشیدن بار سنگین مسئولیت ها تنها نباشد. اتخاذ یک تصمیم قاطع برای دور شدن از کسانی که دوستانشان داریم و ره سپردن خدمتی که فرار روی ما قرار دارد بسیار است. بدون شک بهای سنگینی است اما باید پرداخت شود. موسی نیز در تحمل فشارهای طاقت فرسان هدایت قوم، کج فهمی ها و طغیان های آن تنها بود. هنوز هم زمانه تغییر نکرده است. انبیای عهدعتیق تنهاترین افراد در میان قوم خود بوده اند. خنوخ تنها بود اما با شکیبایی در حضور خدا حرکت می کرد. چه کسی می تواند تنهایی یونس را تجربه کند؟ او به تنهایی پیام داوری قریب الوقوع خدا را که تنها با توبه ای سریع و صریح قابل ممانعت بود در شهری مؤعظه کرد که هزاران خداشناس در آنجا می زیستند. تنها ترین خادم یا رهبر در روزگار ما کسی است که بخاطر واگذار شدن یک دید، رؤیا و یا پیام الهی فراتر از معاصرین خود می نگردد و جلوتر از آنها حرکت می کند.

پولس رسول نیز تنهاترین خادم انجیل بود که همواره آماج کج اندیشی های معاصرین خود قرار داشت. دشمنان تصویری تحریف شده از او ارائه می کردند و دوستانش او را ترک می کردند. چه اندوهبار است کلام او هنگامی که به تیموتاؤس نوشت [از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند از من رخ تافته اند.] (2 تیمو 1: 15) دکتر Tozer گفته است: "کسانی که روح بزرگی دارند همواره تنها هستند." رهبر روحانین درحالیکه سایرین را با آغوش باز به حریم دوستی خود می پذیرد از درون رنج تنهایی را متحمل می گردد. تنهایی، بهایی سنگین که تمامی مقدسین بخاطر تقدس خود می پردازند. رهبر می باید آماده و پذیرای این واقعیت باشد که هیچکس را جز خدا ندارد.

بدور از دلداری ها خواهر سا تشویق

دختر بدور از همراهی های پدر یا

تسلای تنها در زمین، آواره بر روی

دریاهای صبورانه به راهم ادامه

می دهم تا وظیفه ام را به انجام رسانم.

(اف، دیلو، مایر)

از پا افتادن:

این واژه برای افرادی بکار می رود که دچار خستگی مفرط شده اند. گرچه ممکن است اصطلاحی چالش برانگیز در خدمت روحانی تلقی گردد اما بیشتر از رگه ای از واقعیت را بیان می دارد. رهبر روحانی بعنوان یک انسان نیاز به تخلیه هیجان و کاستن از تنش های عصبی خود دارد اما بخوبی می داند که در کجا باید تجدید قوا نماید. پولس کاملاً از این راز باخبر بود [از این جهت خسته خاطر نمی شویم بلکه هرچند انسانیت ظاهری ما فانی شود لیکن باطن روز بروز تازه می گردد.] (2 قر 4: 16) خداوند ما نیز در طول خدمت و مأموریت زمینی خود به لحاظ جسم خسته می شد (یو 4: 6).

انسانی که مجذوب رفاه طلبی است قابلیت استقرار در جایگاه رهبری را ندارد. اگر او قادر نباشد پیش از دیگران برخیزد، سخت کار کند، بیشتر مطالعه نماید و دیرتر از سایرین بخواب رود نخواهد توانست تأثیر سازنده ای بر دیگران داشته باشد. اگر تمایلی به پرداخت بهای خستگی در رهبری نداشته باشد همواره فردی معمولی و عادی باقی خواهد ماند. در عین حال باید حکیمانه و با خردمندی از فرسایش زود هنگام جسم و سلامتی خویش جلوگیری نموده از فرصت های لازم برای استراحت و تجدید قوا بهره جوید.

یکی از خادمین جوان و بسیار فعال اسکاتلندی بنام رابرت مورای مک چنی (R.M. Mccheyne) که در سن 29 سالگی بدرود حیاتی گفت هنگامی که در بستر احتضار قرار داشت به نزدیکترین دوست خود که بر بالینش حاضر بود چنین گفت: "خداوند به من پیامی داد و اسبی راهوار تا آن پیام را به دیگران برسانم. من اسب را کشته ام و نتوانستم پیام را برسانم."

شلاق زدن به اسب تا حد مرگ هیچ امتیازی ندارد.

سرزنش و انتقاد:

هیچ یک از رهبران از انتقادات و سرزنش ها معاف نبوده اند. تواضع و فروتنی حقیقی در نحوه پذیرش و ارائه واکنش در چنین مواقعی نمود عینی می یابد.

فرد میچل نامه ای دریافت کرد که در آن نوشته شده بود:

"بسیار خوشوقتم که بگویم از نحوهٔ عکس العمل شما در قبال انتقادهایی که فلان شخص از شما کرد برکت فراوان یافتیم. خصوصاً یک جمله از بیانیات شما تأثیر بسزایی در ذهن من گذاشته است: مهم نیست چه اتفاقی برای ما رخ می دهد. آنچه مهم بلکه حیات است نحوهٔ واکنش ما در قبال رخدادهاست. جملهٔ شما مرا به فکر واداشت و پی بردم که شما به طبع مسئولیت سنگینی که برعهده دارید از ظرفیت والایی در پذیرش انتقادات و حتی سرزنش ها برخوردار می باشید. و این ظرفیت بدست نمی آید مگر در فروتن شدن زیر دست زور آور خدا."^{*}

ساموئل برینگل در قبال فردی که شدیداً از وی انتقاد می کرد به جای آنکه با تکیه بر عدالت شخصی دست به عمل متقابل زند گفت: "از صمیم قلب از شما تشکر می کنم. فکر می کنم سزاوار این شماتت هستم. از شما خواهش می کنم مرا در دعاهایتان بیاد داشته باشید." در یک مورد دیگر افرادی از زندگی روحانی وی انتقاد کردند و او در پاسخ ایشان گفت:

"متشکرم که مرا مورد نقد خود قرار داده اید. سخنان شما موجب شد تا در وجود خویش کنکاش نمایم و در دعا قلب خود را تفتیش کنم. چه این امر باعث عمیق تر شدن اتکاء من به عیسی خواهد شد تا قلب و حیاتی مقدس داشته شایسته شاگردی او باشم."

با چنین دیدگاهی شماتت و سرزنش ها به جای آنکه لعنت باشند برکت خواهند بود. موهبت به عوض دردسر.

طرد شدگی:

رهبری که به مدارج والای روحانی دست یافته ممکن است گاهاً خویشان را در مسیر پیروی از استاد اعظم، طرد شده از سوی پیروانش بیابد زیرا [به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند] (یو 1: 11). هرچند این مورد همواره رخ نمی دهد اما طردشدگی تجربهٔ بسیاری از رهبران است. دکتر گریگوری منتل تلاش می کرد تا گلهٔ خود را نزد آبهای راحت رهبری کند اما آنان تمایلی به اطاعت از او نداشتند. حتی گروه سرایندگان سرودهای پرستشی نیز با وی هماهنگ عمل نمی کردند. یکبار او از گروه سرایندگان دعوت کرد که سرودها را مجدداً بخوانند اما آنها نه تنها امتناع کردند بلکه جماعت را ترغیب به عدم همراهی در قرائت سرودها نمودند. منتل به تنهایی سرود می خواند درحالیکه جماعت او را تمسخر می کردند. این ماجرا مدتی ادامه پیدا کرد. خادم کلیسا بسیار اندوهگین و متحیر بود. او نمی دانست چگونه می تواند شرایط موجود را تغییر دهد. او همچنان در تألمات روحی خود بسر می برد تا هنگامی که خداوند با قلب وی سخن گفت. ماجرا بدین قرار بود که یک روز درحالیکه بر روی نیمکت پارک نشسته بود نگاهش به پاره ای از روزنامه افتاد که نزدیک وی بر روی زمین بود. بر روی آن قسمت جدا شده از روزنامه پیامی چاپ شده بود که دقیقاً مطابق با نیاز وی بود. آن پیام چنین بود:

هیچ انسانی نمی تواند کاملاً مقبولیت داشته باشد مگر آنکه نخست طعم تلخ طردشدگی را چشیده باشد.

منتل به چیز دیگری نیاز نداشت. او بخاطر تأکیدات فراوان خود در پیروی صحیح از مسیح، طرد شده بود درک این واقعیت آغاز خدمات پُربار در زندگیش بود. اگرچه از سوی جماعت طرد شده بود اما از سوی خدا کاملاً پذیرفته گشته بود. هنگامی که دکتر سمپسون دعوت الهی را اجابت نمود خیلی زود مفاهیم واژگان تهیدستی، مورد نفرت قرار گرفتن و متروک ماندن را عیناً لمس نمود. او از یک موقعیت عالی در بزرگترین شهر ایالات متحده و حقوق ماهیانه معادل پنج هزار دلار چشم پوشید و در محلی خدمت خود را آغاز کرد که نه کسی او را می شناخت، نه جماعتی در پیروی او بودند و نه از حمایت مالی و حساب بانکی برخوردار بود درحالیکه مسئولیت یک خانوادهٔ پرجمعیت را نیز بر دوش داشت. خادمین و کارمندان کلیسای جدید تصور نادرستی از او در ذهن داشتند. او خود را دربارهٔ آن روزها گفته است

که "گاه به سنگ فرشهای خیابان می نگرستم و احساس می کردم که آنان با من ابراز همدردی می کنند." اما او باور داشت که چون از آتش بگذرد و از آنها عبور نماید خداوند پاهای او را بر زمین مستحکم قرار خواهد داد. و چنین نیز شد. او در طول عمر خود پنج آموزشگاه تربیت خادم و مبشر تأسیس نمود و صدها مبشر را به نقاط مختلف گسیل نمود. پس از درگذشت وی جماعت عظیمی در سرتاسر ایالات متحده و کانادا مطیع ایمان گشته و طریق روحانیت را اتخاذ کردند.

نویسنده ای گفته است:

"غالباً مردم از رهبر خود قدردانی نمی کنند مگر هنگامی که او را از دست بدهند آنگاه با سنگهایی که زمانی بسویش پرتاب کرده بودند برایش مقبره ای می سازند."

فشارها و مسائل بفرنج:

کسانی که در قمام رهبر روحانی قرار ندارند ممکن است تصور کنند که راه رفتن با خدا، تجربه ای آکنده از آسایش و راحتی است. اما غالباً عکس این موضوع صادق است. خداوند با شخص رهبر همچون یک فرد بالغ رفتار می کند. شهود ملموس و عقلانی هدایت‌های الهی بیش از ایام پیش در زندگی روحانی او دیده می شود. رویارویی با مسائل مشکل آفرین الزامی و گریزناپذیر در مسئولیت وی می باشد. دی. ای. هاست (D.E. Hoste) به یکی از دوستان خود گفته بود:

فشارها و تنش های گوناگون در هر مرحله منتظر تو است. در هر بخشی از زندگیت با نمودی دیگرگون ظاهر می شود. و گاه احساس می کنی فوق از توان است.

بدترین سالهای زندگی من حدفصل 1906-1904 بوده است. وحشتناک بود، تقریباً نیمه جان شده بودم. اما کسی بود که اوضاع را سامان بخشد. ایام آرامی و استراحت از حضور او فرا می رسد و تو را دربر می گیرند، او چیزهای جدیدی را به تو خواهد آموخت. بارها و بارها در طول حیات روحانی خود دیده ام که خداوند غالباً بگونه ای رفتار می کند که گویی حضور او با تو همراه نیست. خود آگاهی تو نسبت به کمک های وی به بن بست می رسد. در این مواقع هادسن تیلر راهنمایی های مؤثری برای من داشت. ما با یکدیگر درباره هدایت های الهی گفتگو کردیم. او به من گفت: در نخستین سالهای ایمان خود هدایت های الهی را واضح و آشکار درمی یافتم. با گذشت زمان علی رغم اینکه می دانم و می بینم که خدا بیش از پیش مرا بکار می برد گویی همواره در فضایی مه آلود قرار دارم که نمی دانم گام بعدی من چیست و چه کاری باید انجام دهم."

لیکن هرگاه زمان به کمال آید خداوند پاسخ اعتماد خادم خود را خواهد داد.

بهای که دیگران می پردازند:

در خدمت رهبری غالباً اطرافیان بیش از شخصی که عهده دار مسئولیت رهبری شده است بها می پردازند و بعضاً بهای سنگینی نیز پرداخته اند.

هنگامی که از فرد میچل دعوت به عمل آمد تا مسئولیت سردبیری نشریه انگلیسی زبان بشارت درون مرزی چین را عهده دار گردد می دانست که علاوه بر خود او عزیزانش نیز باید در بهای لازم سهمی گردند. او در این خصوص نوشت:

"دستان من به اندازه کافی پر هستند. تمایلی جهت کار بیشتر ندارم. من به اندازه کافی زندگی کرده ام و آنقدر مسئولیت داشته ام که دیگر مسئولیت تازه ای نباشم پذیرش هر مسئولیتی مستلزم آمادگی برای پرداخت بهای آن است."

بعد در نامه ای که برای یکی از فرزندان خود ارسال کرده بود نوشت:

"غم بزرگی بر قلبم سنگینی می کند. موضوعی هست که مدت‌ها باعث رنج من شده است. من هرگز نتوانستم آنگونه که لازم است به تو، مادرت و سایر بچه ها رسیدگی کنم. حصاد فراوان است و کارگر اندک. به هیچ وجه نمی خواهم با این

سخنان قصور خویش را توجیه کنم. اما بر آن رنج و مشقت تو، مادر و سایر خواهران و برادرانت که بخاطر نام قدوس و عزیز عیسی متحمل شده اید بدون پاداش نخواهید بود...

*Climbing on Track.

دوستان خود گفته بود:

فشارها و تنش های گوناگون در هر مرحله منتظر تو است. در هر بخشی از زندگیت با نمودی دیگرگون ظاهر می شود. و گاه احساس می کنی فوق از توان است.

بدترین سالهای زندگی من حدفصل 1904-1906 بوده است. وحشتناک بود، تقریباً نیمه جان شده بودم. اما کسی بود که اوضاع را سامان بخشید. ایام آرامی و استراحت از حضور او فرا می رسند و تو را دربر می گیرند، او چیزهای جدیدی را به تو خواهد آموخت. بارها و بارها در طول حیات روحانی خود دیده ام که خداوند غالباً بگونه ای رفتار می کند که گویی حضور او با تو همراه نیست. خود آگاهی تو نسبت به کمک های وی به بن بست می رسد. در این مواقع هادسن تیلر راهنمایی های مؤثری برای من داشت. ما با یکدیگر درباره هدایت های الهی گفتگو کردیم. او به من گفت: در نخستین سالهای ایمان خود هدایت های الهی را واضح و آشکار درمی یافتم. با گذشت زمان علی رغم اینکه می دانم و می بینم که خدا بیش از پیش مرا بکار می برد گویی همواره در فضایی مه آلود قرار دارم که نمی دانم گام بعدی من چیست و چه کاری باید انجام دهم."

لیکن هرگاه زمان به کمال آید خداوند پاسخ اعتماد خادم خود را خواهد داد.

بهای که دیگران می پردازند:

در خدمت رهبری غالباً اطرافیان بیش از شخصی که عهده دار مسئولیت رهبری شده است بها می پردازند و بعضاً بهای سنگینی نیز پرداخته اند.

هنگامی که از فرد میچل دعوت به عمل آمد تا مسئولیت سردبیری نشریه انگلیسی زبان بشارت درون مرزی چین را عهده دار گردد می دانست که علاوه بر خود او عزیزانش نیز باید در بهای لازمه سهیم گردند. او در این خصوص نوشت: "دستان من به اندازه کافی پر هستند. تمایلی جهت کار بیشتر ندارم. من به اندازه کافی زندگی کرده ام و آنقدر مسئولیت داشته ام که دیگر مسئولیت تازه ای نباشم پذیرش هر مسئولیتی مستلزم آمادگی برای پرداخت بهای آن است." بعد در نامه ای که برای یکی از فرزندان خود ارسال کرده بود نوشت:

"غم بزرگی بر قلبم سنگینی می کند. موضوعی هست که مدت‌ها باعث رنج من شده است. من هرگز نتوانستم آنگونه که لازم است به تو، مادرت و سایر بچه‌ها رسیدگی کنم. حصاد فراوان است و کارگر اندک. به هیچ وجه نمی‌خواهم با این سخنان قصور خویش را توجیه کنم. اما بر آن رنج و مشقت تو، مادر و سایر خواهران و برادرانت که بخاطر نام قدوس و عزیز عیسی متحمل شده‌اید بدون پاداش نخواهید بود..."

چهاردهم:

مسئولیت‌های رهبری

[آن باری که هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساها]

(2 قر 11: 28)

خدمت کردن تعریف عیسی از رهبر بود. و این تعریف چه در حوزه دنیوی و چه در قلمرو روحانی مصداق کامل دارد. ژنرال لرد مونتگمری گفته است که از خلال تجربیات نظامی خود در جنگ آموخته است که پرسنل کادر باید خدمتگذار سربازان خود باشند و یک کادری موفق کسی است که به دور از شهرت طلبی در خدمت فرمانده و زیردستان خود باشد.

دکتر بروس در کتاب خود بنام «آموزش دروازه شاگرد» نوشته است:

"در نظام‌های انسانی خدمت شدن از سوی دیگران یک امتیاز است اما در میان قوم خدا خادم دیگران شدن یک امتیاز محسوب می‌گردد."

دکتر جان مک کی (D.r.John.Mackay) می‌گوید تصویر خادم بنیادی‌ترین تصویر در مذهب مسیحیت است. پسر خدا برای تکمیل اراده خدا صورت غلام را پذیرفت. چنین تصویری می‌باید الگوی عملی خادمین، انجمن‌ها، بشارتی و کلیساها باشد تا بتوانند آنچه را که خدا از ایشان طلب نموده به کمال رسانند.

رهبر روحانی حقیقی کسی است که رفاه و سعادت دیگران را مقدم بر آسایش و موقعیت خود می‌داند. همدردی و دلسوزی‌های او در بروز مشکلات و مسائل ایمانداران جهت تضعیف یا کاستن از مقاومت ایشان نیست بلکه ارتقاء روحیه و تقویت نمودن آنان است. رهبر روحانی همواره اعتماد و اطمینان پیروان خود را در همه مواقع به سوی خداوند

جهت می دهد. خداوند در انتخاب جانشین بزرگ رهبر قوم یعنی موسی دست بر کسی گذارد که همواره خادم موسی بود. (خرو 33: 11).

هاست در مورد هادسن تیلر می گوید:

"از دیگر رموز تأثیرگذاری او بر جمع خادمینی که وی را همراهی می کردند حس همدردی صادقانه وی بود. معیارهای والای که برای تقدس قائل بود هرگز موجب قصور او در توجه به اطرافیانش نمی شد. او در قبال کوتاهی ها و اشتباهات آنان نهایت صبر و شکیبایی را بروز می داد. و از همین طریق می توانست آنان را در مسیر ارتقا و تعالی یاری نماید." حفظ انضباط یکی دیگر از مسئولیتهای رهبر است. مسئولیتی که بر زحمت و اغلب ناخوشایند می نماید. در روابط فی مابین مسیحیان تحت هر عنوانی رعایت انضباط در راستای حفظ ارزش های الهی و محبت خدایی ضروری و لازم است. پولس در این خصوص تصریح کرده است که [اما ای برادران اگر کسی به خطایی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که مبادا در تجربه افتی] (غل 6: 1) اساس و بنیاد هر گونه رفتار انضباطی را محبت تشکیل می دهد. [چون برادر او را تنبیه کنید] (2تسا 3: 15) [بنابراین به شما التماس می دارم که با او محبت خود را استوار نمایید] (2قر 2: 8) روح حلیم و بردبار موفق تر از روح انتقاد و سرزنش عمل می کند. جا دارد که پیش از اتخاذ شیوه های انضباطی پنج نکته را در خاطر داشته باشیم:

- 1) برخورد انضباطی باید پس از تحقیقات و بررسی های کاملاً بی طرفانه و منصفانه صورت پذیرد.
 - 2) در مجموع و بطور کل خیریت فرد مورد نظر را شامل گردد.
 - 3) همواره روح محبت در روند شیوه انضباطی حاکم باشد.
 - 4) همواره توأم با کمک روحانی به منظور بازگشت فرد خاطی باشد.
 - 5) پس از دعا و طلب هدایت الهی به موقع اجرا گردد شود.
- هدایت کردن سومین مسئولیت رهبری است. رهبر روحانی باید آگاه باشد که در چه مسیری به سوی کدامین مقصد حرکت می کند و مشابه شبانان مشرق زمین پیشاپیش گله خود گام بردارد. [و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد پیش روی ایشان می خرامد و گوسفندان از عقب او می روند.] (یو 10: 4)
- دکتر Tozer گفته است: "رهبر ایده آل فردی است که صدای خدا را بخوبی تشخیص داده و هم خود از آن اطاعت می کند و هم دیگران را به اطاعت فرا می خواند و بدان سمت هدایت می کند."
- پولس خطاب به مسیحیان قرنس می گوید [پس اقتدا به من نمایید چنانکه من نیز به مسیح می کنم] (1قر 11: 1) او می دانست که پیرو چه کسی است و در چه مسیری قرار دارد. بنابراین با اطمینان می توانست سایرین را به دنباله روی خود دعوت نماید. اما هدایتگر بودن همواره هم ساده نیست خصوصاً در قبال کسانی که عقاید و نظرات محکمی دارند.
- رهبر نباید ظالمانه برخواسته های خود پافشاری نماید. هاست گفته است:

"در اموری نظیر آنچه ما بدان اهتمام نموده ایم همواره باید آماده روبر شدن با مخالفت ها و ضدیت ها بود. هادسن تیلر بارها مجبور به انجام تغییرات بزرگ در برنامه هایش می شد. اما در مقابله با ضدیت ها بسیار قاطع بود و در دعاهای صبورانه و مداوم خود موفق می شد که برنامه هایش را به انجام برساند."

جسارت در شروع کردن به راه انداختن یا به اجرا در آوردن یک برنامه هدفمند از جمله عملکردهای مهم رهبر روحانی است. بسیاری بیش از آنکه جسارت ریسک نمودن را داشته باشند عطای دستور دادن دارند و برای بعضی نیز محافظه

کاری سودمندتر از به استقبال خطر رفتن است. رهبر روحانی حقیقی همانقدر که دید و رویا دارد مخاطره جو و بی باک نیز می باشد. او باید بیشتر از آنکه محافظه کار باشد از قوه ابتکار بهره مند باشد.

اکثریت ما ترجیح می دهیم که از ورود به مخاطرات اجتناب کنیم اما پولس به استقبال خطر می شتافت. او پیوسته با دعا‌های مداوم خود خطرات فراروی خویش را برآورد می نمود. مخاطرات راه را می باید با دقت کامل تخمین زد. بلندترین گام های ایمان را در تاریخ کلیسا رهبرانی برداشته اند که در مسح الهی با تهور و جسارت خطرات را شناخته و برآورد کرده اند.

یکی از دوستان من که از رتبه والایی در عالم مسیحیت برخوردار است اخیراً طی نامه ای نوشته بود که ضمن بازنگری گذشته خویش به این نکته پی برده است که بیشترین اشتباهاتش ناشی از فقدان تهور کافی در انجام امور بوده است. اسقف اعظم ماوول (Mowll) گفته است:

"مرزهای ملکوت خدا هرگز بدست زنان و مردانی که احتیاط را پیشه ساخته اند گسترش نخواهد یافت."

یک رهبر نمی تواند نسبت به مشاوره های احتیاط آمیز اطرافیان خود بی توجه باشد. در اغلب موارد چنین مشاوره هایی از بروز خطای غیر ضروری جلوگیری کرده است. اما رهبر باید نسبت به افراط در احتیاط پیشه گی هشیار باشد خصوصاً هنگامی که می داند رویایی از خدا دارد. در چنین زمانی او نباید اجازه دهد که احتیاط مانع از برداشتن گام ایمان در تهور و شجاعت شوند چون می داند که خدا هم او وهم آنان را فراخوانده است.

عهده دار شدن مسئولیت و اهتمام ارادی و آگاهانه به انجام آن از دیگر ضروریات عملی رهبر می باشد. چه اگر او آمادگی پذیرش این مهم را نداشته باشد لاجرم از کفایت لازم برای رهبری روحانی برخوردار نیست. یوشع با پذیرش بلادرنگ مسئولیت خطیر رهبری پس از موسی توانایی و لیاقت خود را به اثبات رساند. مسلماً او بیشتر از موسی می توانست بر ضعف خود بهانه آورد اما هرگز چنین خطایی را مرتکب نگردید. او شجاعانه بر این مهم گردن نهاد و خویش را وقف انجام تعهد خود نمود.

هنگامی که ایلینا به آسمان صعود نمود الیشع بدون تعلل و تردید جای خالی او را پر کرد و مسئولیت تداوم مسیر نبوت را برعهده گرفت. در هر مورد عامل اثبات کننده همانا اطمینان از دعوت الهی بوده است. با چنین اطمینانی دیگر هیچ جایی برای تردید، تعلل یا بهانه وجود ندارد. در کتاب زندگانی رابرت اسپیر* به نقل از اسقف اعظم بنسون گردآوری شده است که علی رغم اختلاف زمانی با دوران فعلی هنوز هم کارآمد و شایان توجه هستند:

- از تعلل و مسامحه در آغاز کار اصلی روزانه خود بپرهیز.
- بخاطر کثرت مشغله یا کوتاهی زمان لازم غروند مکن. وقت را غنیمت شمار.
- اگر با انبوه درخواست ها یا نامه ها روبرو شدی مبادا لب به شکایت و ناله بگشایی.
- در خصوص وظایفی که برعهده داری مبالغه مکن و درباره مشقات خود گزافه مگو بلکه با خرسندی و آرامش رفتار کن.
- پیش از آنکه کسی را نکوهش نمایی از خدا طلب نما که محبت حقیقی درباره او داشته باشی.
- در پی نخستین، تمجید و تشکر از طرف مقامات مافوق خود مباش.
- اگر موفقیت یا رأی تو مورد توجه قرار نگیرد احساس ناخرسندی و بیتابی مکن.
- از پرگویی بپرهیز.
- سرزنش ها را تحمل کن. شخص دیگری را سهم مدان و نسبت به آنها بی تفاوت مباش.

- اگر امتیاز و شهرت طرحی را که تو کرده ای به شخص دیگری دادند پریشان خاطر و مضطرب مشو بلکه در هر امری شکر گزار باش.

*Life of Robert.E.Speer.

پانزدهم:

آزمایشات فرا روی رهبر

[و ... خدا ابراهیم را امتحان کرد]

(پیدا 22: 1)

[آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید]

(متی 4: 1)

رهبر روحانی در مسیر خدا با وسوسه ها، تجربیات و آزمایشات متعددی مواجه خواهد بود. برای هر شخصی که عهده دار مسئولیت های روحانی گردد گریزی از رویارویی با وسوسه ها وجود ندارد. آزمایشات فرا می رسند و او باید آماده باشد.

سازش کردن:

به معنای اندک نادیده انگاشتن اصول و ضوابط اخلاقی برای دست یافتن به توافق می باشد که همواره با یک چندگام عقب نشینی و نزول از معیارها همراه است. کاستن از میزان معیارها و ضوابط عموماً در این قضیه دخیل است. مجادلات حماسی موسی و فرعون نمونه اصیل و کاملی از وسوسه سازش را در اختیار خواننده قرار می دهد. در قبال هدف انعطالف ناپذیر موسی مبنی بر خروج قوم از مصر و پرستش یهود، فرعون با توسل به مکر و حيله در صدد ناکام گذاردن موسی برمی آید. نخستین پیشنهاد او چنین است: بروید و برای خدای خود در این زمین قربانی بگذرانید. (خرو 8:25) به

عبارت دیگر می گوید چه نیازی هست که برای پرستش خدای خود به دنیا پشت کنی. همین جا هم می توانی فردی مذهبی باشی و خدایت را عبادت نمایی.

هنگامی که این حيله کارگر نمی افتند فرعون مجدداً پیشنهاد می دهد که لیکن بسیار دور مروید (خرو: 8: 25) در واقع می خواهد بگوید چرا خود را به زحمت و دردسر می افکنید. مذهب چیز خوبی است اما آنقدرها هم متعصب مباشید. نزدیک "دنیا" بنامید و عبادت کنید. خصوصاً همواره در دسترس "دنیا" باشید. در سومین وسوسه خود با سوءاستفاده از علایق طبیعی پیشنهاد می کند که افراد بالغ قوم بروند اما اطفال در مصر بمانند (خرو: 10: 10) به دیگر سخن پیشنهاد داده است که حال چون مصمم هستی پس مردان قوم را با خود همراه کن اما لزومی ندارد که زنان و کودکان را نیز به مشقت راه دچار سازی. اساساً زنان و فرزندان اجباری در تبعیت از معیارهای شما ندارند. در آخرین حيله وسوسه گر خود با دست نهادن بر دل بستگی های مادی می گوید: بروید و خداوند را عبادت نمایید. فقط گله ها و رمه های شما بمانند (خرو: 10: 24) شکل امروزین این پیشنهاد چنین است که مگذارید اعتقاد دین راسخ شما در تضاد با شغل، حرفه، دارایی و امثال اینها قرار گیرد.

موسی با درایت روحانی خود متوجه مکر نهفته در پیشنهادات فرعون شده و هر بار قاطعانه وی را پاسخ داده بود. بنابراین او از نخستین آزمایش بزرگ خود سر بلند بیرون آمد.

جاه طلبی:

موسی همانند سایر رهبران بزرگ در معرض وسوسه جاه طلبی قرار گرفت. هنگامی که موسی تنها در کوه سینا در حضور خدا ایستاده بود قوم که از بازگشت وی ناامید شده بودن اقدام به ساختن گوساله طلایی نمودند تا او را بعنوان خدا پرستش نمایند. عملکرد آنان موجب برانگیخته شدن خشم خداوند شد پس به موسی فرمود:

[و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده ایشان را هلاک کنم تو را قوم عظیم خواهم ساخت]

(خرو: 32: 10)

سخنان خداوند و پیشنهاد مطرح شده از سوی او قاعدتاً می توانست عذر موجهی در فرو نهادن بار مسئولیت سنگین رهبری از سوی موسی تلقی گشته و بهترین فرصت مغتنم برای پیشرفت شخصی قلمداد گردد. اما بگونه ای غافلگیر کننده شاهد واکنش فداکارانه و ایثارگرانه موسی در قبال پیشنهاد الهی هستیم. پاسخ او صرفاً برای جلال خدا و سعادت قوم بود. حتی یک لحظه هم اندیشه جاه طلبی و منفعت فردی در ذهن او جای نگرفت. بخاطر شفاعت او بود که بلا از قوم گذشت. (آیه 14)

رویارویی با وضعیت های دشوار:

یکی از سؤالاتی که جان مات (John.Mott) از رهبران می پرسید این بود که: با شرایط و موقعیت های دشوار چگونه روبرو می شوید؟ او همواره رهبران را ترغیب و تشویق می نمود که به جای شرایط سهل با موقعیت های دشوار روبرو شوند. زیرا در چنین مواردی است که به اعتقاد او قابلیت ها و توانایی های آنان به منصه ظهور می رسد. او می گفت: "رهبری اصیل و حقیقی در موقعیت های سردرگم کننده و دشوار به بهترین نحو شکل می گیرد."

بدون آنکه قصد مبالغه یا گزافه گویی داشته باشم باید بگویم که هرگز در طول تاریخ شرایطی چنین پیچیده و بحران هایی لاینحل فرا روی رهبران نبوده است که امروزه دیده می شود. و اگر رهبران روحانی می خواهند که سلامت به مقصد برسند باید رشد و بالندگی در مشکلات را آموخته و وجود آنان را چون جریان عادی خدمت بنگرند؟

هنگامی که قوم اسرائیل به ساحل دریای سرخ رسیدند موسی در موقعیتی بس دشوار بلکه لاینحل قرار گرفت. او در برابر دریای فرا روی خود، سپاهیان فرعون در تعقیب قوم و اعتراضات و شکایت های مردم، تنها بود. در آن شرایط روحیه قوم

به زیر صفر تنزل کرده بود. [آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته ای تا در در صحرا بمیریم؟] (خرو 14: 11) اما موسی، مرد ایمان به تنهایی در حضور خدا ایستاد. پاسخ او به اسرائیلی های وحشت زده و مأیوس ظاهراً خیلی تخیلی و رویایی می نمود اما حقیقت آن است که سخنان او اثبات رهبری درخشان و بسیار عالی وی بود. [مترسید] در حالیکه قوم دلیل عقلاتی برای ترسیدن داشتند. [بایستید] در حالیکه سپاهیان مهاجم فرعون بسرعت پیش آمدند و درنگ به معنای استقبال از مرگ بود.

[و نجات خداوند را ببینید] که ظاهراً در نظر قوم روئیت آن خیلی بطول می انجامید و از ایشان بسیار دور می نمود. (خرو 14: 11 13)

حقانیت این مرد ایمان در مواجهه با موقعیتی ناممکن توسط خداوند به اثبات رسید و نبوت او تحقق یافت:

[زیرا مصریان را که امروز دیدید تا ابد دیگر نخواهید دید].

قوم نجات خدا و نابودی دشمنان خود را به چشم دیدند. نکته محکم و آموزنده اینجاست که خدا خرسند می گردد هنگامی که در سکوت و بدور از اعتراض خویشتن را بدو سپاریم و در پاسخ اعتماد و توکل ما قوت و فیض او جاری می گردد. آن هم در جایی که گمان نمی توانیم برد و در شرایطی که همه چیز ناممکن بنظر می رسد. هادسن تیلر مبشر درون مرزی چین غالب اوقات با شرایطی واقعاً دشوار و سخت روبرو بود. او می گفت که به تجربه آموخته است که در هر امری که از جانب خدا برعهده فردی گذارده شود سه مرحله وجود دارد: غیرممکن، دشوار، و به انجام رسیده.

آیا در زندگیت به ساحل دریای سرخ رسیده ای؟

جایی که دیگر کاری از تو ساخته نیست؟

نه یارای ادامه و نه راهی برای بازگشت

می جویی اما راه دیگری وجود ندارد

آنگاه منتظر خداوند باش و به او اعتماد کن

ظلمت و هراس خواهد گریخت

تندبادی ورزیدن خواهد گرفت که آنها را منشق می سازد

انگاه ندایی بگوش جان خواهد آمد... برو

آنی که او تو را به عبور از دریا هدایت کند

به سرزمینی که پیش از آن نشناخته ای

ترسهایت از تو خواهند گریخت چنانکه دشمنانت

دیگر اسیر کمند ترس نخواهی بود

تو جلال او را خواهی سرود در مکانی جدید

مکانی که او به دستهای خود ساخته است.

«آنی جانسون فلینت»

Annie Hohnson Flint

قصوروزیدن:

اگر می توانستیم ژرفای درون قلوب افرادی را که به تصور ما بر بلندای امواج سیر می کنند بنگریم قطعاً شگفت زده و متحیر می شویم. الکساندر مک لارن (Mclayen)..... مفسر برجسته کلام خدا پس از پایان یکی از جلسات خود با حالتی که حاکی از استیصال می نمود گفت: دیگر هرگز نباید اینچنین سخنرانی کنم. "و این درحالی بود که جماعت با خرسندی و برکت یافته از سخنرانی، محل را ترک می کردند. نحوه برخورد یک رهبر با حوزه ای که احساس می کند در آن با ناکامی روبرو شده است تأثیر بسزایی بر خدمات آتی وی خواهد داشت. امکان دارد بعضی ها چنین استدلال کنند که شکست پطرس در وفاداری به استاد خود و انکار وی در صحن شورا درب رهبری را برای همیشه بسته و طومار آن را در هم پیچیده است. اما حقیقت به گونه ای دیگر است. توبه عمیق و صادقانه او توأم با عشق واقعی که به استاد خود داشت فرصتی نوین را در فضایی تازه برای خدمت بر روی او گشود. زیرا جائیکه گناه زیاد گشت، فیض بی نهایت افزون گردید. (روم 5: 20)

در مطالعه و بررسی شخصیت های کتاب مقدس بوضوح درمی یابیم که برخی از آنان در مقطعی از حیات خود با شکست ها و ناکامی هایی روبرو شده اند و حتی بعضاً ناکامی های ایشان بسیار شدید و چشمگیر بوده است. لیکن انابت و بازگشت آنان موجب گردیده تا در امنیت فراوان فیض خدا قرار گیرند. آنان خدا را بعنوان خدای فرصت های دوباره می شناختند. مورخی بنام Froude نوشته است: "ارجمندی انسان با حیات او سنجیده می شود نه با ناکامی ها و قصوراتش. پطرس رسول در نخستین رویارویی با خطر مرگ زبان به انکار مولای خود گشود اما مولای او که طینت و طبیعت او را بخوبی می شناخت و از نقاط ضعف وی آگاه بود پطرس را برگزید تا صخره ای باشد که کلیسایش را بر آن بنا نماید."

رهبر موفق کسی است که شکست خود یا دیگران را بعنوان نقطه پایان نمی نگرد و با همین باور اعمال خود را سازماندهی می نماید.

حسادت، رشک و وزیدن:

بعضاً در زندگانی رهبر موقعیت هایی پدید می آیند که موجب تحریک حس حسادت اطرافیان می شود. حتی موسی آن مرد بزرگ خدا نیز تجربه ای را پشت سر گذاشته است. ایجاد نارضایتی یکی از روش های متداول آن مدعی (ابلیس) است. نخستین چالش اندوهبار موسی از سوی خواهر و برادرش شکل گرفت. مریم در مقام نخستین شیخ مؤنث در میان قوم قاعدتاً می بایست از کراهت حسادت در نظر خدا آگاه بوده باشد اما در تقابل با اقتدار موسی همسر حبشی او را دستمایه اعتراض قرار می دهد. انزجار و نفرت پدیده نوینی نیست. حسادت می که مریم را رنجیده خاطر کرده بود در نفرت از حضور یک بیگانه نمود یافت و هارون را نیز به میان معرکه کشانید. (اعداد 12). کاملاً آشکار است که مریم و هارون مایل نبوده اند که مقام دوم پس از موسی محسوب شوند و با تحریک ابلیس تلاش کردند تا بلکه او را از موقعیت تعیین کننده ای که داشت معزول سازند. حسادت آنها در پس حجاب غیرت برای خدا پنهان شده بود. [آیا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است؟ مگر به ما نیز تکلم ننموده؟]. آنان از پذیرش امتیاز انحصاری موسی در سخن گفتن از جانب خدا با مردم امتناع مرزیده بودند.

واکنش موسی در این میان بسیار عبرت انگیز است. علی رغم آنکه عمیقاً جریحه دار شده بود اما کلامی در اثبات حقانیت خود بر زبان ندادند چون توجه او تماماً معطوف جلال خدا بود نه موقعیت خودش. لذا کلام خدا درباره او شهادت می دهد که [موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از حمیع مردمانی که بر روی زمین اند]. (اعد 12: 3). اگرچه موسی از خود دفاع نکرد اما خدا اجازه نداد که این منازعه بر علیه خادم او ادامه یابد. از آنجا که حرم در ملاء عام واقع شده بود لاجرم معجزات نیز می بایست توسط همگان روئیت می شد. پس مریم به مرض برص مبتلا شد (اعد 12: 10) تنبیه

سخت خداوند نشانگر سنگینی گناهی بود که او بر علیه خادم مسح شده مرتکب گردید. یک بار دیگر عظمت موسی درخشید. او به شفاعت از مریم با خدا سخن گفت و خداوند او را اجابت فرمود. این روایت درس ساده ای برای رهبری دارد. مردی که خدا او را برگزیده در تقابلات رشک آلود اطرافیان نیازی به اثبات حقانیت خود ندارد. چرا که او در دستهای حمایتگر الهی از امنیت لازم برخوردار می باشد. خداوند در توبیخ مریم فرمود: [پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید؟]. دومین چالش توسط قورح و پیروانش طرح ریزی می گردد. آنها نیز به موسی و هارون حسادت می ورزیدند: [تمامی جماعت، هر یک از ایشان مقدس اند و خداوند در میان ایشان است پس چرا خویشان را بر جماعت خداوند برمی افرازید؟] (اعد 16: 3)

به عبارت دیگر چرا فقط شما دو نفر می باید سرآمد قوم باشید؟ چه کسی گفته است که شما می توانید واسطه میان خدا و قوم باشید؟ و بار دیگر گفتند: [آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است (مصر) بیرون آوردی تا ما را در صحرا هلاک سازی که می خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟] (اعد 16: 13)

اگرچه موسی مجدداً از اثبات حقانیت یا دفاع از موقعیت خود چشم پوشید اما خداوند مداخله نموده و بر شورشیان داوری فرمود. خداوند برای خادمینی که خود برگزیده و ایشان را مسح نموده است غیری عظیم دارد. او به آنان افتخار میکند از ایشان حمایت می نماید و حقانیت آنان را به اثبات رسانیده و احتیاجاتشان را مرتفع می سازد.

شانزدهم:

هنر تفویض اختیار

[و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده ایشان را رؤسای قوم ساخت]

(خرو 18: 25)

یکی از تعارف رهبری عبارت است از: قدرت تشخیص قابلیت ها و محدودیت های دیگران توأم با ترکیب ظرفیت ها در تناسب با کاری که به آنها محول گردد تا هر شخص بتواند بهترین های خود را ارائه نماید.

رهبری که موفق شود امور مختلف را با شناخت قابلیت های افراد بدیشان واگذار کند بالاترین نمونه و الگوی رهبری را ارائه کرده است. دیکسون هاست سردبیر "بشارت درون مرزی چین" گفته است: "توانایی شناخت صحیح و تشخیص درست قابلیت های گوناگون افراد مختلف و هدایت نمودن آنان در مسیرهایی که بتوانند به بهترین نحو از عهده انجام مسئولیت های خود برآیند ویژگی اساسی عملکرد مبشرینی چون ما می باشد.

دی. ال. مودی نیز گفته است که "من ترجیح می دهم هزار نفر را مسئول انجام امور مختلف نمایم تا آنکه خود هزار کار مختلف را انجام دهم."

گزینش افرادی که بتوان با طیب خاطر بدیشان تفویض اختیار نمود هنر رهبری حقیقی است. کسی که از اعمال قدرت خویش خرسند می باشد تمایلی به تفویض اختیار ندارد. از یک سو خواهان سپردن مسئولیت به دیگران است اما از سوی دیگر نمی خواهد بگونه ای باشد که به اصطلاح زمام امور را از کف بدهد. چه این کار بنظر او غیر منصفانه بوده و

تمایلی ندارد که منشاء اثر بودن خود را زیر سؤال ببرد. چنین نگرشی را تنها می توان به عنوان فقدان اعتماد بنفس تفسیر کرد. اگر به جوانان فرصت داده شود ممکن است بتوانند کارها را به نحو بهتری انجام دهند اما چگونه می توانند تجربه لازم را بدست آورند مادامی که اختیارات لازم بدیشان داده نشده باشد؟ شخصی که در جایگاه رهبری روحانی قرار دارد چنانچه از عهده نمایندگی بر نیاید پیوسته گرفتار باتلاق جزئیات فرعی و ثانویه ای خواهد شد که نه تنها بار مضاعفی را بر شانه های وی تحمیل می کند بلکه اساساً او را از اهداف اصلی مسئولیت خود نیز منحرف می سازد. او همچنین از عهده فعال کردن پتانسیل رهبری در اعضای کلیسایش نیز برنخواهد آمد. تأکید بر انفرادی انجام دادن امور با این بهانه که کارها بهتر انجام می شوند نه تنها مؤید خط مشی کوتاه بینانه است بلکه گواه غروری ناموجه و بی مورد می باشد. رهبری که در تشخیص و رعایت اولویت ها بسیار دقیق است بر میزان اثربخشی و کارآیی خود خواهد افزود. دکتر سیمپسون بنیانگذار انجمن مبشرین مسیحی اعضای نهاد فوق را در بکارگیری عطایای خود آزاد می گذاشت و از آنجا که خود ایشان را گزینش نموده بود عدم موفقیت آنان را بازتابی از نحوه رهبری خود قلمداد می نمود. *اعضا همواره باید از حمایت های رهبر خود اطمینان داشته باشند. یکی از همکاران دکتر مات در خصوص او نوشته است: "در طول ده سال خدمت در هلند بزرگترین منبع کاری من حمایت های دکتر مات بود. فخر من اعتمادی بود که او نسبت به من داشت. بدون شک حمایت های او و سطح انتظاراتی که از من داشت بزرگترین مشوق و محرک من بوده اند."

روشن ترین تصویر کنای مقدس در خصوص این مهم یعنی هنر نمایندگی و توانایی تفویض اختیار را می تواند در نصایح حکیمانه یترون به موسی یافت. (خرو 18: 4 27)

*Life of A.B.Simpson

قوم اسرائیل پس از خروج از مصر نیاز مبرمی به سازماندهی داشتند. آنان بردگانی بودند که هرگز فرصت چشیدن طعم استقلال را نداشتند. اما در این زمان یک ملت نوین در میان ایشان جان گرفته بود و می بایست مبدل به ملتی نظام یافته می شدند. فشار بسیار سنگینی که این تحولات بر شانه های موسی وارد می آوردند نصایح حکیمانه یترون را موجب گشتند. او مشاهده نمود که از آغازین دقایق صبح تا واپسین ساعات شب موسی مشغول رتق و فتق مشکلات ظاهراً بی پایان افراد قوم است. حرمت کلام تصمیمات موسی برای قوم همچون وحی خدا بود. یترون متوجه شد که موسی برای مدت زیادی تاب تحمل فشارهای موجود را نخواهد داشت لذا با دو دلیل محکم وی را در تفویض مسئولیت هایش متقاعد نمود. نخست: [تو و این قوم نیز که با تو هستند خسته خواهید شد. زیرا که این امر برای تو سنگین است تنها این را نمی توانی کرد] (آیه 18) دلیل اول مؤید تصدیق محدودیت در توان جسمانی و عصبی بود. دوم: روش موسی موجب اتلاف وقت بسیار زیادی می شد و پیشرفت کار به کندی صورت می گرفت. مراجعین آن توجهی را که انتظار داشتند دریافت نمی کردند اما تقسیم مسئولیت ها از یک سو به تسریع امور می انجامید و از سوی دیگر ترضی خاطر مردم را بدنبال داشت (آیه 23).

از آن پس یترون دو پیشنهاد دیگر را ارائه کرد: موسی می بایست در مقام نماینده خدا به کار خود ادامه دهد، اصول روحانی را تعلیم دهد و امور مرتبط با قانونگذاری را سامان بخشد. دوم از این پس او می توانست مشکلات بگریز و لاینحل را در مقام واسطه و نماینده به حضور خدا ببرد. آیات 19 20 و 26. نصایح حکیمانه یترون از سوی موسی مورد پذیرش قرار گرفت. (24) و از این طریق در چند جهت منتفع گردید. موسی می توانست تمرکز بیشتری بر مسئولیت های خود در مقام رهبر قوم داشته باشد. دیگر اینکه استعداد های نهان و شناخته نشده افراد به منصفه ظهور می رسید. سوم مردان منتخب مبدل به متحدین ثابت قدم و وقادار او می شدند. و سرانجام موسی طرحی ملموس از رهبری

ملکی را برای آینده پس از خود پی ریزی کرد. گاهاً وظایف خود گزیده ای را بر عهده می گیریم که احتمال دارد دیگران بهتر از ما قادر به انجام آنها باشند. بهتر آن است که چنین مواردی را به آنها محول نماییم و در انجام آنچه بر عهده گرفته اند رهایشان سازیم. حتی اگر دچار خطا شدند یا به اصطلاح کا را خراب کردند باز هم می باید ایشان را آزاد بگذاریم. آزمایشاتی سخت برای دست یافتن به کمال مطلوب!

بدون شک موسی قادر بود بهتر و مفیدتر از هفتار برگزیده قوم به رتق و فتق امور پردازد. اما اگر بر این امر مصرانه ادامه می داد امروزه چیزی بیشتر از یک خاطره در ذهن ها نبود.

پیشنهادات یثرون با معیارهایی که در گزینش یاوران موسی در نظر گرفت گواه از بصیرت روحانی وی می باشد (آیه 21). روایت فوق نکته دیگری را نیز به رهبران می آموزد و آن اینکه بر عهده گرفتن وظایف فاحش است و به هیچ وجه مزیتی خاص محسوب نمی گردد.

بسیار خوب است که صادقانه محدودیت های خود را تشخیص داده و بپذیریم. اگر قانون طبیعت را حتی در خدمت خدا زیر پا بگذاریم قطعاً از عواقب ناخوشایند آن مصون نخواهیم ماند. ما به سادگی می توانیم در عوض هدایت الهی تحت تأثیر اطرفایان مسئولیتهایی متعددی را بر عهده بگیریم. و خدا در آنچه که بعنوان نتایج پرکاری بر ما عارض خواهد شد مسئول نیست. درباره دکتر سنگستر (sangster) دبیر سازمان میسیونری کلیسای متدیست انگلستان گفته اند که:

شاید بزرگترین رمز موفقیت او در رهبری درک صحیح از اهمیت تقسیم کار و تفویض اختیار بوده است. او همکاران خود را با دقت تأم بر می گزید. او همیشه سرآمد این هنر بود.*

*Doctor Sangster

یکی از کارمندان انجمن بزرگ میسیونری درباره رهبر خود چنین نوشته است:

"او حقیقتاً عطای رهبری داشت و هرگز در امور زیردستان خود ایجاد اختلال نمی کرد. هر کس می توانست با طیب خاطر وظیفه اش را انجام دهد."

کارمندی دیگر در خصوص او گفته است:

"او می دانست که هر کس عهده دار انجام چه کاری می تواند باشد. آنها را آزاد می گذارد تا بهترین های خود را عرضه دارند. تنها هنگامی که می دید اشکالی پدید آمده یا اشتباهی رخ داده اقدام به بررسی اوضاع می نمود."*

*Climbing on track.

هدفهم:

جایگزینی رهبران

[موسی بنده من وفات یافته است. پس الآن برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم].
[چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود].

(یوشع 1: 2 و 5)

هنگامی که یک جنبش حول شخصی سرشناس و مقتدر شکل می گیرد بکارگیری حقیقی قابلیت های رهبری او زمانی نمود می یابند که جنبش در رویارویی با بحران برکناری یا جایگزینی رهبر قادر به ادامه بقای خود باشد. این حقیقتی است که عمالاتیل در شورای فریسیان از آن بعنوان یک راه کار یاد کرد: [الآن به شما می گویم از این مردم (پیروان عیسیای ناصری) دست بردارید و ایشان را واگذارید زیرا اگر این رأی و عمل انسان باشد، خود تباه خواهد شد ولی اگر از خدا باشد نمی توانید آن را برطرف نمود...] (اعمال 5: 38 39)

جنبش یا کاری که آغاز آن از سوی خدا بوده و براساس اصول روحانی اجرا گردد بر شوک ناشی از جایگزینی رهبری انسانی فائق خواهد آمد و نیز پر رونق تر در مسیر بالندگی پیش خواهد رفت. درگذشت هیچ یک از خادمین باعث غافلگیر شدن خدا یا وادار ساختن او به انجام اعمال عجولانه نخواهد شد. ما باید در ذهن داشته باشیم که در مسیحیت معیارهایی برای رهبری خود دارند که در اساسنامه های دنیوی مد نظر نبوده اند و در اوج آنها هیچ انسانی جز خدا قرار داد و او ست که افرادی را برای عهده دار شدن مسئولیت رهبری در ملکوت خود انتخاب و مهیا می سازد (مر

10: 40) و کاری که او آغاز نماید هرگز ناتمام رها نخواهد شد تا هنگامی که هدف الهی تأمین گردد. گفته اند بسیاری از جنبش های بزرگ انسانی با مرگ بنیانگذار خود دچار بحران شده اند. چنانچه این امر صحت داشته باشد باید پذیرفت که هر بحرانی الزاماً فاجعه آمیز و مصیبت بار نیست. خصوصاً در عرصه روحانی کار ملکوت خدا هرگز بخاطر یک رهبر وقف شده و دارای عطایای آسمانی متوقف نخواهد شد. خدا همواره کار می کند و بدون آنکه انسانی متوجه باشد او فرد مورد نظر خود را گزینش می فرماید. زمانی که بحران فرا رسد او ماهرانه منتخب خود را در جایگاهی که مقرر فرموده منصوب می نماید. اغلب اوقات جایگزینی الهی به سرعت مشهود نیست اما گذشت زمان آن را آشکار خواهد ساخت. موسی، داود و اشعیا بزرگترین موهبت های الهی برای قوم اسرائیل بوده اند زیرا بزرگترین نعمت او نه محدوده ای جغرافیایی که انسانهای برگزیده هستند. والاترین موهبت اهدا شده الهی به کلیسا وجود مبارک دوازده رسولی بود که برای عهده دار شدن مسئولیت سنگین رهبری تعلیم دیده بودند. متصور شدن احساس نگرانی، دلهره و یاس قوم هنگامی که رحلت موسی فرا رسید چندان مشکل نیست.

برای مدت چهار دهه از حیات قوم سکان هدایت در دستان لایق موسی قرار داشت. مردم در گره گشایی از مشکلات خود بر او چشم داشتند. او بود که اراده خدا را برای ایشان بازگو و اشکار می نمود. گرچه هفتار نفر از مشایخ در رتق و فتق امور با موسی همکار بودند اما هیچ یک از آنان همطراز موسی نبودند. مصادف شدن ایام رحلت او با ورود قوم به سرزمین کنعان بر وخامت بحران می افزود. آنان متحیر بودند که چه کسی می باید زان پس عهده دار سکان هدایت گردد اما خداوند از مدتها قبل یوشع را آماده فرموده بود.

نظیر چنین شرایطی همواره در تاریخ تکرار شده است و لذا هر نسل می باید نکات اساسی این تکرار را برای خود بیاموزد. فقدان رهبران همیشه با نگرانی ها و تشویش های مشابه آنچه قوم داشته اند همراه بوده است. "اکنون که جان و سلی در میان ما نیست سرنوشت متدیسم چه خواهد شد؟" و "یا" پس از درگذشت ویلیام بوت چه بر سر ارتش نجات خواهد آمد؟"

"اگر شبان ما منتقل گردد تکلیف ما چیست؟" و سؤالات بسیاری که از این است.

تنها پس از جایگزینی شدن رهبر (بدلیل فوت یا هر دلیل دیگری) است که شخصیت، دستاوردها و موفقیت های وی اشکار می گردد. اما به هر حال او غیر قابل جانشین و منحصر به فرد نبوده و نیست. زمانی فرا می رسد که نقش او دیگر متناسب با زمان نمی باشد. بعضاً شخصی فرودست او بهتر و مؤثرتر عهده دار امور می گردد. احتمال دارد که موسی قادر به تسخیر کنعان و تقسیم اراضی آن بدانگونه که یوشع عمل کرده است. در غالب مواقع مشاهده شده که فرد رده پائین تر هنگامی که بار مسئولیت بزرگتری را بر شانه های خود احساس کرده بگونه ای غیر منتظره قابلیت های خود را بروز داده است. توانایی ها و ظرفیت های نهانی که دیگران هرگز گمان نمی بردند بیدار می شوند. یوشع تا پیش از آن رهبر برجسته ای نبود اما پس از دعوت الهی ثابت کرد که ادامه دهنده شایسته مابقی خدمت موسی است.

ایجاد تغییر در رهبری فرصتی بود تا چند منظوره گی خدا در تغییر شیوه و روش انجام قصد و نیت الهی آشکار گردد. تدابیر و روش هایی که او برای کار خود معمول می دارد بی پایان هستند. اگر انسانی که استعداد های بزرگی دارد از تسلیم نمودن آنها به خداوند خودداری ورزد هرگز خدا را مغلوب نساخته است چه او فردی از رده پائین تر را برمی گزیند که کاملاً خویشتر را در دستهای خدا قرار دهد و آنگاه او را با قوت خود تجهیز می فرماید. پولس در جملات خود به قرنیتان تلویحاً همین اندیشه را در ذهن داشته است:

[ای برادران وضع خود را آن هنگام که خدا شما را فراخواند در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری حکیم محسوب نمی شدید و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب زادگان نبودید. اما خدا آنچه را که دنیا جهالت می پندارد برگزید تا

حکیمان را خجل سازد و آنچه را که دنیا ضعف می شمارد انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرمند سازد. خدا آنچه را که دنیا پست و حقیر می انگارد بلکه نیستی ها را برگزید تا هستی ها را باطل سازد. تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. (1قر 1: 26 29)

ترجمه هزاره اینگونه نیست که خدا تمایلی در بکارگیری نجبا یا قدرتمندان نداشته باشد بلکه معدودی از آنان همچون پولس که بدون قید و شرط استعدادهای خود را در اختیار خدا نهادند. برحسب اراده او کار گرفته شده اند. هنگامی که چنین اشخاصی از تکیه بر قدرت و حکمت خویش صرف نظر کرده و تمامی آنها را به خدا تسلیم می نمایند او ایشان را برای جلال خود بکار خواهد بود.

دکتر سیمپسون در واپسین ایام حیات خود با مسئله جانشین پس از خود در رهبری سازمان مبشرین مسیحی روبرو بود. او قویاً اعتقاد داشت که اگر کاری به اراده خدا آغاز شده باشد هیچ مانعی نمی تواند در برابر روند آن مقاومت کند و اگر خدا نباشد بهترین تدابیر هم نمی توانند متضمن تدوام آن باشند. * یک سال پس از درگذشت وی اثبات گردید که سازمان فوق بیشترین رشد و موفقیت خود را در طول تصدی ایشان بدست آورده بود. در تاریخ بشریت تنها یک رهبر جاودان وجود دارد که هرگز تبدیل نمی پذیرد و جانشینی ندارد. حواریون این رهبر هیچ یک ادعای جانشینی او را پس از صعودش نداشته اند. بلکه همواره شهادت دادند که رهبرشان زنده و مقتدر است. کلیساها در مقاطع مختلفی از حیات خود احساس حضور زنده و پرشور او را از دست داده اما هرگز مانند سریازانی که فرمانده خود را از دست داده اند دچار تردید و حشت نشده است. عیسی همواره اثبات نموده که کلیسا عمیقاً در قلب او جای دارد. مارتین لوتر گفته است: "ما می گوئیم که خداوند ما نهان نیست، آشکار است. اوست که کلیسایش را حفاظت و حمایت می نماید. چرا که

*Life of A.B.Simpson

ما قدرت چنین کاری را نداریم و گرنه مبدل به مغرورترین ها در زیر آسمان می شدیم." از آنجا که ما رهبری داریم که هرگز تبدیل نمی پذیرد پس جایگزینی رهبران انسانی، دیروز، امروز یا در آینده موجب وحشت، نگرانی و دلهره ما نخواهد شد.

هجدهم:

بار آفرینی رهبران

[و آنچه را در حضور گواهان بسیار از من شنیدی به مردمان امینی بسیار که از عهده آموزش دیگران نیز برآیند.]

(2 تیمو 2: 2) ترجمه هزاره

در این سخنان، پولس بر مسئولیت رهبر روحانی در امر تعلیم و تربیت افرادی که بتوانند عهده دار این مسئولیت خطیر گردند تأکید کرده است. چه بسا در این میان چون از صمیم قلب عمل نماید اشخاصی حتی بهتر از خویش را بیابد. آزادی کامل برنابا از بند حسادت آنگاه که پولس از وی پیشی گرفته و بعنوان یک چهره عمده و اصل وارد حلقه رسولان گردید نشان از توانمندی روحانی او دارد. پیرو این الگو هر رهبر روحانی باید فرصت و فضای کافی را در اختیار ایمانداران قرار دهد تا بتوانند توانمندی های خود را رشد و ارتقاء بخشند. در کنفرانسی که اخیراً با دعوت از رهبران برجسته اقصی نقاط جهان در امر بشارت تشکیل شده بود از یک خادم آسیایی خواسته شد تا نظر خود را صریح و واضح در مورد چگونگی بشارت در دنیای امروز بیان دارد. او در بخشی از سخنان خود چنین گفت:

"بنظر من شیوه های رایج بشارتی خصوصاً در خاور دور می باید متوقف گردد و بیشتر بر جنبه تربیت کنندگی تأکید شود."

هر چند که نمی توان گفته ایشان را به تمام جنبش های بشارتی تصمیم داد اما لافل بعنوان یک نیاز مبرم در تدارک استراتژی علمی بشارت می باید در نظر گرفت.

تربیت خادمینی که در آینده نزدیک عهده دارد مسئولیت رهبری روحانی گردند وظیفه ای بس مهم و در عین حال حساس و ظریف است. یک رهبر حکیم و فرهیخته هرگز نقطه پایانی دید آینده نگر خود را افشا نمی کند. اسقف استفان نیل خطراتی را در مورد نگرش اشتباه نسبت به این بُعد در خدمت مسیحی گوشزد نموده است.

"برخی معتقد هستند که برای تربیت نسلی از رهبران روحانی عامل توفیق آن است که افرادی را تربیت کنیم که جاه طلب، بلند پرواز و پر جنب و جوش بوده به لحاظ عقلانی بسادگی قانع نگردند. اگر شما به شخصی بگویید که در ناصیه او دعوت الهی برای رهبری را مشاهده کرده اید به شما اطمینان می دهم که بهترین راه را برای تباہ ساختن روحانیت او انتخاب کرده اید!

گناه جاه طلبی و غرور مهلک تر از سایر گناهان است و چنانچه رشد کند خدمات ایماندار را از ریشه می خشکاند. در روزگار ما مهمترین عامل در خدمت کسانی که دعوت پذیرش مسئولیت خطیر رهبری روحانی را دارند در وهله نخست کیفیت روحانی است نه کیفیت عقلانی".

شاید مثمرترین راه کار خدمتی در دنیای امروز یاری نمودن رهبران فرداست به نحوی که بتوانند پتانسیل روحانی خود را بدرستی شناخته و رشد دهند. این وظیفه مستلزم تفکر و طرح کاربردی حکیمانه، صبوری و حلم فراوان توأم با محبت اصیل مسیحی است. هیچ گونه بی نظمی جایز نیست. بخش اعظم خدمات سه ساله خداوند ما صرف قالب ریزی و شکل دادن به خمیره شخصیت و روحانیت رسولان گردید. مدت زمان، در این وظیفه اساسی نقش مهمی ایفا نمی کند. پولس در تربیت جوانان برجسته ای چون تیموتاؤس و تیتوس از الگوی مسیح پیروی نموده بود. روش او در مهیا ساختن تیموتاؤس جهت مسئولیت اداره کلیسای افسس بسیار آموزنده است. تیموتاؤس در آغاز تلمذ خود احتمالاً حدود بیست سال سن داشته است. به لحاظ فضای فمینیستی که در آن رشد کرده بود کمرویی و احساس خجالت معضل رفتاری بزرگ وی در برخورد با ابرادات و تندخویی های مردم بود. اما پولس که امیدهای فراوانی برای او داشت هرگز وظایفی را فوق از توان تیموتاؤس برعهده او محول نکرد. همراه شدن با پولس در سفرهای تجربیات گرانمایی در آشنایی با اقشار گوناگون جوامع مختلف را بدنبال داشت. او در طول این مسافرتها آموخت که چگونه بر بحران ها فائق گردد زیرا رویارویی با شرایط بحرانی در زندگی و خدمت پولس امری روزمره بوده است. او همچنین از امتیاز سهیم بودن در مؤعظه های پولس نیز بهره مند بود. مسئولیت ساماندهی کلیسای تسالونیکي به او محول گردید که تحکیم مبانی ایمان آنان را نیز شامل می شده است. و به راستی که تیموتاؤس مرتکب قصوری در آنچه بر عهده اش بود نشد. معیارهای دقیق پولس توأم با انتظارات و مطالبات سنگین او موجب شکوفا شدن بهترین های وجود تیموتاؤس گردید. فرانک بوشمن* می گفت: اگر تلاش نمی کردم که افراد تحت تعلیم من بتوانند بهتر از من از عهده مسئولیت هایشان برآیند نسبت به آنان کوتاهی کرده بودم. "مهمترین وجه تمایز او با سایر رهبران در این بود که سعی نمی کرد خویشتن را محور ضروری انجام امور معرفی کند.

در مرحله آموزش خادمین جوانتر برای عهده دار شدن رهبری آتی فضای نرمش و انعطاف پذیری در برخورد با افراد استثنایی یا غیر معمول باید حاکم باشد. خداوند نیز (استثنائات و نامعمول) های خود را دارد که بسیاری از آنها نقش مهم و برجسته ای در تبشیر پیام انجیل در دنیا داشته اند. بعنوان نمونه چه کسی می توانست چارلز تی. استود را در قالب و چهارچوب نگاه دارد؟ زنان و مردانی از این دست را نه می توان با معیارهای عادی سنجید و نه می توان آنها را در قالب های معمول جای داد. داگلاس تورنتون از جمله افراد مذکور بود. او منشاء اثرات فراموش ناشدنی در خاور نزدیک

است. وی بعنوان یک مبشر ناآزموده و تازه وارد هرگز در ابراز مقاصد و چشم اندازهای خود که بنظر خادمین ارشدتر نوعی افراط نگری و غیر قابل پیاده شدن می نمود تردید نمی کرد. نویسنده ای که شرح حال وی را به نگارش آورده است در باره او چنین می گوید:

"میزان تفید او به انعکاس چشم اندازهای روحانیش به جماعت ایمانداران در خصوص آینده خدمتی در مصر واقعاً شگفت آور بود. تورنتون حقیقتاً استثنايي بود و گذشت زمان ثابت گردانید که دیدگاه های او ارزش بررسی و مطالعه را داشته اند."

آنچه باقیست ذکر این نکته است که با بکارگیری انبوه شیوه ها و راه کارهای آموزشی نمی توان رهبر روحانی تربیت کرد. بلکه این کار مستلزم صبر و شکیبایی، دعوت فردی و دعا می باشد.

"شاگردان، محصولات عمده فروشی نیستند. آنان محصول فردی می باشند. زیرا برای هر یک از آنان تلاش های فراوان در راستای هدایت، انضباط، تهذیب و آموزش بعمل آمده است."

کسی که براستی از جانب خدا برای رهبری روحانی دعوت دارد خواهد دید که پذیرش انضباط شاگردی و گردن نهادن به آن برای مؤثر ساختن خدمت وی ضرورت دارد.

*Frank Buchman.

نوزدهم:

مخاطرات رهبری روحانی

[مبادا چون دیگران را وعظ نمودم خود محروم شوم]

(1 قر 9: 27)

درحالیکه هر دعوتی در نوع خود با خطراتی همراهی است اما در این میان مخاطرات رهبری روحانی به گونه ای منحصر بفرد و ویژه هستند. هرچند که مصون از وسوسه های جسم نیست اما نباید از وجود آن (مدعی برادران) که دائماً مترصد یافتن نقطه ضعفی در زندگی و علی الخصوص قلمرو روحانیت او می باشد غافل گردد.

غرور:

رهبر روحانی به حسب جایگاه و منزلت اجتماعی خود در خطر فرو لغزیدن به دام خودستایی حتی در غرور می باشد. اگر او در کنکاش ژرفنای تمایلات قلبی خود فروگذار کند با پیامدهای منفی و نامناسبی در خدمت روحانی خود مواجه خواهد شد زیرا [هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است]. [امثال 16: 5]

غرور، زیربنای گناه و اولین گام در برتخت نشاندن "خود" به جای خدا در وجودمان است. همین گناه موجب سقوط کروی مسخ شده سایه گستر و خروج او از حضور خدا گردید. علی رغم اشکال و طرق گوناگونی که غرور در ظاهر ساختن خود بکار می گیرد هیچیک خطرناک تر از غرور روحانی نیست. تبختر نسبت به عطایایی که روح القدس ارزانی

فرموده و یا شان و مرتبتی که فیض و محبت خدا موجد آن بوده است سبب می گردد تا سرچشمه فیاض الهی را که تمام بخشش های نیکو از اوست فراموش نماییم. مسلخ غرور جایی است که خرد انسانی قربانی می گردد. برای آنکه سریعاً متوجه گردید که تا چه میزان در قبال وسوسه غرور آسیب پذیر هستید سه خودآزمایی را پیشنهاد می نمایم.

1 آزمایش تقدم:

صادقانه بگوئید که شما چه واکنشی بروز خواهید داد اگر:

متوجه گردید که شغل یا پستی را که مدت‌ها در آرزوی آن بوده اید به شخص دیگری سپرده اند؟

متوجه شوید که همکار شما ارتقاء مقام یافته اما شما در موقعیت خود می مانید؟

دریابید که فرد دیگری در کسب موفقیت‌ها با بکار بردن عطایا از شما پیشی گرفته است؟

2 آزمایش صداقت و خلوص نیت:

معمولاً هنگامی که از خود سخن می‌گوییم صادقانه بخشی از نقاط ضعف و اشتباهات خویش را در شهادت‌هایمان متذکر می‌شویم اما اگر همان ضعف‌ها و قصورات خود را از دهان سایرین بشنویم چه عکس‌العملی نشان خواهیم داد؟

3 آزمایش انتقاد پذیری:

اگر دیگران از شما انتقاد کنند آیا احساس رنجش و دلخوری می‌کنید و آیا در قلب خود نسبت به آنان کینه می‌اندوزید؟ آیا سریعاً در مقام پاسخ برآمده و بر صداقت خود پافشاری می‌کنید؟ آیا انتقاد را با انتقاد پاسخ دهید؟ اگر با خدا روراست و صادق باشیم هنگامی که زندگانی خویش را با زندگی خداوندان عیسی که خود را فروتن ساخت تا به موت بلکه موت صلیب مقایسه می‌کنیم نمی‌توانیم بر فرومایگی شرم آور قلب‌های خود سرپوش بگذاریم. هنگامی که وجود غرور را در نمای حقیقی‌اش تشخیص دادیم و می‌توانیم فریاد خود را بوسیله خداوند بلند کنیم که:

خداوندا، بر من گناهکار رحم کن و

مرا در فیض بیکران خود نجات ده.

خودخواهی

خودخواهی و لاف‌گزار زدن یکی از تجلیات مهوع غرور است. تلاش فراوان برای مهم جلوه نمودن و معطوف ساختن توجه دیگران به خود.

این وسوسه شخص را بر آن می‌دارد تا به جای آنکه همه چیز را در ارتباط با خدا ببیند در ارتباط با خود ارزیابی کند. رهبری که مدت‌ها مورد تحسین و تشویق پیروان خود باشد در خطر فرو افتادن به دام خودپسندی است. رابرت لوئیس استیوسون از سوی انجمن مالوآ دعوت شد تا در خصوص شبانی سخنرانی کند. او ابتدا داستان مرد نقاب پوش را برای حضار نقل کرد خلاصه داستان از این قرار است که مردی وارد روستایی دور افتاده شد و خویشتن را بعنوان صاحب قدرتهای مافوق بشری معرفی نمود. چون از او سؤال شد که به چه علت دائماً نقاب بر چهره دارد پاسخ داد که چون چهره اش فوق العاده نورانی است اگر بدون نقاب بر او بنگرند نابینا خواهند شد. عاقبت روزی فرا رسید که بند نقاب پاره شد و نقاب از چهره مرد بر زمین افتاد. اهالی متوجه شدند که نه تنها چهره ای نورانی ندارد بلکه بسیار کریه المنظر است و در تمام این مدت کراهت چهره خود را در پست نقاب نهان ساخته بود. استیوسون چنین نتیجه‌گیری کرد که یک خادم می‌تواند در پس مؤذنه‌ها و حقایق کلام مخفی شود و عیوب خود را ظاهراً توجیه نماید اما روزی فرا خواهد رسید که نقاب از چهره اش برافتاده و مردم واقعیت او را بدانگونه که هست خواهند دید. در ورای این نقاب آیا چهره کریه خودپسندی پنهان است یا شخصیت متبدل شده در جلال عیسی مسیح؟

"بسیار نیکوست که مراتب فراز و فرود خود پسندی را با توجه به میزان تحسین ها و تشویق ها و بعضاً چاپلوسی دیگران در وجود خود بسنجید. اگر شما می توانید به تحسین ها و چاپلوسی ها گوش فرا دهید بدون آنکه در تقبیح این عمل کلامی بر زبان برانید. مطمئن باشید که علف های اغواگر خودپسندی در وجود شما رشد کرده اند و تنها می باید خویشان را تحت فیض خدا فروتن سازید.*

حسادت

حسادت ارتباط تنگاتنگی با غرور دارد. فرد حسود همواره نسبت به موقعیت سایرین ظنین و بیمناک است. موسی نیز در معرض چنین تجربه ای قرار گرفت. دو نفر از جمیع هفتاد نفر مشایخی که برای معاونت موسی برگزیده شده بودن خارج از جمع و در لشکرگاه بودند که روح خدا بر تمامی آنان قرار گرفت و آن دو نفر نیز که در لشکرگاه بودند نبوت کردند. آنگاه جوانی شتابان به نزد موسی آمده و او را از آنچه رخ داده بود مطلع ساخت. یوشع بن نون گفت: ای آقایم موسی ایشان را منع نما (اعد 11: 28). خادم موسی گرفتار حسادت شده و تقاضا می کند که مانع تداوم این امر گردد. لیکن حسادت در بستر فرهنگی مردی که با خدا رودررو سخن می گفت جایی نداشت. پس موسی خطاب به یوشع می گوید:

[آیا تو برای من حسد میبری؟ کاشکه تمامی قوم نبی بودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می فرمود] (اعد 11: 29)

رهبری که برای جلال نام خداوند غیرت دارد در اندیشه مقام و موقعیت خود نیست. او در دستهای خدا از امنیت و آرامی بهره مند است.

*The Reaper.

محبوبیت

هوداری از شخصیت ها محدود به کمونیسم نمی باشد. در روزگار پولس نیز چنین تمایلاتی در بین قرنطیان قد برافراشته بود. حتی امروزه هم چنین امری در میان مسیحیان بیچشم می خورد. کسانی که بی هیچ مناسبتی میان رهبران روحانی و خادمین خود تمایز قائل شده و دائماً برتری وی بر دیگران را مدنظر قرار می دهند. همین عمل در کلیسای قرنیتس نیز رخ داده بود و پولس خطاب به آنان می نویسد:

[زیرا وقتی کسی می گوید: من به پولس تعلق دارم و دیگری می گوید من متعلق به آپلس هستم آیا انسانیهایی معمولی نیستند؟ مگر آپلس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمین هستند که خدا به هر کدام وظیفه ای سپرده تا شما بواسطه ایشان ایمان آورید. من بذر را کاشتم و آپلس آن را آبیاری کرد اما خدا بود که موجب رویش آن شد... ما فقط همکاران هستیم متعلق به خدا و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید.]

(1قر 3: 4 و 6 و 9) ترجمه هزاره

اغراق در بزرگنمایی تفاوت میان رهبران در یک کلیسا نشان از عدم بلوغ روحانی و وجود افکار دنیوی دارد. آن رهبری که بدین چاپلوسی آغوش گشاید نیز در همین ضعف گرفتار است. پولس از این دسته بندی ها شوکه شده بود و لذا قاطعانه این کار را تکذیب و نهی می نماید. ابراز احساسات صادقانه و تقدیر از خادمینی که به سعی تمام در خدمت خود مجاهدت می کنند امر ناشایستی نیست اما نکته ظریف اینجاست که تکریم خادم جای احترام ارباب را نگیرد. موفق ترین رهبر روحانی فردی است که مهر و علاقه و توجه پیروان خود را دائماً معطوف به مسخ خداوند گرداند نه شخص خودش. مطمئناً عدم محبوبیت در میان اعضای کلیسا مزیتی محسوب نمی شود و در اینجا نیز قصد نداریم که بگوییم

رهبر روحانی نباید محبوب کلیسا باشد اما نکته مهم اینجاست که کسب محبوبیت عامه و جلب رضایت مردم گناه بهای بسیار سنگینی را مطالبه می کند. عیسی بوضوح در این باره فرموده:

[وای بر شما هنگامی که جمیع مردم شما را تحسین کنند] (لو 6: 26) و در موضعی دیگر فرمود:

[خوشبحال شما آنگاه که مردم بخاطر من شما را دشنام دهند و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه تان بگویند] (متی 5: 11) ترجمه هزاره.

اسقف استفن نیل در این باره گفته است:

"کسب محبوبیت خطرناکترین مسئله روحانی است. بسادگی به غرور روحانی منجر گشته و نهایتاً دچار غذاب ابدی خواهد بود. جلب رضایت مردم با هدف تحصیل محبوبیت موجد پرداخت بهای بسیار سنگین سازش با دنیاست."

مصونیت از خطا

روحانی بودن به معنای مصونیت از خطا و خطاناپذیری نیست. حقیقت این است که سکونت روح القدس در وجود فرد ایماندار و تسلیم شدن او به هدایت های روح وی را قادر می سازد تا در قیاس با دیگران کمتر دچار خطا گردد لیکن این امر به معنای خطاناپذیری نیست. تا زمانی که در جسم زندگی می کنیم مصون از خطا نخواهیم بود. حتی رسولان برگزیده و پر از روح نیز دچار اشتباهاتی شده بودند که قضاوت آن با خداست.

رهبر روحانی که در معرفت خدا و ارتباط با وی بیشتر از پیروان خود رشد کرده است بی آنکه خود بداند در خطر لغزیدن در این دام قرار می گیرد. از آنجا که نظرات و قضاوت های او عموماً صحیح تر و دقیق تر از دیگران است، از آنجا که صمیمانه در مشکلات آنها مشارکت کرده و در دعا و تفکر مجاهدت می نماید ممکن است پذیرش احتمال خطا برایش مشکل گردد خصوصاً تن دادن به پذیرش و تصمیمات دیگران. اگرچه او باید در ایمان خود راسخ و ثابت قدم بوده و بخاطر آنچه بدان ایمان دارد بایستد لیکن نباید خود را بطور کامل مصون از خطا بداند. خطاناپذیر انگاشتن خود نتیجه فقدان اعتماد به نفس است. نکته آخر هر چند عجیب است اما حقیقت دارد و آن این است که چنین نگرشی می تواند همزمان با فروتنی صادقانه همزیست گردد.

بی نظیر و منحصر یفرد بودن

بسیار کسانی که منشاء اثرات برجای ماندنی بودند در قبال این وسوسه سقوط کرده اند زیرا آنان تصور می کردند که بدون جانشین و منحصر بفرد بوده و بدون حضور آنان انجام امور ممکن نخواهد بود. آنان حاضر نبودند از فرمان دادن به اعضای دیگر دست بردارند و اقتدار خود را دو دستی چسبیده بودند. در هیچ جو دیگری به اندازه عالم مسیحیت چنین گرایش مصیبت باری متداول نبوده است. همواره بوده اند مردانی که از کناره گیری نمودن از پست خود امتناع کرده و به نگاه داشتن زمام امور در دستان ناتوان خود پافشاری و اصرار کرده اند. نویسنده شخصی را ملاقات نموده که نزدیک به نود سال از عمر وی سپری شده و هنوز هم سرپرست کلاس های صبح یکشنبه در کلیسا است! این امر بخاطر فقدان حضور خادمین جوانتر نبود بلکه از قرار معلوم هیچکس شهادت کافی برای روبرو ساختن آن خادم کهنسال با واقعیت را در خود نمی دید. خادمی که خود را عضو بی نظیر و منحصر بفرد کلیسا قلمداد نماید مهدمات و زیانهای ناگواری را بار خواهد آورد در حالیکه چنین فردی می تواند خود را در حاشیه نگاه داشته و اعضای کلیسایش را برای اعتماد کردن کامل به خداوند آماده نماید و مردانی را تربیت کند که بتوانند عملاً عهدۀ دار انجام مسئولیت های موجود باشند.

سرمستی و افسردگی

در کار خدا روبرو شدن با ایام دلسردی، یأس و احساس درماندگی به اندازه ایام سرشار از کسب موفقیت ها اجتناب ناپذیر است. برای رهبر روحانی این خطر وجود دارد که بیش از اندازه غرق این فراز و فرود گردد یک روز افسرده و دلتنگ و روزی دیگر بسیار بشاش و خرسند. هنگامی که هفتاد شاگرد از انجام مأموریت خود باز گشتند شور و شعف

فراوان در گفتارشان موج می زد. عیسی سریعاً با این واکنش ظاهراً طبیعی اما در واقع نفسانی برخورد کرد: [اما از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می کنند بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.] (لو 10: 20)

پس از موفقیت بزرگی که در کوه کرمل نصیب ایلیا گردید او در شرایطی قرار گرفت که با حالتی افسرده طالب مرگ خود بود. (1 پاد 19: 4). اما خداوند نبی عصبی و خسته خود را مورد بازخواست قرار نداد و ترحم جویی او را بخاطر قرار گرفتن در موقعیتی کسالت بار و در نتیجه خطوط اندیشه های بیمارگونه اصلاح و درمان نمود. خوابی عمیق توأم با دو وعده غذا برای مهیا ساختن ایلیا کافی بود. تنها پس از آن بود که با عمیق ترین مشکل روحانی خود در قالب درسی جاودان روبرو شد. خداوند به او نشان داد که درماندگی و یأس او هیچ پایه و اساسی ندارد. او تنها نبود بلکه هنوز هفت هزار نفر در میان قوم حضور داشتند که نزد بعل زانو نزده و او را ستایش نکرده بودند. و ایلیا با گریختن خود به واقع آنان را از حضور یک رهبر روحانی در آن شرایط سخت محروم ساخته بود.

واقع بینانه باید با این حقیقت روبرو شویم که تمام ایده آل های ما در کار خدا بدانگونه که ما انتظار داریم محقق نخواهند شد. افرادی که به آنها تکیه کرده ایم نی های خرد شده هستند. حتی رهبر روحانی فداکار و ابشارگر نیز گاه به چالش هایی گرفتار می شود. اما رهبری که به بلوغ روحانی رسیده است بدرستی می تواند حقیقت نهان در وراى افسردگی و ناامیدی را تشخیص داده و در قبال آن شیوه های صحیح را اتخاذ نماید. چالز اسپر جان می گوید:

"پیش از کسب موقعیت های بزرگ بروز احساس درماندگی یا افسردگی بسیار عادی است. هنگامی که برای نخستین بار در کسوت شبان در لندن مشمول خدمت شدم همین احساس را داشتم. دچار وحشت شده بودم و تصور مسئولیتی که بر دوش گرفته بودم هرگونه احساس شادی را از من گرفته بود. آیا برآستی من آن مردی بودم که می بایست رهبری این جماعت بزرگ را عهده دار گردید؟ دلم می خواست به مکانی دور افتاده بروم و یا به روستای خودم برگردم و در خلوت خویش به تفکر بیشنیدیشم. اما به ناگاه گویی پرده ای از مقابل دیدگانم کنار رفت و من توانستم با وضوح به عمده ترین ماحصل زندگیم بنگرم. با این وصف هنوز هم آکنده از احساس عجز و درماندگی بودم... هرگاه که خداوند برکت بزرگی را در خدمت من تدارک می دید چنین حس افسردگی و یأس به سراغم می آمد."*

در کار خدا ایامی وجود دارد که همه چیز بخوبی پیش می رود. روح خدا حرکت می کند، جانهای گمشده نجات می یابند و مقدسین برکت می گیرند. در چنین ایامی است که رهبر روحانی بالغ در روح به خوبی می داند که تاج پیروزی و افتخارات را باید به چه کسی تقدیم نماید. هنگامی که (رابرت مورای مک چنی) ایام برکت و موفقیت های آن روز را به حضور مقدس عیسی مسیح تقدیم می نمود. او بدرستی درک کرده بود که صاحب این پیروزی ها تنها خداوند است. این حرکت نمایشی به او کمک می کرد تا از لغزیدن در دام نخوت و تکبر بدور ماند. ساموئل چادویک در گفتاری نغز بیان داشته است:

"اگر موفق شدی. کرنا منواز و اگر شکست خوردی غرغر نکن."

نبی یا رهبر

گاه ممکن است که خادم خدا در میان دو خدمت که توانایی آنها را دارد دچار کشمکش درونی باشد بعنوان نمونه یک واعظ در کلیسای خود می تواند به جایی برسد که مجبور به انتخاب شود. آیا یک رهبر محبوب باشد یا یک نبی که احتمالاً چندان هم مورد پذیرش نخواهد بود؟

دکتر دیکسون که زمانی شبان کلیسای مودی در شیکاگو بود و بعد با همان سمت در خیمه عبادتی اسپر جن مشغول خدمت گردید در مورد این کشمکش درونی می گوید:

"هر واعظی در وهله نخست نبی خداوند است و می باید آنچه را خداوند بدو امر فرموده بدون توجه به پیامدهای احتمالی عیناً بازگو کند. هنگامی که دریابد که رهبر کلیسا با فرقه خود نیز می باشد با یک بحران جدی مواجه شده است. اکنون او باید دست به انتخاب بزند. آیا نبی خدا باشد یا رهبر مردم؟ اگر سعی کند هر دو را با هم نگاه دارد هیچکدام را به طور اکمل به انجام نخواهد رسانید و در هر مورد قصور خواهد داشت.

چنانچه مصمم باشد تا جایی که می تواند نقش نبوتی را بدون خدشه دار ساختن رهبری ادامه دهد مبدل به یک دیپلمات شده است و نهایتاً نقش نبی را حذف خواهد ساخت. و اگر تصمیم بگیرد که رهبری را نگاه دارد همچون سیاستمداری خواهد بود که در پی محکم کردن موقعیت و منافع خویش است." البته همیشه تمایز آشکاری میان این دو و چنانکه دکتر دیکسون در تشریح دوگانگی تصویر کرده دیده نمی شود. و انتخاب یکی ضرورتاً به معنای نفی دیگری نیست. دکتر روبن توری (Reuben.A.Torrey) مردی بود که خدا او را برای یک بیداری بزرگ روحانی بکار برد. دیکسون درباره او چنین نوشته است:

"هزاران انسان او را می شناسند و پیامش را شنیده اند. او عاشق کتاب مقدس است. مصون از خطا بودن آن را یقین داشته و با اشتیاقی وصف ناشدنی به مؤعظه آن می پردازد. او سازش ناپذیر است و هرگز از تعهد خود عدول ننموده است. توری برگزیده شد تا به جای آنکه صرفاً رهبر انسانها باشد نبی خداوند گردد. و این است راز توانمندی او در حضور خدا و مردم."

*The Minister's Fainting fits.

محرومیت

پولس رسول علی رغم فداکاری ها و موقعیت های فراوان خود بیمناک بود از اینکه مبدا چون دیگران را مؤعظه کند خود محروم باشد (1 قر 9: 27) آنچه برای او هشدار دائمی بود برای تمامی کسانی که عهده دار مسئولیت های روحانی هستند نیز صدق می کند.

تمامی دستاوردهای بزرگ پولس موجب اقناع و رضایت خاطر او نبودند. او هرگز خود را مصون از احتمال دهشتناک تنزل در خدمات فداکارانه خود نمی دید. پولس در یک نقش دوسویه ظاهر شده است. او در میدان فرا روی خود هم رقیب است و هم منادی. عملکرد او بعنوان منادی یا پیام آور اعلام قواعد بازی است و در نقش رقیب تلاشگری خستگی ناپذیر است. واژه "وعظ نمودم" از فعل "اعلان کردن، جار زدن و ندا دادن" گرفته شده است. پولس در این اندیشه بود که چون دیگران را به حضور در این میدان دعوت نموده مبدا خودش در قیاس با قواعد اعلام شده قاصر باشد. مقام رفیع او بعنوان جارچی کلام خدا تنها احتمال محرومیت را تشدید می نمود. باید توجه داشت که قصوری که پولس در نظر داشت از جسم سرمنشاء می گرفت و او برای جلوگیری از تسلط آن به انضباط فردی بسیار توجه کرد. چارلز هاج (Charles Hodge) تأکید دارد بر اینکه "جسم" در کتاب مقدس جایگاه و آلت گناه است و کاربرد این واژه در راستای اشاره به طبیعت گناهکار بشر است. پولس صرفاً بر بعد شهوانی بعنوان موضوع بحث خود اشاره ندارد بلکه کلیت تمایلات قلبی شریانه را مدنظر داشته است. نوش دارویی که پولس در نظر داشت محدود به قلمرو آموزه ای با اخلاقیات نبود بلکه بُعد جسمانی را نیز شامل می شد. پولس اجازه نمی داد که امیال بر وی مسلط گردند زیرا عبارت "تن خود را زبون می سازم" مارش پیروزی او را بگوش می زساند و الگویی است برای تمام کسانی که در این نبرد غالب

آمده اند و نیز اشخاصی که هنوز در اسارت امیال تن هستند. ای.اس.وی (A.S.Way) در این مورد توضیح مناسبی را ارائه کرده است:

"من طبیعت حیوانی را لگام زده ام و با آن چون غلام خود رفتار می کنم نه سرور خویش."

بیستم:

نحمیا، رهبر نمونه

یکی از جدی ترین نمونه های الهام بخش و با عظمت رهبری در کتاب مقدس را می توان در زندگی نحمیا یافت. اگرچه روش های عملی او در موافقی بسیار خشک و جدی بنظر می رسد اما خدا او را بکار برد تا حیات یک ملت را به گونه ای خارق العاده در کوتاهترین زمان ممکن متحول گرداند. بررسی و تحلیل شخصیت و شیوه های عملکرد او نشان می دهد که کارآیی و تأثیر روش های وی از خصوصیات فردی او سرچشمه می گیرد.

شخصیت و منش او

در نخستین نگاه به روایت ساده نحمیا تصویر او را بعنوان **مرد دعا** می بینیم.

اولین واکنش او در مقابل دریافت اخبار ناگوار اورشلیم روزه و دعا بود حاکی از این حقیقت که او با تخت فیض الهی بیگانه نبوده است. دعا در نظر نحمیا تکلیف نبود بلکه روال عادی زندگی او را تشکیل می داده است (1: 4 و 6، 2: 4، 4: 4 و 9، 5: 19، 6: 14، 13: 14 و 22 و 29)

او در برابر یک خطر بزرگ، شهامت و تهور خویش را عیان می سازد [آیا مردی چون من فرار بکنند؟] (6: 11) این شجاعت عیان در آیه مذکور می تواند روحیه اشخاص ضعیف و مأیوس را ارتقا بخشد. علاقه و توجه نحمیا به بازسازی دیوارهای مخروبه اورشلیم و رفاه نسبی مردمیکه آنجا زندگی می کردند حتی مخالفینش را به اعجاب آورد (2: 10) او با اشکها، روزه و دعای خود خویشتن را در گناهان قوم سهیم می دانست (1:

6). نحمیا فرد دوراندیش و آینده نگری بود. او از پادشاه فرمانی طلب نمود که وی را در طول راه از حمایت والیان شهرهای مختلف بهره مند سازد. علاوه بر این نحمیا جهت تهیه چوبهای لازم برای بازسازی حصار شهر نیز از پادشاه مکتوبی دریافت نمود (2: *) این امور نشان می دهند که او درباره هر چیزی با دقت تفکر می کرده است. هنگام ورود به اورشلیم هیچ عجله ای در شروع کار از خود نشان نداد (پس به اورشلیم رسیدم و در آنجا سه روز ماندم). (2: 11). اقامت سه روزه او به منظور بررسی و آشنایی کامل با شرایط و موقعیت خود و نحوه انجام کاری که برعهده داشته است نمود دیگری از دوراندیشی وی می باشد. او حتی از قصدونیت خود در ابتدای اقامتش با کسی سخن نمی گوید (2: 12)

نحمیا اساساً مرد تصمیم بود. هنگامی که برانجام کاری مصمم می شد رأی خود را تغییر نمی داد. تعلل و طفره رفتن هیچ جایی در طبیعت او نداشت. نحمیا از ویژگی همدلی و ایجاد وحدت در حدی غیر معمول برخوردار بود. مشکلات مردم را با دقت و حوصله وافی مورد توجه قرار می داد و برای برطرف شدن معضلات تلاش می کرد (4: 10، 12، 5: 1). «رهبر روحانی یکی از کلیساها گفته بود که علاقه ای ندارم که شانه هایم محل گریستن اعضا باشد! من پرسیدم: پس شانه های یک شبان به چه کار می آیند؟» نحمیا در اتخاذ تصمیمات و راه کارهایش به هیچ وجه از شخص یا گروه خاصی جانبداری نمی کرد. حتی بزرگان و مشایخ قوم در نظر او تفاوتی با مردم عادی نداشتند (5: 7). از دیگر خصوصیات شخصی او این بود که دید روحانی وی مانع از نادیده انگاشتن واقعیات و خطرات اجتماعی نبود (4: 9) در بُعد پذیرش مسئولیت هرگز از فشار سنگین و طاقت فرسای آنچه برعهده داشت شانه خالی نمی کرد بلکه وظیفه خود را با تمامی مشکلات و مشقات آن تا دست یافتن به موفقیت بر دوش می کشید. نحمیا در روایت کتاب بعنوان مردی محکم و مقتدر در اداره و اجرای امور، صبور در بحران ها، متهور در برابر خطر، شجاع در تصمیم گیری، دقیق در سازماندهی، صادق و بی غرض در رهبری، پایدار در برابر مخالفین، مصمم در رویارویی با تهدیدات و هشیار در قبال توطئه و دسیسه ها پدیدار شده است. او رهبری بود که اعتماد کامل پیروان خویش را بدست آورده بود.

روش های او:

* نحمیا روحیه همکاران خویش را ارتقا می داد. این امر می تواند مهمترین الگوی عملی یک رهبر روحانی مسئول باشد. نحمیا این مهم را با برانگیختن ایمان و معطوف نمودن افکار آنان از مشکلات جاری به عظمت و وفاداری خداوند انجام می داد، از جمله:

[خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت] (2: 20)

[از ایشان مترسید بلکه خداوند عظیم و مهیب را بیاد آورید] (4: 14)

[خدای ما برای ما جنگ خواهد نمود] (4: 20)

[سرور خداوند قوت ماست] (8: 10)

ایمان باعث بیار آمدن ایمان می گردد اما بدینی موجب بی ایمانی است. در اینجا است اساس مسئولیت یک رهبر روحانی یعنی به ثمر رسانیدن ایمان در قلب پیروان؟

* نحمیا در امر قدردانی و تشویق سایرین سخاوتمند و گشاده دست بود. نحمیا بسوی مردمی رفت که روحیه شان تضعیف شده و دلسرد گشته بودند. نخستین هدف او شعله ور ساختن امید در قلوب آنان بود. او از دست مهربان خدا که بر وی قرار داشت با ایشان سخن گفت و با بیان چشم انداز خود آنها را بسوی اعتماد بر خداوند فرا خواند: [و ایشان را از دست خدای خود که مهربان بود و نیز از سخنانی که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند برخیزیم و تعمیر نماییم. پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند]. (2: 18)

* نقایص و نقاط ضعف می باید صادقانه و با جدیت اصلاح گردند اما چگونگی آن بسیار مهم است. نحμία نقش الهام بخش را ایفا می کرد تا مردم بتوانند بهتر عمل کنند. افزون بر این صداقت و نظم عملی او عواملی بودند که در جلب اعتماد مردم و افزایش اقتدار وی سهم بسزایی داشتند.

* نحμία با علل بالقوه ضعف ها و نقایص بلادرننگ برخورد می کرد. دو نمونه از برخورداری های وی را مدنظر قرار می دهیم.

همکاران نحμία به دلیل خستگی ناشی از کار فشرده و کارشکنی های مخالفین دچار یأس شده بودند (4: 10-16) آنها کاملاً خسته شده بودند. انبوه نخاله های انباشته شده توان آنان را زایل نموده بود و کار مطابق برنامه جلو نمی رفت. مخالفین از تضعیف روحیه و کارشکنی در انجام امور کوتاهی نمی کردند. نحμία چه راه کاری را می بایست در پیش می گرفت؟ او توجه آنان را معطوف به خدا نمود سپس آنان را گروه بندی نمود و با تسلیحاتی که در اختیار داشتند گروه هایی را برای دیده بانی در نقاط استراتژیک مستقر نمود. نحμία مقرر کرد که نیمی از مردم به ادامه کار بازسازی مشغول گردند در حالیکه نیمی دیگر با ساز و برگ های خود به حراست شهر مشغول باشند. مردم با تشویق های رهبر خود دلگرم شده و با مشکلات موجود پنجه در افکندند.

دومین مورد هنگامی است که مردم به سبب گرسنگی خود و سنگدلی و بی رحمی برخی از بزرگان قوم فریاد اعتراض خود را بلند ساختند (5: 4-5). زمینهای آنان در گرو رهن بود و فرزندان برخی از آنها به غلامی و بردگی فروخته شده بودند. آنان هیچ استطاعتی برای بازپس گرفتن فرزندان و زمینهای خود نداشتند. هیچ امری به اندازه تیره روزی فرزندان موجب تضعیف روحیه مردم نبود. تاکتیک و راه کار نحμία در برابر معضل اجتماعی مملو از نکات عبرت آمیز است. او به اعتراضات ایشان با دقت کامل گوش فرا داد و صمیمانه با آنها ابراز همدردی نمود. سپس بزرگان، و ممولین قوم را نکوهش نمود. (5: 7) و خواستار تسریع در استرداد هر آنچه که به گرو گرفته بودند شد (5: 11) اقتدار روحانی او چه بزرگ بود! سران قوم در پاسخ وی اظهار کردند:

[رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه فرمودی به عمل خواهیم آورد.] (5: 12)

* نحμία اقتدار کلام خدار را دوباره در میان مردم رواج داد. (8: 18)

اصلاحاتی که او در میان قوم انجام داده بود بدون این مهم مدت زیادی نمی توانست دوام داشته باشد. او بطور جدی احکام خدا را اجرا می نمود و همین امر اعمال او را از اقتدار روحانی آکنده نموده بود. نحμία عید خیمه ها را که بعد از زمان یوشع تا به آن روز بجا آورده نشده بود مجدداً احیا نمود (8: 14) می توان تصور کرد که مردم خسته از کار طاقت فرسای بازسازی و پاسداری چه استقبال پرشوری از این عید استراحت و تجدید قوا بعمل آورده اند!

قرائت تورات برانگیزاننده توبه و اقرار به گناهان هم در میان قوم و هم در میان کاهنان بود (9: 3-5) زان پس نحμία به پاکسازی هیکل از مطامع الیاشیب کاهن اقدام نمود (13: 4-9). فرمان آرامی سبت مجدداً مورد تکریم و اطاعت قرار گرفت (13: 15) و پیوندهای زناشویی که با اقوام همسایه صورت گرفته بود گسسته گردید (13: 23-25) و قوم از هر چیز بیگانه تطهیر گشت (13: 30).

* نحμία در سازماندهی بسیار مهارت داشت. پیش از آنکه سران قوم را از قصد و هدف خود آگاه سازد به بررسی موقعیت پرداخته و برآوردی واقعی از آنچه پیش رو داشت بدست آورد (2: 11-16) او در بررسی خود نیروهای کارآمد را نیز حدوداً تخمین زده بود. محدوده مسئولیت هر گروه در حین بازسازی کاملاً مشخص شده بود. نحμία فرد فرد سران هر گروه را بنام می شناخت و می دانست که هر کدام در چه قسمتی

نموده بود [آنگاه برادر خود خنایی و حننیا را بر اورشلیم فرمان دادم.] (7:2). بدینگونه او به دیگران فرصت داد تا قابلیت های مدیریتی بالقوه خود را به فعل تبدیل کنند. برای نحمیا ترس خدا فوق تمامی امور قرار داشت.

* شیوه برخورد او با مخالفان های سازمان یافته که در اشکال
اثبات می شود
رساند. مخالفت هایی در قالب اهانت، کنایه، رخنه کردن، تهدید و ارباب و توطئه چینی. فائق آمدن بر مخالفت
ها نیازمند حکمت و رهبری قاطع در هدایت مسیر خدا از میان امواج بود. نخستین واکنش او مطابق معمول دعا
بود (4:8-9). چون در دعا اطمینان می یافت نادیده انگاشتن تهدیدات سهل می نمود. او قاطعانه اجازه نمی
داد که وی را از هدف اصلی اش منحرف سازند و در عین حال احتیاط های لازم را نیز بجا آورد (5:16).
نهایتاً و بلکه مهمتر از همه او هرگز از ایمان خلل ناپذیر خود به خدا گامی به عقب نهاد (4:20) حصول نتایج
مثبت و موفقیت آمیز در عرصه رهبر روحانی منوط به نگرش واقع بینانه است. در خصوص نمونه نحمیا هیچ
شکی در این مورد وجود ندارد.

[پس حصار... به اتمام رسید.] (6:15)

پایان